

## با کدام برنامه ؟ با کدام خط مشی

برای اینکه بررسی خط مشی و برنامه سازمان در سالهای ۶۲ - ۵۷، از خلصت عینی و همه جانبه برخوردار باشد، ناگزیر باید فعالیت سازمان را در پیوند جدایی ناپذیر با انقلاب بهمن، پیروزی و شکست آن مورد مطالعه قرار داد. این الزام علمی مقدمتاً یادآوری برخی جهات اساسی استراتژی و تاکتیک ما رگسیست - لنینیستی در انقلاب ملی - دموکراتیک را طلب می نماید.

### ۱ - برخی جهات اساسی

از زمانیکه لنین امپریالیسم را آستان انقلابات سوسیالیستی نام نهاد و پایه‌سازان فرمانروایی بورژوازی را در تاریخ نتیجه گرفت تا زمان ما که دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است این حکم بنیادین که سرمایه داری جزا سارت ملی و بردگی اجتماعی ارمغان دیگری برای خلقهای سراسر جهان ندارد، همیشه مشعل فروزانی پیشا روی پیکارگران رهایی اجتماعی و الهام بخش مبارزان راستین راه رهایی ملی بوده است.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر خلقهای شرق را که بر اثر بردگی استعماری از گردونه تاریخ عقب نگاه داشته شده بودند، بیدار کرد و آنها را در مسیر سازندگی تاریخی به چرخش درآورد. تصادفی نبود که پس از پیروزی انقلاب اکتبر لنین در دومین کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای شرق تاکید کرد که:

"... انقلاب سوسیالیستی تنها و بصورت عمده پیکار انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی خود در هر کشور نخواهد بود، خیر، این انقلاب پیکار تمام مستعمرات و کشورهای ستمدیده از طرف امپریالیسم و تمام کشورهای وابسته علیه امپریالیسم خواهد بود."

لنین در برابر خلقهایی که از بردگی ملی رنج می بردند و علیه سلطه وستم استعماری و امپریالیستی برای رهایی ملی به نبرد برخاسته بودند چشم انداز رهایی اجتماعی، چشم انداز سوسیالیستی را گشود.

تحکیم سوسیالیسم در شوروی در شرایطی که بحران جهان امپریالیستی دنیا را به پرتگاه دومین جنگ جهانی می راند تکیه گاه مطمئنی برای بشریت ترقیخواه در مهار پیشروی فاشیسم آفرید. پیروزی شوروی بر فاشیسم نقطه عطف بزرگی در سیر تغییرات سب قوا در عرصه جهانی به سود نیروهای صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم بود. با این پیروزی، امکانات نوینی پدیدار شدند که خلقهای سراسر جهان در پیکار علیه امپریالیسم می توانستند از آن برخوردار گردند.

در این زمان، سوسیالیسم بمثابه یک نظام جهانی قدیر افراشت، پیشروی ظفر مندان جنبشهای رهایی بخش ملی به فرو پاشی امپراطوریهای استعماری انجامید. جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای امپریالیستی گسترش پیدا کرد و با دستاوردهای بزرگ تحکیم گردید.

با این پیروزیها نظام جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قاطع تکامل جامعه در مقیاس جهانی درآمد. نظام جهانی سوسیالیستی و نیروهایی که بر ضد امپریالیسم برای دگرگونی سوسیالیستی جامعه پیکار می کنند امکان یافتند که بر جنگ طلبیهای امپریالیسم لگام زنند. این امکان نیز برای خلقها و جنبشهای رهایی بخش ملی فراهم آمد تا با اتکاء به جامعه کشورهای سوسیالیستی و بویژه با کمک اتحاد شوروی مقاومت های پیروزمندان ای را در برابر تجاوزات و توسعه طلبیهای امپریالیسم سازمان دهند و در راه پیشرفت و ترقی اجتماعی گام بگذارند.

در برابر چنین وضعیتی، سرمایه داری بیسن المللی معاصر شیوه های جدیدی را برای درانقیاد

نگهداشتن خلقهای "جهان سوم" برگزید. "استعمارنو" درحالی که دسته شلاق خودرامی فشرد با تشویق و نشاط سرمایه‌داری ازبالادراینگونه کشورها، جوامع زیرسلطه را به جزء ارگانیک سرمایه‌داری جهانی تبدیل کرد. تقسیم نابرابرکارم تناسب با مقتضیات سرمایه‌داری معاصر این کشورها را به زایده امپریالیسم جهانی مبدل کرد. به این ترتیب تحکیم بندهای اسارت ملی و بردگی اجتماعی خلقهایی که ازستم امپریالیستی در رنج بودند، بارشد سرمایه‌داری در اینگونه جوامع امتزاج پیدا کرد.

خلقهای در بند امپریالیسم برای درک این حقیقت که راه سرمایه‌داری ارمغانی جز اسارت ملی و بردگی اجتماعی برایشان بیارنمی آورد، آمادگی بیش از پیش یافتند. روند انقلاب ملی و انقلاب اجتماعی وحدت انکارناپذیرتری یافت. دورنمای سوسیالیستی جزء انفکاک ناپذیر هرا انقلاب اصیل ملی گردید. پیکار رضا امپریالیستی بطور اجتناب ناپذیری با مبارزه در راه دگر-گونیهای بنیادین اجتماعی - اقتصادی بطوری که محمل های عینی و ذهنی حرکت جامعه بسوی سوسیالیسم را بیآفریند، همراه شد و با آن در پیوند قرار گرفت.

در این زمان خلقهای بیشتری امکان یافتند تا یوغ بردگی ملی را درهم شکنند، جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی به این خلقها و دولت‌های نوبنیاد ملی کمک می کرد تا از استقلال خود در برابر تجا و زات و دسایس امپریالیسم دفاع بکنند و به اتکاء کمکهای بیدریغ او راه ترقی اجتماعی را بپیمایند. در برخی از این کشورها که دولت‌های "دمکراسی انقلابی" استقرار یافتند، کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی این امکان را پدید آورد که بشرط استواری اینگونه دولت‌ها در سمتگیری اجتماعی بسود زحمتکشان، سمتگیری سوسیالیستی جامعه خود را تا مین نمایند.

تجارب دهه ۶۰ و ۷۰ هم اثبات نمود که علیرغم شرایط مساعد بین المللی، سرنوشت دولت‌های "دمکراسی ملی" در حفظ استقلال ملی و "دمکراسی انقلابی" در پیشروی در مسیر ترقی اجتماعی با پیکار طبقاتی مشروط است که در درون و بیرون این دمکراسی ها جریان می یابد. سرنوشت این دمکراسی هابستگی به آن دارد که "کی برکی پیروزی می شود"!

هرگاه بورژوازی ملی که در نخستین مرحله انقلاب در مبارزه علیه امپریالیسم علی الاصول دینفع است، در آن شرکت ورزد و در موقعیت هژمون قرار گیرد، پیشروی انقلاب ملی-دمکراتیک ناممکن است. در چنین شرایطی بورژوازی در هر کشوری با آهنگ خاص آن کشور راه زد و بند با امپریالیسم را در پیش می گیرد و با راندن جامعه در راه رشد سرمایه‌داری در مسیر نابودی حاکمیت ملی و دیگر دستاوردهای خلق گام برمی دارد. "دمکراسی ملی" در این کشورها وقتی که به اناسیونالیسم روی می آورد و به کمونیزم ستیزی و شوروی ستیزی دامن می زند به "دمکراسی ارتجاعی" تحول می یابد.

در آن دسته از انقلابهای ملی - دمکراتیک که دولت‌های "دمکراسی انقلابی" شکل می گیرند، این دولت‌ها متکی بر کارگران، دهقانان و اقشار خرده بورژوازی و زحمتکشان شهری است و در نظام سیاسی که با آن مشخص می گردد، اقشار و طبقات زحمتکش جامعه نقش هژمون را در بلوک حاکم ایفا می نمایند. دمکراتهای انقلابی طی نبردهای دشوار طبقاتی می کوشند نیروهای طرفدار سرمایه‌داری را از قدرت سیاسی دور ساخته و آن‌ها را از بلوک حاکم بیرون برانند.

استقرار دولت‌های دمکراسی انقلابی اساساً در کشورهایی صورت تحقق یافته است که مضمون اجتماعی انقلاب ملی - دمکراتیک آنان خلعت عمدتاً ضد فئودالی دارد. بدلیل سطح نازل تکامل اجتماعی - اقتصادی در اینگونه کشورها، سازمان‌های نوین پیشاهنگ خلق در غیاب یا فقدان جنبش کارگری و کمونیستی مستقل، زحمتکشان کشور را متشکل می نمایند و با اتکاء به نیروی آنان نقش هژمون را در انقلاب احرا می کنند. اینگونه سازمان‌ها زیر تاثیر و با شرکت هسته‌های مارکسیست - لنینیست شکل گرفته و توسط آنها هدایت می شوند. این واقعیت در کار پایه ایدئولوژیک،

سیاسی و سمتگیری اجتماعی آنان بدرجات مختلف با زتاب می یابد .  
 با استقرار دولت دموکراسی انقلابی در این دسته از کشورها ، امکان سیاسی برای سیر جامعه بسوی  
 سوسیالیسم پدیدار می گردد . تجربه مؤید آن است که پیشروی اینگونه دولتها در مسیر یادشده  
 با مبارزه طبقاتی حاد و تجزیه طبقاتی و سیاسی در صفوف سازمانهای دمکرات انقلابی همراه است .  
 اینگونه سازمانها برای آنکه بتوانند بطور پیگیر و وظیفه متدبانه ای دگرگونی های اجتماعی  
 و اقتصادی بنیادین بسودزحمتکشان را به پایان ببرند و جامعه را به سوی سوسیالیسم رهنمون  
 گردند ناگزیر از پایبندی به سوسیالیسم علمی هستند . در صورت وجود این پایبندی ، صراحت  
 ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی مارکسیست - لنینیستی در این سازمانها پدیدار می گردد .  
 ایدئولوژی طبقه کارگر ، مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری درکنگره ها و دیگر  
 مجامع رسمی حزبی با صدای رسا مورد پذیرش قرار می گیرد . ترکیب طبقاتی سازمانهای نویسن  
 پیشاهنگ خلق ، بسود طبقه کارگر دگرگونی می پذیرد و پروسه ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر  
 بمثابه رهبر خلق ، انقلاب و دولت ، در هر کشور با آهنگ مقتضی در دستور قرار گرفته و سازمان می یابد .  
 تجربه افغانستان ، یمن دمکراتیک ، اتیوپی و آنگولا مؤید آن است که ضرورت پیگیری ظرفیت  
 سمتگیری سوسیالیستی ، تکامل سازمانهای نوین پیشاهنگ خلق به احزاب پیشاهنگ طبقه کارگر  
 را ایجاب می نماید .

در طی این مراحل که با مبارزه طبقاتی حاد آکنده است ، امکان بازگشت " دموکراسی انقلابی"  
 از سمتگیری سوسیالیستی و یا شکست آن امر محتملی است . این امر موید جهانشمول بودن قانون  
 لنینی تحول انقلابی دمکراتیک به انقلابهای سوسیالیستی و تاییدکننده قوانین عام ناظر بر  
 پیروزی سوسیالیسم در هر کشوری باشد .

مبارزات خلقهای سراسرحهان مؤید آن است که طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن تنها نیرویی  
 هست که قادر است خلق را استوار و متزلزل ناپذیر در راه رهایی ملی و اجتماعی رهبری کرده و  
 پیروزیهای بازگشت ناپذیر را نصیب آن سازد . تجربه ویتنام گواه بارز این مدعاست .  
 هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ملی - دمکراتیک ضامن برگشت ناپذیری پیروزیهای خلق  
 در نبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم و پیشروی بدون وقفه انقلاب در مسیر سازندگی سوسیالیستی  
 است . بدون هژمونی طبقه کارگر انقلابهای ملی - دمکراتیک قادر نیستند به فرجام قطعی دست  
 یابند . در صورتی که انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر به پیروزی برسد آنگاه " دموکراسی توده ای "  
 که یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا است ، استقرار خواهد یافت و وظایف ملی و دمکراتیک  
 انقلاب بطور بازگشت ناپذیر به انجام خواهد رسید و جامعه در راه سوسیالیسم پیشرفت خواهد نمود .  
 وظیفه کمونیستها در انقلابات ملی - دمکراتیک این است که در راه تامین هژمونی طبقه کارگر  
 برزمنند . خط مشی اتحادیه های طبقاتی و سیاسی در هر مرحله از رشد جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک  
 بایستی جویی این هدف طراحی می شود و درستی این خط مشی نقش کلیدی و تعیین کننده در پیروزی  
 طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن ایفا می کند .

بعلاوه برای پیروزی ، داشتن اهداف و شعارهای استراتژیک و تاکتیکی درست ضروری است این  
 امر در گرو انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص جامعه ای است که در آن بیکسار  
 می کنیم .

### ۲ - شرایط مشخص جامعه ما

جامعه ایران بدلالی که در اینجا فرصت برشمردن آن نیست ، هیچگاه قادر نگردید مرحله  
 تکامل ملی و دمکراتیک خود را با موفقیت پیماید . انقلاب مشروطیت در نیمه راه از حرکت بازماند و به  
 شکست انجامید . نهضت ملی مردم ایران که در دهه ۲۰ و سالهای اول دهه ۳۰ اوج گرفت با زهم

باشکست روبرو گردید و کشور با کودتای خانانۀ ۲۸ مرداد در جنبه امپریالیسم و فئودالیسم اسیر ماند.

تحولات اجتماعی - اقتصادی سالهای بعد از ۲۸ مرداد، بویژه تحولاتی که در دهه های ۴۰ و ۵۰ جامعه ایران دستخوش آن گردید و از دوسوم محتوای انقلاب ملی - دمکراتیک مردم ایران را تحت تاثیر خود گرفت.

از یک سوا امپریالیسم جهانی بسبب کردگی امپریالیسم آمریکا به پایگاههای سیاسی، اقتصادی اجتماعی گسترده تری در میهن ما دست یافت. کشور پیش از گذشته در سلطه غارتگری های امپریالیستی قرار گرفت. طی این روند جنبه رهایی بخش انقلاب ملی - دمکراتیک ایران یعنی تضاد خلق با امپریالیسم تشدید شد. از دیگرسو، رفرم ارضی شاه، در جهت پاسخگویی به نیازهای غارتگرانه انحصارات امپریالیستی نظام فرسوده فئودالی را بطور عمده از میان برداشت. خصلت ضد ملی و ماهیت ضد دهقانی رفرم های شاه توانایی آنرا نداشت که فئودالیسم را بطرز همه جانبه ریشه کن سازد. طی این روند علیرغم حفظ بقایای فئودالیسم، شیوه تولید سرمایه داری، بمثابه شیوه تولیدی مسلط در جامعه فرا روئید. این امر به معنی آن بود که راندن جامعه بسوی سوسیالیسم نه با دور زدن سرمایه داری، بلکه با مهار و قطع رشد سرمایه داری امکان پذیر می باشد.

همراه با این تحولات سیمای طبقاتی جامعه نیز دگرگونی جدی پذیرفت. با از میان برداشته شدن فئودالیسم بمثابه یک نظام اجتماعی - اقتصادی مسلط، فئودالها بمثابه یک طبقه در جامعه و حاکمیت سیاسی زوال پیدا کردند. شاه همه شرایط لازم را برای سوق اشرافیت فئودالی به راه سرمایه داری فراهم آورد. در این زمان حاکمیت سیاسی در سیطره کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان وابسته به امپریالیسم و مدافع راه رشد سرمایه داری درآمد. نکته شایان توجه این است که همعلایه های فئودالیسم ایران به یکسان از امتیازات " شاه " برخوردار نبودند. لایه های متوسط و پایین، بخصوص فئودالهایی که از مراکز تصمیم گیری کشور بدور بودند ناچار از قبول پایان حکمفرمایی جا برانه شان بودند.

مالکیت بزرگ وقفی که یکی از اشکال فئودالیسم ایران است نیز آماج تعرض " شاه " بود. به این ترتیب به یکی از مهمترین ارکان قدرت و ثروت مراجع بزرگ شیعه که نظارت عالی بر موقوفات بود، ضربات جدی وارد آمد. بعلاوه رفرم های شاه به منافع قشری روحانیت ایران لطمه وارد آورد. نفوذ سرمایه داری در اقصی نقاط کشور با مظاهر منحط " فرهنگ غربی " پایه های معتقدات مذهبی مردم راست می کرد و اعتبار مذهبی و اجتماعی روحانیون را کاهش می داد.

طی دوده کشور با گام های غول آسا در حادۀ سرمایه داری پیش رفت. در فاصله سالهای ۵۰ - ۴۰ بار شد سریع صنایع کشور که عمدتاً صنایع مونتاژ بود موسسات بزرگ با تکنولوژی و تاسیسات بسیار پیشرفته بوجود آمد. ظهور این موسسات بزرگ به روند تمرکز تولید و سرمایه بنحوقاً بسبب ملاحظه ای شدت بخشید. سرمایه های امپریالیستی نقش بسیار بزرگی در شکل گیری این موسسات بازی می کردند. در همین سالهاست که قشر بالای بورژوازی وابسته ایران شروع به کسب خصلت انحصاری کرد. گروه بندیهای انحصاری با مشارکت سرمایه های امپریالیستی، انحصار تولید و بازار در رشته های معینی را بدست آوردند. خاندان پهلوی و در کنار آن، چند ده خانوادۀ سرمایه دار بزرگ ایران، باشبکه گسترده ای از کارخانجات، بانکهای تجاری و تخصصی، فروشگاههای زنجیره ای و موسسات مشابه، نبض اقتصاد کشور را در دست داشتند که با مشارکت سرمایه های امپریالیستی به غارت و چپاول منابع و ثروت های ملی کشور و استثمار بی رحمانه زحمتکشان مشغول بودند. رژیم دیکتاتوری شاه پاسدار این نظم غارتگرانه و ضد ملی بود و نقش ژاندارم امپریالیسم را در منطقه ایفا می نمود.

دیگر بخش های بورژوازی ایران نیز در نتیجه تحولات دوده دستخوش تغییراتی شدند. رشد

سرمایه‌داری وابسته در کشور بطور مطلق میدان فعالیت بورژوازی ایران را گسترش داد، اما فشارهای تازه‌ای را نیز بر بورژوازی متوسط و کوچک ایران وارد آورد. رژیم از منافع انحصارات امپریالیستی و گروه‌بندیهای انحصاری داخلی به‌زیان بخش‌های متوسط و کوچک سرمایه‌داری ایران پاسداری می‌کرد. در نتیجه این فشارها بخش‌های متوسط و کوچک سرمایه‌داری ایران دایماً در معرض ورشکستگی قرار داشتند. لایه‌هایی از آنان نیز بناگزیر به زاییده‌شرکتهای وابسته‌مادر تبدیل گردیدند.

انحصار باریک‌رشته کالاها توسط کلان سرمایه‌داران وابسته میدان فعالیت آن قشرهایی از بورژوازی ایران را محدود می‌کرد که بطور سنتی از طریق شبکه "بازار"ها، توزیع عمده در سراسر کشور را در اختیار داشت. انحصارات امپریالیستی به روند فوق‌یاری می‌رساندند، زیرا این امر برای آنان بمثابه شریک گروه‌بندیهای انحصاری ایران مواضع استوارتری در اقتصاد کشور بوجود می‌آورد.

پروسه تحزیه طبقاتی در روستاهای کشور طی دوده‌ده رشده سرمایه‌داری سیمای طبقاتی روستاها را نیز دگرگون کرد. مالکیت‌های بزرگ ارضی که به شیوه سرمایه‌داری کاشت و برداشت می‌کردند گسترش یافت. کلان سرمایه‌داران با مشارکت سرمایه‌های امپریالیستی واحدهای بزرگ کشت و صنعت تأسیس نمودند که عمدتاً در راستای نیاز تولید و بازاریان انحصارات امپریالیستی سازمان می‌یافتند. این پدیده به رشد پرولتاریای کشاوری ایران انجامید.

در نتیجه اصلاحات ارضی، قشرهای کوچک و متوسط بورژوازی در روستاها پدیدار گردیدند که رژیم می‌کوشید با تکیه بر آنها پایگاه اجتماعی خود را گسترش دهد.

با آنکه اصلاحات ارضی بر شمار مالکین کوچک و متوسط زمین افزود، اما بدلیل خصلت ضد - دهقانی و بوروکراتیک آن از دهها هزار خانوار دهقانی سلب مالکیت شد. دهقانان زیر فشار و ام‌های کمر شکن و در اثر بی‌اعتنایی رژیم به نیازمندیهای رشد کشاوری ورشکست می‌شدند. دهقانان فاقد نسق نیز همچنان بی‌زمین باقی ماندند و به این ترتیب برای اکثریت دهقانان کشور مسأله ارضی همچنان حل نشده باقی ماند. از اینرو اصلاحات دمکراتیک ارضی بمثابه یکی از شعارهای اصلی انقلاب ملی - دمکراتیک مردم ایران، قوت و اعتبار خود را حفظ کرد.

رشد سرمایه‌داری در کشور در افزایش جمعیت و ترکیب اجتماعی اقشار متوسط شهری نیز دگرگونیهای جدی پدید آورد. اگر در مناطق شمالی پایتخت کاخ‌های چند میلیونی سر برافراشت، مناطق جنوبی و جنوب غرب تهران با تراکم زاغه‌نشینان و حاشیه‌نشینان مشخص بود. میلیونها دهقان و پیششده‌ور ورشکسته و بی‌خانمان ساکنان زاغه‌ها و حلبی‌آبدهای حاشیه‌تهران بودند.

کسیه و پیشه‌وران که بخش بزرگ دیگری از اقشار متوسط شهری را تشکیل می‌دادند در معرض یکه‌تازیهای کلان سرمایه‌داران وابسته و کارگزاران رژیم شاه قرار داشتند. بیم ورشکستگی و افلاس ترس دایمی شان بود.

در این میان نسل جدیدی از مغازه‌داران و دارندگان کارگاههای کوچک سربرمی‌افراشتند که فروشندگان کالاهای لوکس و خدمات جنبی، و یا تولیدکنندگان برخی لوازم مورد نیاز موسسات بزرگ بودند. این قشر اجتماعی مستقیماً در ارتباط با رشد سرمایه‌داری وابسته گسترش می‌یافت. رشد سرمایه‌داری الزاماً به گروه بزرگی از کارمندان و واحیان تخصص‌های گوناگون نیازمند بود. تأمین این نیازمندیها گسترش دانشگاهها و مدارس عالی و حرفه‌ای را ایجاب می‌کرد. به این ترتیب بود که گروه چند میلیونی روشنفکران و کارمندان پدیدار گردید که در بخشهای دولتی و خصوصی در زمینه‌های گوناگون به کار اشتغال داشتند. این توده بزرگ علی‌رغم گرایش‌های طبقاتی متضاد، در اکثریت مطلق خود زیر فشار روستم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم و رژیم شاه قرار داشت و خواستار تحولات دمکراتیک عمیق در حیات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشور بود. در این میان بخش کوچکی از تکنوکراتها و بوروکراتها هم پدید آمدند که بالایه‌های

بالایی دستگاه اداری مربوط بودند و از رژیم شاه پشتیبانی می کردند .  
 طبقه کارگرایان طی سالهای ۵۶ - ۴۱ ، یعنی در فاصله ۳ برنامه پنج ساله رژیم شاه از نظر کمی و کیفی رشد کرد . رشد کمی طبقه کارگرایان که به موجب آمارهای موجود حدود ۵۵ میلیون ارزیابی شده است ، بیانگر جذب پیشه‌وران و دهقانان و رشکسته به صفوف آن است . انباشته شدن صفوف طبقه کارگرایان با کارگران جوان و پیشه‌وران و دهقانان و رشکسته به معنی سرریز تمايلات و پیشداوریهای خرده بورژوازی در درون این طبقه طی این سالهاست .  
 رشد پرولتاریای صنعتی در این سالها ، بیانگر رشد کیفی طبقه کارگرایان است . در این سالها طبقه کارگر هرچه بیشتر در واحدهای بزرگ متمرکز شده هر چند که تعداد آن طبق آخریست برآوردهای رسمی از ۳۸۰ هزار بالغ نگردید .  
 اشتغال بخش بزرگ پرولتاریای ایران در کارگاههای کوچک با کمتر از ۱۰ کارکن ، قدرت رزمندگی آنرا کاهش می دهد و از جمله عوامل منحنی در راه تشکیل طبقه کارگرایان در سازمانهای صنفی و سیاسی خاص خود است .  
 رشد کمی و کیفی طبقه کارگر نقش اجتماعی آنرا در کل جامعه بنحو چشمگیری افزایش داد . این رشد موقعیت طبقه کارگرایان را در سیر تحولات سیاسی و اجتماعی استحکام بخشید .  
 طبقه کارگر بطور مستقیم در معرض استثمار سرمایه امپریالیستی و کلان سرمایه داران قرار داشت از این رو پیگیرترین و انقلابی ترین نیروی اجتماعی مبارزه علیه دیکتاتوری و رژیم آمریکایی شاه بود . با رشد سرمایه داری شرایط عینی برای بسیج و تشکیل طبقه کارگر ، رشد آگاهی های سیاسی و طبقاتی آن مساعدتر گردید .  
 رشد سرمایه داری وابسته نه تنها در مفهوم تشدید تضاد خلیقهای ایران با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا ، ستم ملی را تحکیم کرد ، بلکه در کشور کثیرالمله ایران ، در ابعاد مناسبات میان خلیقها و واحدهای ملی داخل کشور نیز بسودشونیم فارس ، به تبعیض و ستمگری علیه کردها ، بلوچ ها ، ترکمن ها و عرب ها دام ن زد .

### ۳ - آرایش سیاسی طبقاتی

تحولاتی که کشور طی دوده دستخوش آن بود در موقعیت سیاسی نیروها نیز تاثير معینی برجاء گذاشت . "جبهه ملی" بیش از پیش در میان مردم به انزوا کشانده شد . رهبران آن نشان می دادند که قبل از هر چیز آماده سازش با رژیم شاه هستند . آنها ناتوانی خود را در پراسخگویی به مطالبات جنبش ملی - دمکراتیک مردم ایران بیش از پیش آشکار می ساختند .  
 در میان احزاب وابسته به قشرهای کوچک و متوسط بورژوازی ایران ، "نهضت آزادی" با سیمای بارز مذهبی می کوشید با روش "کجدار و مریز" نفوذ خود را در میان لایه‌هایی از اقشار متوسط شهری حفظ کند .  
 تشدید ستمگیری سیاسی و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی و رشد تضادهای طبقاتی در دوده آخر حکومت "شاه" شکاف میان رهبران "نهضت آزادی" و "فعالین جوان" آنرا که به اقشار متوسط شهری تعلق داشتند عمیق تر کرد . در پروسه شکل گیری و تعمیق همین شکاف بود که "سازمان محاهدین خلق ایران" با سیمای یک نیروی دمکرات اسلامی سر برافراشت .  
 جریان مارکسیستی - لنینیستی فدائیان خلق ایران طی همین سالها در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران از تداوم بحران همه جانبه ای رنج می برد ، در پراسخگویی به مطالبات رادیکال جنبش انقلابی ایران و سازمانگری مبارزه مسلحانه علیه رژیم دیکتاتوری شاه پایه عرصه نبرد گذارد .  
 عصیان ۱۵ خرداد ، آیت الله خمینی و نیز به صف نیروهای اپوزیسیون رژیم شاه رانده بود .

خمینی با اندیشه ارتجاعی " ولایت فقیه " با شاه مبارزه می کرد و در عین حال علیه مداخلات امپریالیستها در کشور مخالفت می نمود. ویژگیهای اخیر، برای نفوذ او در میان اقشار وسیع مردم راه می گشود.

حزب توده ایران هنوز از بحران ناشی از ضربات سال ۳۲ رهایی نیافته بود، کوشش های اولیه حزب در دهه ۴۰، برای احیاء سازمانهای حزبی در داخل کشور با شکست سختی روبرو شد. عدم حضور حزب در داخل کشور، او را در مقابل با کارزار توده ای ستیزی که هدف آن افراد حزب در جنبش انقلابی را تعقیب می کرد خلع سلاح می نمود.

رژیم دیکتاتوری شاه، در آغاز دهه ۵۰ زمانی که تضادهای درونی آن روبه رشد گذارد، حتی احزاب سنتی وابسته به اقشار حاکم را نیز منحل اعلام کرد. تشکیل حزب فراگیر ستا خیز، هم نشانه انزوای رژیم شاه و هم گویای تشدید دیکتاتوری در کشور بود.

رژیم به شدت از تشکل کارگران، دهقانان و اقشار متوسط شهری جلوگیری بعمل می آورد، پروسه سرکوب جنبش سندیکایی ایران به موفقیت های بزرگ انجامیده بود. کارگران فاقد سازمانهای صنفی مستقل خود بودند. رژیم برای کنترل جنبش کارگری ایران، همه سندیکاهای کارگری را به عضویت در " سازمان کارگران ایران "، " دستگاہی که بطور همه جانبه تحت نفوذ و مراقبت ساواک قرار داشت محبوس کرد. دهقانان، همچنان در پراکندگی مطلق بسر می بردند، رژیم شاه برای سرکوب جنبش های دهقانی و جلوگیری از نفوذ نیروهای انقلابی در آن، با شبکه گسترده ای مراقب روستاهای کشور بود. از میان اقشار متوسط شهری تنها در دانشگاه های کشور، جنبش دمکراتیک دانشجویی، حیات نسبتاً مستقلی داشت. این جنبش علیرغم سرکوبگریهای رژیم گسترش می یافت. با وجود این، جنبش دمکراتیک دانشجویان نیز فاقد سازمان و تشکل فراگیر بود.

طی سالهای ۵۶ تا ۵۴، سازمان موردیورش همه جانبه ساواک شاه قرار نداشت. و رهبران آن بیرحمانه کشتار گردیدند. به دستور مستقیم شاه " بیژن جزنی " رهبر برجسته فدائیان خلق و ۶ تن از همزمان او نیز در زندان اوین راهزنانه به قتل رسیدند. این ضربات دروندتکا مل سازمان که او را نیرومندی ساخت وقفه جدی پدید آورد.

در همین سالها، انشعاب مائوئیستی در سازمان مجاهدین، این سازمان را در آستانه نابودی قرارداد. نقش خرابکارانه این انشعاب به آن پایه بود که " سازمان مجاهدین " در روزهای قیام بهمین نیز عملاً فاقد تشکیلات بود. انشعاب مائوئیستی به نفوذ مجاهدین در میان روحانیونی که علیه شاه مبارزه می کردند، پایان بخشید و به کمونیسم ستیزی در میان آنان و نیز خود مجاهدین دامن زد.

حزب توده ایران که در پلنوم پانزده موفق شده بود که برنامه و استراتژی و تاکتیک منسجمی را طراحی و به تصویب برساند موفق به احیاء سازمانهای حزبی در داخل کشور نشد و بویژه در محیطهای کارگری و در جنبش توده ای بطور متشکل حضور نداشت.

سازمان مآقا قدرنامه و خط مشی اصولی بود. علیرغم پذیرش نظرات رفیق جزنی، فعالیت سازمان در چهارچوب تنگ " مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک " جریان داشت. این امر مانع از تدارک " ارتش سیاسی " و گردآوری قوای کارگران و دهقانان و زحمتکشان کشور زیردرفش سازمان بود.

" فدائیان خلق " تنها در جنبش دمکراتیک دانشجویان نقش قطعی ایفا می نمودند و در میان لایه هایی از روشنفکران نیز نفوذ داشتند. نفوذ آنها در میان کارگران بسیار نازل و غیرمتشکل بود.

در چنین شرایطی خمینی برای گردآوری قوا خیز برداشت. او به دستگاہ روحانیت، سازمانی که طی قرون پدید آمده بود و تا اعماق جامعه ریشه نیرومند داشت، متکی بود. بارش در جنبش،

خمینی در سطوح میانی و پایین این سازمان نفوذ خود را گسترش داد و با دهها هزار آخوند و طلبه که در سراسر کشور در نوعی درآمیختگی با توده مردم وارد شدند، پیوندهای خود را استحکام بخشید و موفق شد که آنها را در مسیر اهداف خود، بطور موثر وارد کارزار ضدشاهی سازد. مساجد و تکایا در سراسر کشور به دفاتر "حزب" خمینی تبدیل شدند. بعلاوه خمینی به نیروهای اجتماعی پرنفوذی از بورژوازی تجاری تا خرده بورژوازی سنتی و مالکان ارضی و حتی گروههای بزرگی از دهقانان تکیه داشت و در میان آنان از پایگاه مطمئنی برخوردار بود.

آیت الله خمینی که خواستهای مردم را در لفافه اسلام وعده می داد، در ماههای نزدیک به قیام بهمین، در میان توده دهها میلیونی خلق نفوذ قاطع بدست آورد. ضعف و پراکندگی نیروهای چپ دمکراتیک ایران ضامن این پیروزی خمینی بود. او موفق گردید که همزبانی خود را بر همه نیروهای اپوزیسیون اعمال نماید. و در رأس جنبش انقلابی خلق قرار گیرد.

#### ۴ - راه پیروزمندانقلاب

مطالعه اوضاع کشور نشان می داد که دیکتاتوری شاه مانع سیاسی عمده در راه پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی مردم ایران است. از میان برداشتن رژیم سلطنتی وابسته به امپریالیسم آمریکا شرط مقدم حرکت جامعه در راه استقلال، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم بود.

انقلاب ملی - دمکراتیک مردم ایران که در دوران گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم تحقق می یافت، می بایست در انجام وظایف دمکراتیک خود برای حرکت جامعه بسوی سوسیالیسم راه می گشود.

انقلاب ملی بایست وظایف ملی و دمکراتیک را با هدف ایجاد محمل های عینی و ذهنی برای قرارداد دادن جامعه در آستانه سوسیالیسم متحقق می ساخت. انجام کامل وظایف ملی و دمکراتیک در انقلاب درگروی تامين همزبانی طبقه کارگرای می ماند و بدون تحقق آن فرارویی انقلاب به مرحله سوسیالیستی امکان پذیر نبود. تحقق انقلاب اجتماعی در مین مادرگروی انقلاب سوسیالیستی بود.

به این ترتیب راه پیروزمندانقلاب مردم ایران پروسه انقلابی واحدی است که طی آن رهایی ملی و رهایی اجتماعی تحقق می یابد.

دنبهی است که کمونیست ها در راه تامين سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب از همان مراحل نخستین پیش از پیروزی می رزمند. با وجود این نباید از خاطر برد که تحقق همزبانی علاوه بر خواست و اراده کمونیست ها به پیدایش و بلوغ مجموعه ای از شرایط عینی و ذهنی نیازمند است که تنها زمانی که موجود نیستند، باید در راه تکوین و تکامل آنها مبارزه کرد.

اگر گرایش جهش از مراحل تاریخی - طبیعی رشد انقلاب زیانبار و شکست آفرین است گرایش به انفصال میان مرحله ملی - دمکراتیک و مرحله سوسیالیستی انقلاب و ندیدن عناصر و حلقه های که این دو مرحله را در پیوند و ارتباط با یکدیگر قرار می دهند، نیز بهمان نسبت زیانبار و شکست آفرین است.

چنین انفصالی مغایر با آموزشهای لنینی بوده و مشوق آن است که طبقه کارگر و پیشاهنگ آنرا به مرداب دنباله روی از متحدینش در انقلاب بکشانند.

بعلاوه این انفصال مانع از آن است که فعالین جنبش کمونیستی و طبقه کارگر ایرانیان با روح مبارزه برای تامين سرکردگی و هدف سوسیالیستی در مبارزه انقلابی خلق شرکت ورزند و تربیت شوند.

تجربه انقلاب بهمین نیز تاکید کرد که در صورتی که همزبانی به دست بورژوازی بیفتد، انقلاب



قادر به پیشروی نیست و راه مسخ و شکست می پوید .

در صورتی که نیروهای دمکرات انقلابی نقش هژمون در انقلاب بیا بند (در تجربه انقلاب بهمن چنین نیرویی حضور نداشت) پیشروی انقلاب به سمتگیری سوسیالیستی این نیروها ، اینکه تا چه پایه خواستار اتحاد با گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ، شرکت کارگران و دهقانان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور و همبستگی با جامعه کشورهای سوسیالیستی اند ، بستگی می یابد . در صورتی که طبقه کارگر نقش هژمون می یافت ، دمکراسی توده ای " که شکلی از دیکتاتوری پرولتاریاست ، استقرار می یافت و امرهایی ملی و رهایی اجتماعی را به فرجام می رساند . در پرتو این خطوط کلی نقشه استراتژیک - تاکتیکی ما رکسیست - لنینیستی در انقلابات ملی - دمکراتیک می توان تجربه فعالیت سازمان در انقلاب بهمن را با استحکام قابل اتکایی به نقد کشید .

\* \* \*

جنبش توده ای نیرومند ضد دیکتاتوری که از سال ۵۴ روبه اعتلا گذارد ، با نیروی شگرفی اثبات نمود که در این مرحله از انقلاب دشمن عمده خلق به لحاظ سیاسی " دیکتاتوری شاه " است . از نقطه نظر اجتماعی گروه بندیهای انحصاری که سرمایه خاندان پهلوی هسته اصلی آنرا تشکیل می داد سرمایه های امپریالیستی شریک آنان آماج اجتماعی مقدم جنبش انقلابی مردم ایران در این مرحله بود .

کمونیستهای ایران وظیفه داشتند زیر شعار " مرگ بردیکتاتوری شاه " ، در یک جبهه گسترده ضد دیکتاتوری که در عین حال خصمت ضد انحصارات داشت همه نیروهای ضد دیکتاتوری را بسیج کنند . در طیف چپ این جبهه طبقه کارگر و در طیف راست آن قشرهای سازشکار بورژوازی ملی ایران که با دیکتاتوری شاه و گروه بندیهای انحصاری مخالف بودند ، قرار داشتند . قشر ضد انحصار بورژوازی ملی ایران ، جناح سازشکار جنبش به حساب می آمد که می بایست سازشکاری آن خنثی می گردید و نمایندگان سیاسی آن منفرد می شدند . در عین حال کمونیستها موظف بودند که هشیاران اهداف ارتجاعی آن نیروهای را که زیر پرچم اسلام علیه رژیم شاه مبارزه می کردند افشاء نمایند و نفوذ مخربشان را در جنبش توده ای بی اثر کنند .

جنبش کمونیستی بر اساس سطح پیشرفت و تکامل جنبش ملی - دمکراتیک مردم ایران باید شعارهای تاکتیکی مناسبی اتخاذ می کرد . بدیهی بود که در طی هر یک از این مراحل نیروهای سازشکار به مخالفت علیه این شعارها بر می خواستند و از جبهه ای که حول این شعارهای تاکتیکی تشکیل می شد ، خارج می گردیدند .

کمونیستهای ایران با شعارهای تاکتیکی " مرگ بردیکتاتوری شاه " و سپس در سطح تکامل یافته تری از جنبش ، با شعار تاکتیکی " نابود رژیم سلطنتی " ، برای تحقق اهداف استراتژیک مرحله ای انقلاب ، یعنی سرنگون ساختن رژیم سلطنتی - دیکتاتوری و وابسته به امپریالیسم شاه ، تشکیل جمهوری و استقرار دولت متشکل از نیروهای ملی - دمکراتیک کشور می زمینند و نقش هدایت کننده خود را در جنبش ارتقاء می بخشیدند .

دولت ملی - دمکراتیک وظیفه داشت قراردادهای اسارتباری را که از جانب امپریالیسم در کشور تحمیل شده بود لغو نماید . پایگاههای نظامی امپریالیسم را از کشور برچیند و مستشاران نظامی آنها را اخراج نماید ، از انحصارات امپریالیستی ولایه های انحصاری سرمایه داران وابسته ایران که نزدیکترین متحدین امپریالیسم در کشور بودند ، خلع ید نماید ، آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را تحکیم ببخشد و راه پیشروی انقلاب در جهت تثبیت استقلال سیاسی ، دستیابی به استقلال اقتصادی ، براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور به سود کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را بگشاید .

درجه‌پیگیری اهداف انقلاب توسط دولتی که برویرانه‌های رژیم سرنگون شده سربرمی‌افراشت و استواری او در راه انقلاب به برنامه و عمل این دولت در راندن جامعه به سوی سوسیالیسم بستگی داشت.

در انقلاب بهمن، سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، بطور ویژه‌ای به فرجام رسید. ویژگی عمده این بود که اتحاد طبقاتی میان اقشار و طبقات خلق بگونه‌ای در عمل شکل گرفت که طبقه کارگر نقش قطعی در آن ایفای نمود و اتحاد کارگران و زحمتکشان شهرها و روستاهای کشور هسته اصلی و نیروی محرک عمده انقلاب بود. اما این اتحاد شکل سیاسی متناسب خود را نداشت و اصولاً فاقد سازمان سیاسی با مضمون و محتوای طبقاتی توصیف شده بود. زیر تاثیر این واقعیت، در پی قیام ۲۲ بهمن ۵۷، روزی که حاکمیت پושالی "شاه" به تمامی در هم شکست، قدرت سیاسی در انحصار بلوک "خمینی - بازرگان" درآمد. آیت‌الله خمینی که در راه انقلاب قرار داشت، رهبر بلوک حاکم بود.

### ۵ - بحران انقلاب و راه برون رفت آن

آیت‌الله خمینی رهبر بلوک حاکم، از مراجع بزرگ شیعه و پیشوای عصیان توده‌ای بود که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، در قم و تهران و مشهد و اصفهان و چند بزرگ دیگر توسط گارد شاه به خنجر کشیده شد.

خمینی در ۱۳ خرداد، مقارن عصر عاشورای سال ۴۲، در شهر قم طی خطابه‌ای ضمن مخالفت با "اصلاحات ارضی" و "تساوی حقوق زن و مرد"، اقداماتی که شاه مدعی انجام آنها بود، گفت: "... امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشتید، باشید دیگر هر چه می‌خواهید بگویید. یکی شاه را کار نداشتید، یکی اسرائیل را کار نداشتید، باشید، یکی هم نگویید در خطر است. این سه تا امر را کار نداشتید، باشید هر چه می‌خواهید بگویید. خوب اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟ ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تا هست."

او در همین خطابه، شوروی را در ردیف انگلستان و آمریکا، "مملکت اجنبی" توصیف کرده بود که در زمان جنگ "به مملکت ایران حمله کردند، مملکت ایران را قبضه کردند، اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض حتگ بود".

دوروز بعد از این خطابه، عصیان ۱۵ خرداد رخ داد. قربانیان این عصیان از کسبه و پیشه‌وران و دهقانانی بودند که از متمگرایی رژیم شاه در رنج بودند و احساسات مذهبی شان توسط آیت‌الله خمینی و مبلغان دو آتشه او شدیداً تحریک و حریجه دار شده بود. اما در میان سازمانگرایان اصلی این عصیان چهره‌های نزدیک به تجار بازارهای سنتی ایران و گردانندگان میادین بزرگ تهران، افرادی که مستقیماً در غارت دسترنج دهقانان کشور دینفع بودند نیز دیده می‌شدند. به این ترتیب از همان آغاز، رهبری آیت‌الله خمینی حاوی عناصر سیاسی و طبقاتی متضاد بود، عنصری ثابت در مواضع آیت‌الله خمینی، تعصب و استواری او در پاسداری از "احکام اسلام" و "حجیم" روحانیت و "علمای دین" بود.

خمینی اندیشه پرداز "حکومت اسلامی" و "ولایت فقیه" بود و قبل از هر چیز برای "اجرای احکام اسلام" و حکومت تفوکراتیک روحانیت شیعه مبارزه می‌کرد. این نخستین سرچشمه ذهنی "رادیکالیسم سیاسی" خمینی در مبارزه علیه شاه و "سلطنت" بود. آیت‌الله خمینی علیه امپریالیسم آمریکا که هر روز مواضع استوارتری در همه عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بدست می‌آورد به مخالفت برخاست و رژیم شاه را به این تعبیر که به "آمریکا و اسرائیل" اتکاء دارد آماج دشمنی خود قرار می‌داد.

زمانی که آیت الله خمینی در اسانقلاب قرار داشت در لفافه اسلام اهداف وشعارهایی را با زتاب می داد که بطور عمده منافع بورژوازی ملی و خرده بورژوازی سنتی و روحانیت ایران را در بر می گرفتند. خمینی و روحانیت پیرو او به لحاظ اجتماعی و تاریخی با خرده بورژوازی سنتی، بورژوازی تجاری با زار و ملاکان محکم ترین پیوندها را داشت. در عین حال دستگاه رهبری روحانیت ایران ولایه های بانفوذ آن عمدتاً پاسدار منافع طبقات ارجحای کشور، بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران بودند.

که در پی حاکمیت انحصاری و تفوکراتیک روحانیت ایران بود، علاوه بر انگیزه دفاع از "کیان اسلام در برابر کفر" از پیوندهای اجتماعی او پویا گاه اجتماعی روحانیت نیز سیراب می شد.

مهندس بازرگان، نخست وزیر منتخب آیت الله خمینی و رهبر "نهضت آزادی" از سیمای سیاسی و طبقاتی بدون باهام و روشنی برخوردار بود. رهبری او منافع لایه های سازشکار بورژوازی ملی ایران را منعکس می کرد که در هر اسانقلاب و بازداشتن آن از تعرض به بنیادهای اقتصادی - اجتماعی رژیم سرنگون شده، با امپریالیسم به زد و بند بنشینند.

به این ترتیب محدودیت های ایدئولوژیک - سیاسی و طبقاتی آیت الله خمینی و نخست وزیر منتخب و نافی پیشرفت انقلاب بود. این محدودیت ها بحران انقلاب را شکل می بخشیدند و در عین حال راه برون رفت از این بحران را نیز بازمی نمایانند. راه برون رفت انقلاب از بحران سمگیری استراتژیک و تاکتیکی کمونیست های ایران در راه تشکیل و به قدرت رساندن آلترناتیو چپ دمکراتیک بود. این سمگیری که از همان فردای پیروزی قیام ۲۲ بهمن می بایست توسط ما اتخاذ می شد به اتحاد طبقاتی طبقه کارگر، دهقانان، زحمتکشان و اقشار متوسط شهری و قشرهای دمکرات بورژوازی ضد امپریالیست ایران متکی بود. آلترناتیو چپ دمکراتیک ایران می بایست از طریق شکل گیری اتحاد سیاسی احزاب و سازمانها و شخصیت هایی که این طبقات و اقشار را نمایندگی می کردند و اساساً در خارج از بلوک حاکم فعال بودند سر بر آورد. شاخص ترین این نیروها، سازمان ما، حزب توده ایران، "مجاهدین خلق"، "حزب دمکرات کردستان ایران" و "امتی ها" بودند. شخصیت های مبارزی نظیر شیخ محمد منتظری نیز که زیر رهبری آیت الله خمینی مبارزه می کردند می توانستند در این جبهه قرار بگیرند. از میان پیروان راه مصدق نیز دمکرات های میهن پرستی بودند که آمادگی مبارزه در راه تشکیل و به قدرت رساندن آلترناتیو چپ دمکراتیک ایران را داشتند.

Handwritten notes in the left margin, including phrases like "بازار آزاد", "توسعه", "مبارزه", "کمیسیون", "مهرماه", "۱۳۶۴", and "کمیسیون بررسی و نقد خط مشی گذشته".

"کمیسیون بررسی و نقد خط مشی گذشته" ۲۳ مهرماه ۱۳۶۴

رفتمی غیر لیبرال! سلام

بازار آزاد

Handwritten notes in a box at the bottom, including phrases like "توسعه", "مبارزه", "کمیسیون", "مهرماه", "۱۳۶۴", and "کمیسیون بررسی و نقد خط مشی گذشته".

## از پیروزی قیام تا تسخیر سفارت

قیام توده‌های مردم که در پاسخ به سلاخی " رژیم شاه " مرگ را تحقیر می کردند این رژیم و نظم سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را همچون بنایی پوشالی درهم ریخت . در سرگناه ۲۱ بهمن ۵۷، زمانی که در اوج درگیری همافران با گارد شاهنشاهی ، " فداییان خلق " ، مسلحانه به کمک همافران شتافتند پیدا بود که شعله حریق قیام ، پایتخت و سراسر کشور را در خواهد گرفت . نقش برجسته " فداییان خلق " در پیروزی قیام ۲۲ بهمن که با گسیل دهها هزار شرکت کننده میتینگ سازمان بسوی پادگانها به اوج خود رسید موجب درهم آمیختگی " فداییان خلق " با توده‌های مردمی شده که به قیام برخاسته بودند ! این امر تناسب قوای طبقاتی رایج از پیش بسود کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه دگرگون کرد . سازمان که با دایر کردن " ستاد " در دانشکده فنی تهران و اکثر شهرهای بزرگ کشور به فعالیت گسترده علنی روی آورده بود ، بسرعت به توده‌های تریبون و نیرومندترین سازمان چپ ایران تبدیل شد .

در تاریخ ۲۴ بهمن ۵۷، دوازده روز بعد از پیروزی قیام ، برنامه حداقل سازمان انتشار پیدا کرد . این برنامه خواستار تشکیل " شورای انقلاب ایران " " از درون کمیته‌ها و کانون های اعتصاب مردم و انجمن هایی که خود برای کنترل امور بوجود آورده اند " بود . این شورای انقلاب که متشکل از " نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا ، کارمندان ، بازاریان ، دانشگاهیان و فرهنگیان ، روحانیون و روشنفکران " بود " دولت موقت " را تعیین می کرد . برنامه حداقل خواستار " حاکمیت مطلق خلق " بود و " نابودی تمامی ارکان سلطه اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی امپریالیسم و پایگاه داخلی آن " را طلب می کرد . برنامه بر دمکراتیزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی کشور تا کیدمی ورزید و " بطور عاجل " خواستار " اخراج همه مستشاران نظامی خارجی و لغو کلیه قراردادهای و پیمان های اسارتباری که از طرف امپریالیستها تحمیل شده است " ، " مصادره اموال خاندان پهلوی و همه غارتگران وابسته به آنها ، ملی کردن سرمایه های خارجی و شرکای غارتگر در خلیشان در بخش های کشاورزی ، صنعت و خدمات ، ملی کردن کلیه بانکها و تاسیس یک بانک واقعا ملی " و " اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک " بود .

در برنامه حداقل ، روش سیاسی سازمان نسبت به آیت الله خمینی مشخص شده بود . برنامه تاکید می کرد ، " ما پیکار و اقدامات برحق آیت الله خمینی را در سرنگونی نظام سلطنتی و مبارزه بر علیه امپریالیسم و نوکران داخلی آن تایید کرده و با تمام نیرو از اقدامات برحق ایشان حمایت می کنیم " .

برنامه حداقل سازمان هر چند از مرحله تحول انقلابی در کشور ارزیابی نسبتا واقع بینانه رایج می داد ، اما به یک تحلیل علمی و عینی از روند تکامل انقلاب و شناخت طبقاتی از بلوک حاکم استوار نبود ، ستمگیری سوسیالیستی روند تحول انقلابی کشور را ترسیم نمی نمود ، روش سازمان را در تحقق برنامه مشخص نمی ساخت و شرکت سازمان در " دولت موقت " با شرط حفظ استقلال تشکیلاتی سیاسی و ایدئولوژیک خود مطرح نمی کرد . این نقایص بزرگ ریشه در سطح نازل تکامل ایدئولوژیک و سیاسی سازمان داشت و همانطور که در ماههای بعد مشاهده شد ، زمینه ساز دنباله روی سازمان از رویدادهای جاری کشور گردید .

" بهار آزادی " همه اقشار و طبقات خلق را به رویش و پیویشی تازه در آورده بود . علیرغم فتوای آیت الله خمینی دایره حفظ آرامش از طرف مردم و پشتیبانی از " دولت بازرگان " که وزارتخانه های رژیم سرنگون شده را در اختیار داشت در همه جامبازره حاد طبقاتی مشهود بود . کمیته های اعتصاب دوران انقلاب به شوراهای کارگران و کارمندان تحول یافته بودند . در بسیاری

از کارخانه‌ها، شوراهای دربی، کنترل و مدیریت واحدهای تولیدی و خدماتی برآمدند و به مداره کارخانجات دست می‌زدند. در ادارات دولتی و مدارس و برخی پادگانها، شوراها خواستار مشارکت و نظارت بر امور بودند. جنبش دهقانی در روستاهای سراسر کشور بالایی گرفت و توده دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین به اقدام مستقل مداره اراضی بزرگ مالکان دست می‌زدند. در کردستان خلق کردتحت رهبری حزب دمکرات کردستان ایران با پیشمرگه‌های مسلح بر خودمختاری کردستان پای می‌فشرد. به‌علاوه بریگا‌های خیابانی که مردم زحمتکش در روزهای قیام برپا کرده بودند، به کوشش روحانیت پیرو خمینی به کمیته‌های انقلاب اسلامی تحول یافتند و مستقل از دولت بازرگان عمل می‌کردند. دهها هزار قبضه اسلحه که در روزهای قیام از پادگان‌ها، کلانتریها و مراکز ژاندارمری در سراسر کشور مداره شده بود در دست مردم و سازمانهای چپ دمکراتیک ایران بود.

در این زمان تضادهای درونی بلوک حاکم شکل گرفت. روند شکل‌گیری این تضادها زیرتاثیر حدت پیکا طبقاتی که در سراسر کشور جریان داشت سرعت می‌گرفت و برای هر سازمان سیاسی درک صحیح ماهیت این تضادها و چشم‌انداز گسترش آنان از اهمیت کلیدی برخوردار بود.

دولت بازرگان آشکارا در برابر خواست مردم قرار داشت. اوکارگران، دهقانان، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را به پذیرش "نظم" سرمایه‌داری فرامی‌خواند و برای تحکیم همین "نظم" فرماندهان و مدیران رژیم سرنگون شده را در پست‌های حساس ارتش، وزارتخانه‌ها و ادارات می‌گمارد. بازرگان رسماً از کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان فراری دعوت می‌کرد تا برای بخوبه گردش در آوردن چرخهای اقتصاد کشور به وطن بازگردند. او از نفرت ستیزنده مردم نسبت به امپریالیسم آمریکا که هر روز تظاهرات گسترده تری می‌یافت آشکارا انتقادی کرد و از سیاست "گام به گام" عادی کردن مناسبات با امپریالیسم آمریکا پیروی می‌نمود. بازرگان در اظهار ناخرسندی و دشمنی با کوشش فرونشسته مردم اعلام می‌کرد، "سه، سه بار نه بار غلط کردیم که انقلاب کردیم!!"، انتقاد بازرگان نه تنها متوجه کارگران و دهقانان، اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی و نیروهای چپ دمکراتیک کشور بود، بلکه متوجه نا فرمانی کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی و "دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها" با روحانیونی نیز بود که از آیت‌الله خمینی فرمان می‌بردند. تمکین بازرگان به رهبری خمینی و هم‌انتخاب خمینی درگزینش بازرگان به نخست‌وزیری از مضمون طبقاتی و سیاسی معینی برخوردار بود. بازرگان منافع بورژوازی لیبرال ایران را نمایندگی می‌کرد، از اینرو در پیشروی انقلاب دینفع نبود و می‌کوشید دستاوردهای انقلاب را در چارچوب تنگ منافع این قشر بورژوازی ایران محصور سازد و از گسترش دامنه آن جلوگیری نماید. کوشش بازرگان این بود که بدون تغییر نظام اقتصادی - اجتماعی رژیم سرنگون شده، از طریق بندوبست با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا کشور را در "نظم" دلخواه بورژوازی لیبرال ایران قرار دهد. او برای رسیدن به این هدف نیروی کافی در اختیار نداشت. توده‌های دهها میلیونی کارگران و دهقانان و زحمتکشان کشور "خود را صاحب اختیار انقلاب می‌دانستند" (۱). و در صحنه نبرد حضور داشتند. خالی کردن صحنه از صاحبان واقعی انقلاب، بدون کمک و پشتیبانی آیت‌الله خمینی که نفوذ بلامنازع در میان آنان داشت، امکان پذیر نبود. بازرگان از محدودیت‌های ایدئولوژیک، سیاسی و طبقاتی در رهبری خمینی آگاهی درستی داشت. برای این پایه او نسبت به جلب پشتیبانی "امام" از سیاست "گام به گام" عقب‌راندن مردم به پشت صحنه امید واقع بینانه ای داشت. امپریالیسم آمریکا طالب موفقیت بازرگان بود.

آیت‌الله خمینی از گسترش دامنه دستاوردهای انقلاب هراسان بود. تحولات اقتصادی - اجتماعی بسود زحمتکشان تکیه‌گاه اجتماعی روحانیت را در مقابل او قرار می‌داد. تجار بازاری و ملاکین که از جمله پایگاه اجتماعی خمینی و در شمار پیروان او بودند، مانند بازرگان "خواستار تغییر نظام اقتصادی اجتماعی رژیم سرنگون شده نبودند. مراجع بزرگ تشیع که در مقام رهبری دستگاه روحانیت قرار داشتند، مدافعین این نظم بشمار می‌آمدند، از نابرابریهای طبقاتی و اجتماعی

دفاع می کردند و بر آن باور داشتند.

آیت الله خمینی که دردی ماه ۵۷ تا آستانه پذیرش نخست وزیری بختیار پیش رفته بود، در انتخاب بازرگان به نخست وزیری جلب اعتماد امپریالیستها و بازداشتن آنان از تعرض رانیز در مد نظر داشت. "سوابق بازرگان در مبارزات اسلامی" (۲) و توافق در کمیونیسم ستیزی و شوروی ستیزی به تفاهم متقابل عمق می بخشید. بعلاوه "نهضت آزادی" کادرهای با تجربه را برای اداره دستگاه دولتی در اختیار داشت و در حالی که آیت الله خمینی و روحانیت پیرو او در این زمینه فاقد تجربه و آمادگی های لازم بودند.

اما این یک روی سکه بود. پایگاه اجتماعی خمینی رانیز و روحانیت نامتجانسی تشکیل می دادند. در میان پیروان با نفوذ او شخصیت هایی بودند که به برخی اقدامات مردمی در انقلاب باور داشتند خمینی نمی توانست و نمی خواست که تمایلات این بخش از پیروان خود را نادیده بگیرد. تضادهای طبقاتی بازرگان با پیروان خمینی برای این زمینه شکل می گرفت و عملکرد می یافت. حتی بورژوازی تجاری که آیت الله خمینی بر آن نیز تکیه داشته به تلاشهای "بازرگان" در سازماندهی صنایع بزرگ کشور با بدبینی می نگریست و در اینگونه تلاش ها شکل گیری دوباره گروه بندیهای انحصاری سرنگون شده را مشاهده می نمود و با آن مخالفت می ورزید.

بازرگان با "حکومت طبقه روحانی" مخالف و نگرانی (۳) خود را از گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی پنهان نمی کرد و با آن روی توافق نشان نمی داد. این نیز منشاء بروز تضاد میان بازرگان و خمینی بود.

آیت الله خمینی که در این زمان دور از چشم مردم (و به اعتراف بازرگان و بنی صدر پوشیده از آنان) (۴) بسوی حکومت تئوکراتیک روحانیت شیعه ایران گام می سپرده همه موفقیت خود را در گروهی آن می دانست که توده های دهها میلیونی همچنان تحت رهبری وی باقی بمانند. خمینی می دانست که این سرچشمه قدرت اوست. آیت الله ضمن فراخواندن مردم به پشتیبانی از دولت بازرگانان بگونه ای با آنان سخن می گفت که مردم عدم انجام وعده های او را که در برگیرنده مطالباتشان بود، بطوریکجا نبه در ضعف دولت بازرگان و مخالفت وی با وعده های خمینی درک کنند. او به این ترتیب ما هرانه توده های دهها میلیونی مردم را نسبت به اصالت رهبری خود مطمئن می ساخت و مانع از شکل گیری بی اعتمادی آنان نسبت به روحانیت می شد. خمینی برای فرو نشان دادن آتش مطالبات انقلابی مردم بازرگان را "سپر بلا" قرار داد. این امر در عین حال بازرگان را که مخالف حکومت تئوکراتیک روحانیت پیرو خمینی بود، منزوی می ساخت. در اینجا قبل از آنکه فریبی در کار باشد، (که البته بود!) قوانین عینی ناشی از مبارزه طبقات و تناسب عینی قوای طبقاتی عمل می کرد!

در عین حال خمینی بدون آنکه فرصتی را از دست بدهد، در راه انفرادی نیروهای چپ دمکراتیک کشور بویژه "فداییان خلق" و "مجاهدین خلق" در میان مردم می کوشید. او آشکارا با تحریک معتقدات و احساسات مذهبی مردم تلاش می کرد که نگذارند "فداییان خلق" در میان کارگران و زحمتکشان نفوذ خود را گسترش دهند. خمینی با برانگیختن مردم به بدبینی و دشمنی نسبت به "فداییان خلق" در برابر رشد شعور اجتماعی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان سدا ایجاد می نمود. او با تایید خا موش یورش دستجات "حزب الله" به ستادها و میتینگ های سازمان و حتی ترور فعالیست فدایی سیاست سرکوب اعلام نشده ما را پیش می برد. ساواکی ها و دیگر باند های ضد انقلابی نیز در لباس "حزب الله" به آتش سرکوب نیروهای چپ دمکراتیک کشور و تفرقه میان آنان دامن می زدند. روش دیگر خمینی تصفیه کمیته ها و سپاه پاسداران از عناصر ترقی خواه بود. او می کوشید این نهادها را تحت رهبری انحصاری خود و کنترل کامل روحانیون پیرو خود در آورده و آنرا علیه نیروهای چپ

۳ - فرمان خمینی در انتصاب بازرگان به نخست وزیری ۳ - از پیام خدا حافظی بازرگانان  
۴ - خیانت به امید نوشته بنی صدر و انقلاب در دو حرکت نوشته بازرگان

دمکراتیک کشور بکار گیرد. خمینی با هرجنبش و تشکل مستقل توده‌ای که در کنترل او پیروانش نبود سرسخانه به مقابله برمی‌خاست. سرکوب بی رحمانه دهقانان بی دفاع و انقلابیون در کردستان و درگنبد، مشمول اعتصابات کارگرانی نیز بود که زیر تاثیر تبلیغات و تحت رهبری نیروهای چپ - دمکراتیک کشور سازمان می‌یافتند.

روحانیت پیرو خمینی که در حکومت نیروی برتر محسوب می‌شد، برای حفظ استقلال سیاسی کشور، علیه مداخلات امپریالیسم که حاکمیت آنان را تهدید می‌کرد، مبارزه می‌نمود و مخالف گروه بندیهای انحصاری بود که هسته اصلی پایگاه اجتماعی رژیم شاه را تشکیل می‌دادند. از اینبرو اقدامات "شورای انقلاب" از چهارچوب اخراج مستشاران آمریکایی و اسرائیلی، لغوبرخی قرارداددهای تحمیلی امپریالیستها، خارج کردن کشور از بلوک سنتو و اعلام پیوستگی ایران به جنبش غیر متعهدها - مصادره اموال دربار و موسسات متعلق به گروه بندیهای انحصاری، ملی گردن بانکها و تدوین و تصویب قانون حفاظت صنایع و نظایر آن فراتر نرفت. در این دوره منفورترین کارگزاران رژیم شاه به حکم دادگاههای انقلاب اسلامی اعدام شدند.

بلوک حاکم در زمینه حیات سیاسی و اجتماعی کشور سیاست ارتجاعی و ضد دمکراتیک را پیش می‌برد و مساعی آن متوجه سرکوب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، اجبار زنان به پذیرش الگوهای قرون وسطایی در زندگی خصوصی و اجتماعی، مخالفت با اعتلای علمی، فرهنگی و هنری کشور بود.

پیشرفت انقلاب نبرد علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاههای اجتماعی - اقتصادی آنرا در دستور روز مبارزه مردم ایران قرار می‌داد. نفوذ گسترده اجتماعی - اقتصادی امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا در کشور پاسخگویی به ضرورت تحولات بنیادین اجتماعی - اقتصادی را ایجاب می‌نمود. براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی، ایمن پایگاههای اصلی سلطه امپریالیسم و ظیفه روز انقلاب بود. انجام این وظایف زیر شعار "بعد از شاه نوبت آمریکاست"، دفاع پیگیر از دمکراتیسم ضد امپریالیستی و مردمی، مبارزه آشتی ناپذیر در راه حفظ و تثبیت آزادی تشکیل سازمانهای صنفی و سیاسی کارگران، دهقانان و همه اقشار دمکراتیک جامعه را ایجاب می‌کرد. به این منظور افشای بی امان اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه خمینی و روحانیت پیرو او و انفراد آنان در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی کشور و افشای ماهیت فریبکارانه دمکراسی ادعایی لیبرالها و طرفداری از قدرت در راه فعالیت کمونیستها قرار داشت. در این دوره سازمان ما عملکردهای ارتجاعی، سرکوبگرانه و ضد دمکراتیک خمینی و پیروان او را قطعانه انتقادی کرد. این کار از اصولیت برخوردار بود. ما از اقداماتی که در این دوره خمینی و روحانیت پیرو او علیه امپریالیسم و گروه بندیهای انحصاری بعمل می‌آوردند، حمایت نکردیم. این سیاست ما نادرست بود و از اعتبار و اصلت مواضع انقلابی ما و دامنه نفوذ آنها در میان توده مردم می‌کاست.

سیاست سازمان در طی این دوره افشاء نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال و طرفداری از حکومت بود. در اسفندماه ۵۷ نامه سرگشاده به بازرگان انتشار یافت، این اقدام سیاست اصولی فوق را خدشه دار ساخت.

در این دوره فعالیت سازمان اساسا بر دمکراتیسم پیگیری استوار است. بارزترین نشانه این دمکراتیسم تکیه سازمان بر اقدام مستقل توده‌ای می‌باشد. "فداییان خلق" از شوراهای مستقل کارگران، دهقانان، سربازان، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان و نیز از انجمن ها و شوراهای خودگردانی که توسط توده مردم در سطح محلات تشکیل می‌شد، پیگیرانه دفاع می‌کردند و خود در ایجاد این شوراهای نقش موثر داشتند. سازمان ما در تعقیب اصول برنامه‌های خود خواستار شرکت فعال این شوراهای در حیات سیاسی و اجتماعی کشور بود.

"فداییان خلق" در سازماندهی اقدام مستقل کارگران در کنترل و اداره کارخانجات متعلق به سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و جنبش دهقانان بی زمین و کم زمین برای مصادره

اراضی بزرگ مالکان نقش فعال ایفا می نمودند. ما تنها سا زمان سیاسی کشور بودیم که چنین تاکتیکی را در سراسر کشور بکار بستیم. سا زماندهی شوراها و دهقانان و تشکیل اتحادیه سراسری شوراها و دهقانان ترکمن صحرا، مصادره اراضی زمینداران بزرگ این منطقه توسط ستاد سراسری شوراها و دهقانان و سا زمانگری کاشت و برداشت شورایی در ترکمن صحرا، نمونه درخشان و افتخار آمیز فعالیت انقلابی سا زمان در عرصه جنبش دهقانی می باشد. تجربه اثبات نمود که اتخاذ چنین تاکتیکی لازمه پیشروی انقلاب بود و در راه تعرض امپریالیسم و ارتجاع به دستاوردهای انقلاب مانع پدید آمدن و سیاست دفاع از حق عادلانه خلق کرد یعنی خود مختاری در کردستان و محکوم شناختن سرکوب شویستی جمهوری اسلامی سیاست درستی بود. مبارزه حزب دمکرات کردستان از پشتیبانی قاطعانه ما، بدرستی برخوردار بود. ماهواره از تلاشهای صلح جویانه دفاع کردیم و خواستار پایان یافتن جنگ برادر کشی در کردستان بودیم.\*

در فروردین سال ۵۸ دولت موقت تعیین شکل جمهوری ایران را به فرماندوم گذاشت. خمینی از مردم می خواست که بگویند "جمهوری اسلامی" نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش". پیدا بود که منظور او برداشتن گام مستقیم در راه استقرار ولایت فقیه و اسلامی کردن همه عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی کشور است. سا زمان ما اعلام کرد:

"... ما طرفدار آن شکل و محتوای جمهوری هستیم که هر چه بیشتر مدافع منافع خلقهای تحت ستم ایران باشد... و این تنها پس از تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی میسر است. از آنجاکه هیچ کس از محتوی و مضمون جمهوری اسلامی اطلاع ندارد... و از آنجاکه شرایط دمکراتیک برای نظرخواهی از مردم فراهم نیست در فرماندوم پیشنهادهای دولت شرکت نمی کنیم."

بدلیل فوق سا زمان ما به جمهوری اسلامی رای نداد. این تاکتیک درست بود. اما برای پرورش دمکراتیک توده های مردم بهتر آن بود که سا زمان با طرح آلترناتیو پیشنهادی خود یعنی جمهوری ملی - دمکراتیک در فرماندوم شرکت می ورزید و از مردم دعوت بعمل می آورد که به جمهوری ملی - دمکراتیک "آری" گفته و به سلطنت و جمهوری اسلامی "نه" بگویند!

در مرداد ماه ۵۸، انتخابات مجلس خبرگان برای تدوین و تصویب قانون اساسی برگزار گردید، ما تاکتیک شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را برگزیدیم. این تاکتیک درستی بود، زیرا به سا زمان امکان می داد تا نیات ارتجاعی هیات حاکمه را در جایگزینی مجلس خبرگان بجای مجلس موسسان بطور موثر تر افشاء کند. ما به این دلیل در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کردیم که:

"... به توده های وسیع خلق بگوییم که قانون اساسی محصول قیام شکوهمند مردم می بایست چه مضمون و محتوایی داشته باشد."

سا زمان ما، بمثابه یکی از گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران در همه عرصه های مبارزه فعال بود، اما در این دوره سا زمان از برنامه و خط مشی سیاسی منسجمی برخوردار نیست و فعالیت های آن آلوده به "چپ روی" می باشد.

در مهر سال ۵۸، نخستین پلنوم وسیع که بمثابه کنگره سا زمان و وظایف خود را انجام داد - شرکت ۵ نماینده یا حق رای کامل، از منتخبین کلیه کارها و اعضای سا زمان در تهران برگزار شد. اکثریت ۹۰% شرکت کنندگان در پلنوم وسیع خواستار رد قطعی گرایشهای آوانتوریستی در صفوف سا زمان شدند. این فرجام پیروزمندانه یک دوره طوفانی مبارزه ایدئولوژیک علیه آوانتوریسم و مظاهر اپورتونیسم چپ در سا زمان بود. پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در سا زمان افراشته شد.

پایان کار پیروزمندانه پلنوم وسیع با تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت بازرگان هم زمان بود.

\* - توضیح کمیسیون: درباره شرکت سا زمان در جنگ کردستان نظری که حایز اکثریت در کمیسیون باشد، بدست نیامد. کمیسیون پیشنهادی کند که هیات سیاسی بحث و اتخاذ تصمیم در این باره را بطور مستقیم برعهده بگیرد.



حزب توده ایران در اسفند ۵۷، شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی خود را برگزار کرد. این پلنوم ... پیشتیانی از تصمیمات مترقی دولت موقت مهندس بازرگان " را مورد تایید قرارداد. پلنوم تاکید کرد " مسلم است که سرمایه داری لیبرال که تاکنون با جنبش همراه بود می کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود و طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید ". پلنوم شانزده اعلام کرد " حزب ما باید در برابر پیدایش و رشد چنین پدیده های اتحاد همه نیروهای دموکراتیک متکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی را، هر اندازه ممکن است تقویت و پشتیبانی نماید "

پلنوم شانزده در شکل بخشیدن به این اتحاد روی " نیروهای فعال انقلابی که تحت رهبری آیت الله خمینی هستند " بطور " ویژه " تاکید و زید و اعلام کرد : " وظیفه میرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی در مرحله ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته ، عبارت است از کوشش در ایجاد جبهه متحد خلق ، برای آنکه وعده های اجتماعی و اقتصادی که آیت الله خمینی بعنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده ، بوسیله دولت ها عملی گردد ."

رهبری وقت حزب توده ایران آیت الله خمینی را بعنوان " رهبر قاطع ، پیگیر و سازش ناپذیر انقلاب " توصیف می نمود و " پشتیبانی " و " تقویت " این رهبری ضدا مپریالیستی و خلقی " را " ضرورتی انکار ناپذیر " می دانست و برای پایه به " جمهوری اسلامی و " قانون اساسی " آن رای مثبت داد و بر جهات ارتجاعی و ضد مکرراتیک رهبری خمینی چشم فرو بست .

حزب توده ایران با مجموعه سیاست های سازمان در این دوره مخالف بود. آنرا تخطئه می کرد و آنهارا کلاً نادرست و مردود می شناخت. این امر در راه نزدیکی سازمان و حزب موانع جدی پدید می آورد .

سازمان نیز در موضع نفی حزب توده ایران قرار داشت . چنین موضعی به مصالح جنبش گارگری و کمونیستی ایران آسیب می رساند و امر حیاتی وحدت آنرا به تعویق می انداخت . سیاست حزب توده ایران را در این دوره می توان آلوده به اپورتونیزم راست ارزیابی نمود .

سازمان مجاهدین طی این دوره در موضع پذیرش رهبری خمینی و پشتیبانی از آن قرار داشت، اما پس از مرگ آیت الله طالقانی ( شهریور ۵۸ ) که در تشویق و هدایت مجاهدین در اتخاذ این سیاست نقش ویژه ای داشت ، و بدنبال تشدید حملات باندهای چماق دار حزب الهی طرفدار خمینی علیه نیروهای مجاهد ، در سیاست سازمان مجاهدین به تدریج عناصر مخالفت با حاکمیت ، بخصوص با حزب جمهوری اسلامی و شخص بهشتی رویه رشد گذاشت .

سازمان مجاهدین به دعوت " فداییان خلق " دایره اتحادی اعتنا بود و هیچگاه در ائتلاف آشکار با سازمان ما قرار نگرفت و از جمله در انتخابات مجلس خبرگان از پشتیبانی از کاندیداهای سازمان خودداری بعمل آورد. این سازمان به جمهوری اسلامی رای مثبت داد، اما بدلیل مخالفت با اصل ولایت فقیه از شرکت در فرآیند دوم قانون اساسی خودداری ورزید .

فعالیت مجاهدین متوجه سازمانگری مبارزات اقشار زحمتکش جامعه و دفاع از مطالبات اجتماعی و اقتصادی آنان نبود. رهبری مجاهدین ترحیح می داد که ماهیت سرکوبگرانه اقدامات رژیم را در کردستان و گنبد نادیده انگارد و حتی زمانی که دهقانان ترکمن صحرای فداییان خلق در گنبد و حشیانه سرکوب شدند، طی اطلاعیه ای بسود رژیم خمینی به تخطئه مواضع " فداییان خلق " و مطالبات زحمتکشان ترکمن برخاست .

در این دوره رهبری مجاهدین از طریق نزدیکی به محافل درهیات حاکمه در راه بالا کشیدن خود در مراکز قدرت اهتمام می ورزید. در پایان این دوره رهبری مجاهدین به شعارها و مواضعی تکیه کرد که می توانست نظروا اعتماد اقشار متوسط و بورژوازی لیبرال را بخود جلب کند .

\* \* \* " کمیسیون نقد و بررسی خط مشی گذشته "

موثر و برجسته‌ای در آن ایفا می نمود. هیات‌های هفت نفره نیز با برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای و کشوری به اعتراض علیه این دستور انقلاب‌شکن خمینی برخاستند.

با آغاز جنگ سازمان "شعرا افزایش تولید" را به میان کارگران برد. ما تاکید می کردیم که: "شعرا افزایش تولید بدان معناییست که در این یا آن کارخانه یا رشته تولیدی کارگران برای تحقق خواسته‌های انقلابی‌شان مطلقاً دست به اعتصاب نزنند" (۱)

در این دوره سازمان این شعرا را عمدتاً در تلفیق با مطالبات اساسی طبقه کارگر در سطح جنبش کارگری ایران مطرح ساخت. تجربه نشان داد که تاکید بر شعرا افزایش تولید در شرایطی که رژیم نسبت به مطالبات طبقه کارگر ایران بی‌اعتناء بود، سیاست مسخ و انحلال سازمان‌های مستقل منفی آنرا پیش می راند، کارگران پیشرو را از کارخانجات اخراج می کرد، و بر کمونیزم ستیزی تاکید می ورزید. نادرست و غیرمصلوبی بود.

"فداییان خلق" ضمن شرکت قهرمانانه در جنگ عادلانه دفاعی، علیه نیروهای اجتماع‌سی که از شرایط جنگی برای غارت خلق سود می جستند، مبارزه می کردند. ما بویژه پرده از غارتگری تجار بزرگ پرمی داشتیم، و همدستی محافظ راستگرای حکومت را با تجارتگر افشاء می نمودیم. سازمان در مبارزه علیه غارتگری تجار که جنگ دامنه آنرا وسعت بخشیده بود، "ملی کردن تجارت خارجی" را به شعار روز تبدیل کرد و در تشکیل سازماندهی کمیته‌های توزیع مردمی و جنبش تعاونی نقش موثر بر عهده گرفت. مقالات روشنگران‌های که در توضیح ضرورت ملی کردن تجارت خارجی در نشریه کاردرج می شدند، تاثیر قابل‌تأکیدی در آگاه کردن مردم و تشویق آن دسته از پیروان خمینی که برای ملی کردن تجارت خارجی مبارزه می کردند، برجا گذاشت. ارگان کمیته مرکزی پرده از غارتگری‌های تجار بزرگ می درید و نشان می داد که تعلل در اجرای قانون ملی کردن تجارت خارجی که مقدمات تصویب آن در کمیسیون‌های مجلس فراهم می آمد، تا چه پایه به نفوذ تجار بزرگ در حکومت بستگی دارد.

حضور تجار بزرگ در حاکمیت موجب می شد تا سودهای هنگفت بیاندوزند. جنگ شرایط مناسب تری برای این غارتگری فراهم آورد. در طول سال ۵۹، سود تجار بزرگ به ۱۲۰۰ میلیارد ریال بالغ شد، در ۹ ماه نخست ۵۹، میزان واردات بخش خصوصی نسبت به مدت مشابه در سال ۵۸، ۶۹ درصد افزایش یافت و تجار بزرگ ۷۱ درصد از واردات کشور را در اختیار گرفتند. زیر تاثیر این واقعیات در پایان سال ۵۹، نشانه‌های گرایش به گسترش مناسبات تجاری با انحصارات امپریالیستی در دولت ظهور پیدا کرد. مآطعانه به مبارزه علیه این گرایش‌ها برخاستیم و سخنگویان چینی‌ترین گرایش‌ها را در حکومت افشاء ساختیم. متأسفانه سازمان نتوانست استنتاج سیاسی عمیقی از گسترش روند فوق بعمل آورد. در حالی که نیرو گرفتن تجار بزرگ و افزایش نقش و نفوذ آنها در حاکمیت از عوامل هشدار دهنده و پراهمیت در گسترش روندهای منفی در جمهوری اسلامی بود که جنگ بویژه دامنه آن، به آن شتاب می بخشید.

تاثیر جنگ را بر سیاست‌های سازمان در قبال جنبش ملی خلق کرد، مخرب و منفی با ایدارزیا بی کرد. با تجا و رژیم عواقب روندهای منفی در جنبش ملی خلق کرد، گسترش پیدا کرد. رهبری حزب دمکرات کردستان ایران علی‌رغم تعهدات سیاسی خود، به جلب پشتیبانی رژیم صدام رو آورد. و خود را از کمک‌های تسلیحاتی و مالی این رژیم ارتجاعی و تجا و زگرمتکی ساخت. انتقاد اصولی سازمان از این سمت‌گیری حزب دمکرات نمی‌بایست به نفی نقش حزب دمکرات کردستان ایران در جنبش ملی خلق کسب می‌انجامید. در رهبری سازمان ماتابع شناختن یکسویه مبارزه ملی خلق کرد، مبارزه‌ای که به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران صورت می گرفت، از مبارزه‌ای که به رهبری خمینی علیه مداخلات و تحولات امپریالیسم آمریکا جریان داشت، مانع اتخاذ یک سیاست اصولی منطبق با شرایط جدید، در قبال جنبش ملی خلق کرد، می‌بود. درست آن بود که در کا در سیاست "اتحاد، انتقاد"

با حزب دمکرات کردستان ایران به تحکیم روابط اصولی خود با جنبش ملی خلق کرد میسر گردید. در نتیجه می ورزیدیم، فقدان چنین سیاستی به مواضع اصولی مادرزمینه مبارزه برای " خودمختاری کردستان این حق عادلانه خلق کرد و افشای شونیسم جمهوری اسلامی که در کردستان آفریننده مصائب و جنایات پرشمار بوده، آسیب های جدی وارد آورد. اتخاذ مواضع خصمانه نسبت به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران الودگی سیاست سازمان را به شوونیسم جمهوری اسلامی بازتاب می داد و انحسراف بزرگی بود.

### گسترش تضادها در بلوک حاکم وصف آرای جدید

کشمکش میلن بنی صدروپیروان خمینی با رای مجلس به نخست وزیر رجایی، شخصی که خنود را "مقلد امام و فرزند مجلس" می نامید، دامنه گسترده تری یافت. این انتخاب شکست سازوای برای بنی صدر به ارمغان آورد.

رجایی و اکثریت کابینه او و معتقد به تحکیم همه جانبه ولایت فقیه بودند. ثانیاً نمایندگان کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و همچنین طرفداران سرمایه های کوچک و متوسط تشکیل می شد.

با نخست وزیر رجایی که سخت پای بند ولایت فقیه بود، رونداخراج نیروهای پیشرو و ترقی خواه از کارخانجات و ادارات و دانشگاهها و مدارس سرعت گرفت و ابعاد گسترده تری یافت.

در نیمه دوم سال ۵۹، زمانی که بخش های وسیع تری از جنوب و جنوب غربی کشور به اشغال ارتش تجا و زگر صد ام درمی آمد، منازعات درون رژیم حاکم اوج تازه ای یافتند. زیر پرچم بنی صدر نیروهای اجتماعی متضادی قرار داشتند. گروه های بزرگی از اقشار متوسط شهری که بخاطر آزادی خواهی بورژوازی بنی صدر با او وابسته بودند، تا خوانین و بزرگ مالکانی که در نتیجه اجرای طرح واگذاری اراضی آماده بودند، علیه رژیم خمینی سلاح به دست بگیرند، در جبهه بنی صدر قرار داشتند. "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" نیز در دعوی طرفین خواستار کناره رفتن دولت رجایی بودند و پشتیبانی خود را از بنی صدر پنهان می ساختند. مجاهدین نیز بیش از پیش به جانبنداری از بنی صدر برخاسته بودند.

زیر پرچم بهشتی و حزب جمهوری اسلامی نیز نیروهای نامتجانسی از خرده بورژوازی سنتی تا اقلشاری از بورژوازی کوچک و متوسط، کلان تاجران و ملاکین بزرگ گرد آمده بودند. در حالی که محافظی در روحانیت از بنی صدر پشتیبانی می کردند، روحانیت حاکم در مجموع جانبدار بهشتی بود. حزب توده ایران نیز در برابر بنی صدر از پیروان خمینی جانبداری می کرد.

جناحی که بنی صدر رهبری آن را بعهده داشت، با حاکمیت انحصاری روحانیت مخالفت می ورزید و خواستار آن بود که سهم بورژوازی لیبرال در حاکمیت حفظ و افزایش بیابد جناح دیگر که بهشتی رهبران بود، با گسترش نفوذ جناح بنی صدر در حاکمیت مخالفت می ورزید و در پی انتقال تمام مواضع قدرت به روحانیت بود.

اوج گیری تضادهای درونی بلوک حاکم وصف آرای جدیدی که با برپایه آن شکل گرفت اوضاع سیاسی کشور را بغرنج تر ساخته بود. شناخت عینی وضعیت سیاسی کشور، ارزیابی واقعی از توازن قوا و تحلیل همه جانبه از چشم انداز گسترش تضادهایی که سراپای جامعه را تحت تاثیر خود داشت از اهمیت حیاتی برخوردار بود.

با شکل گیری و استقرار نهادهای ولایت فقیه، نقش و وزن روحانیت در ارگ های حکومتی افزایش پیدا کرده بود. ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اثر بخشی جنبش توده ها و مبارزات نیروهای انقلابی و دموکراتیک کشور را که با "شماره پایین" خواستار تحقق آماج های انقلاب بودند، بر مجموعه سیستم حاکم کند می کرد. و این در حالی بود که نفوذ کلان تاجران و بزرگ مالکان در حکومت رویه گسترش بود. این پدیده های منقعی سمگت گیری ارتجاعی و محافظه کارانه جمهوری

اسلامی را تقویت می کرد، اما به معنی تسلط جناح راست پیروان خمینی در حکومت و سیطره ارتجاع بر کشور نبود.

تولزن قواد در کشور علی‌رغم نفوذ چشمگیر بنی صدر در اقصاء متوسط شهری، در برخی وزارتخانه‌ها و ادارات و نیز ارتش که رییس‌جمهور بنحومبالغه آمیزی از آن سخن می گفت، همچنان به سودپیروان خمینی بود. آنها سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بسیج، نهادهایی نظیر آنرا تحت رهبری و کنترل خود داشتند. اکثریت چشمگیری از توده‌های مردم، بی‌ژنه زحمتکش کشور نسبت به رهبری خمینی و روحانیت پیروا و همچنان در توهم بسر می بردند. و در امید تحقق خواسته‌هاشان به رهبری خمینی باور داشتند. جنگ تجا و زکارانه رژیم صدام بدان توهم دامن زد و عیش از پین آنان را با — جانبداری از پیروان خمینی برانگیخته بود. زمانی که بنی صدر "مجاهدین" تعرض خود را علیه پیروان خمینی آغاز کردند، توازن قوادرحدی بود که تنهایی تواست روحانیت پیرو خمینی را به عقب نشینی‌های وادار سازد. شعار "خلع ید از تمام پیروان خمینی از نهادهای قدرت" ، شعاری بکلی ذهنی، و توسل به " مبارزه مسلحانه " یک ماحراجویی آشکار بود که امکان عقب نشینی روحانیت حاکم در جهت گسترش آزادیهای سیاسی را تخریب می کرد و بسیاری از نیروهای ملی و دموکراتیک کشور، گسترش نفوذ افراطی ترین و مرتجع ترین و دست راستی ترین جریان های درون حکومت را شتاب می بخشید.

سازمان مادر این رویارویی با تضاد روبه گسترش در حکومت جاسد از بنی صدر بود، ما رییس‌جمهور را تشویق می کردیم که در مواضع واقعا دموکراتیک قرار بگیرد و به امر صیبه می کردیم که حساب خود را از جنبه بورژوازی لیبرال ایران جدا کند. سیاست مادر قبالی بنی صدر، سیاست درستی نبود. ماسفتگیری راست‌روانه در رهبری مجاهدین را مورد انتقاد قرار می دادیم. از آنها می خواستیم که از جنبه بنی صدر جدا شوند و به دعوت اتحادیه باساخت مثبت بدهند. مجاهدین را از گسترش دورگیریهایی و توسل به قهر بر حذر می داشتیم و به آنها توصیه می کردیم که با استیضاح از عقب نشینی روحانیت حاکم به گسترش آزادیهای سیاسی در کشوری برسانند. زمان درستی این موانع را به اثبات رسانند.

موضع سازمان در قبالی پیروان خمینی و کابینه رجایی همین بود که از اقدامات مثبت دولت رجایی پشتیبانی می کردیم.

اندیشه‌های واپس‌گرایانه رجایی و اقدامات دموکراتیک دولت او را با قاطعیت مورد انتقاد قرار می دادیم و نفوذ تجار ریزرگ در حکومت را بهرامی ساختیم. این مواضع درست و اصولی بودند. خطای بزرگ ماکه در پایان این دوره ایجاد شد تری پیدا کرد، آن بود که ما از استقرار نهادهای ولایت فقیه و گسترش نفوذ کلان تاجران و ملاکین بزرگ، در حکومت استنتاج های ضرور را به عمل نیارودیم و در این دوره شعار طرد جناح راست پیروان خمینی از حکومت را در سطح جنبش طرح نکردیم و حول آن به سازمانگری مبارزات مردم نپراستیم. ضروری بود که سیاست پشتیبانی ما از آن بخش از پیروان خمینی که در راه عملی ساختن برین اقدامات مردمی، موافق نص صریح قانون اساسی مبارزه می کردند، به دعوت فعال از آنان برای سازمان یابی مستقلشان همراه می شد.

با تشدید منازعات و شکل گیری آشکار تر صرف آزادیهای جدید، متاسفانه امید ما به رهبری خمینی افزایش پیدا کرد و در مرحله پایانی این دوره، جانبداری از دولت رجایی و روحانیت پیرو خمینی در حکومت انجام مید. ظهور این خطا ما را از پایبندی به سیاستی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس اتخاذ کرده بودیم و متوجه شکل بخشیدن به یک " قطب انقلابی " در برابر دو قطب حاکم بود دور و منصرف می کرد و مخالف سمتگیری استراتژیک و تاکتیکی تشکیل و به قدرت رساندن آلترناتیو چپ دموکراتیک بود.

\*\*\*

رهبری مجاهدین از آذر ۵۹ آشکار به تاکتیک ماحر آفرینی و ایجاد منازعات مصنوعی با پیروان خمینی رو آورده بود. مدارس کشور کانون درگیریهای مجاهدین و انجمن های اسلامی بود. رفته رفته این منازعات به خیابانها کشیده می شد که بطور ناگزیر به درگیریهای هادی میان مجاهدین و پاسداران و

کمیته‌ها منجر می‌شد. در این زمان رهبر کما هیدین و رییس جمهور بنی صدر به ائتلاف آشکار با یکدیگر رو آورده بودند. دردی ماه ۵۹، نامه سرگشاده سازمان به مجاهدین خلق انتشار یافت. ما در این نامه رهبری مجاهدین را به پایبندی به مواضع انقلابی و دموکراتیک بنیانگذاران این سازمان فراخواندیم. هشدارها و خطوط سیاسی که به مجاهدین در نامه سرگشاده توصیف شده بود، از صحت و اصلیت برخوردار بود. تجربه درستی انکارناپذیر آنها را به اثبات رساند. این حقیقت درستی مواضع ما را در قبال "سازمان مجاهدین خلق" در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ انقلاب تایید می‌کند.

در بهمن ماه "نهضت آزادی" مردم را به میتینگ بزرگ خود فراخواند و خواستار سقوط دولت رجایی شد. در بازار تهران نیز اعتراضات کم‌دامنه‌ای علیه دولت سازمان داده شد که تجار بزرگ وابسته به "جبهه ملی" گرداننده آن بودند، "میزان" ارگان نهضت آزادی و روزنامه انقلاب اسلامی ناشر افکار رییس جمهور بر کوره کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی می‌دیدند اما اهداف انقلاب شکنانه تعرض جدید لیبرال‌ها را قاطعانه افشا کردیم.

در چنین شرایطی بود که رییس جمهور بنی صدر، در سالروز درگذشت مصدق مردم را به میتینگ دانشگاه تهران فراخواند. "نهضت آزادی"، "جبهه ملی" و "سازمان مجاهدین" نیز در این فراخوان شرکت داشتند. در ۱۴ اسفند، میتینگ رییس جمهور به صحنه درگیری حاد میان هواداران رییس جمهور و مجاهدین از یک سو و پیروان خمینی از سوی دیگر تبدیل شد. در این میتینگ بنی صدر مشروعیت قانونی نهادهای جمهوری اسلامی را مورد انکار قرار داد و از مردم خواست که "در برابر دولت استقامت کنند!" تلویزیون سخنان رییس جمهور و صحنه‌های درگیری را به نمایش گذاشت. این آغاز روند عزل بنی صدر بود. ما بنی صدر و رهبری مجاهدین را با خطر پیوستگی آشکارشان به "جبهه سازش" می‌بینیم. نكوهش قرار دادیم. یورش چاقو داران حزب الله را به میتینگ قویا محکوم کردیم. بر ضرورت تامین و تضمین آزادیهای سیاسی پافشاری کردیم و خطاب به دولت رجایی اعلام کردیم:

" پاسخگویی به نیازهای اساسی انقلاب تنها راه تضعیف خط سازش است."

با اینهمه سمتگیری سازمان بطور آشکارتری متوجه جانبداری از پیروان خمینی در این منازعه می‌شد، در حالی که حفظ سیمای مستقل سیاسی برای جلب نیروهایی که از هر دو طرف استعداد پیوستن به صفوف سازمان را داشتند. بیش از هر زمانی از ضرورت مبرم برخوردار می‌شد و شرط شکل‌گیری آلترناتیو چپ دموکراتیک بود.

در فروردین سال ۶۰، خمینی برای پرل‌کننده سخن ائتلافی که بنی صدر در راس آن قرار داشت، به مانور زیرکانه‌ای دست زد. او با صدور اطلاعیه‌ای که "به ده فرمان خمینی" شهرت یافت، کوشید با دادن امتیازاتی به بنی صدر و او را از متحدینش جدا کند.

سمتگیری اصلی فرامین ده‌گانه، حفظ و تحکیم هژمونی پیروان خمینی در بلوک حاکم بود. ما از ابتکار خمینی استقبال بعمل آوردیم و به بنی صدر توصیه کردیم که به آشتی رو آورد. این به معنی استقبال از تحکیم هژمونی پیروان خمینی در حکومت بود. چنین استقبالی یک خطای بزرگ بود، زیرا نشانه گرفتار آمدن مادر بندخوش بینی فلج‌کننده نسبت به رهبری خمینی بود.

خوش بینی که در ماجرای تسخیر سفارت و سقوط "دولت موقت" پایه گذاری شده بود، اکنون در جبهه عزل بنی صدر می‌رفت تا خصلت فلج‌کننده بیاید. خصلت فلج‌کننده این خوش بینی در آن بود که اولاً ماهیت بغایت ارتجاعی "ولایت فقیه" را که آنهمه سازمان بر آن تاکید داشت، به فراموشی می‌سپرد، ثانیاً به عامل "اسلام ققاهتی" در عقیم کردن مبارزه طبقاتی که در صفوف پیروان خمینی گسترش می‌یافت بی‌اعتنایی باقی می‌ماند و ثالثاً اثر کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی پیروان خمینی را در مسخ و شکست انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران محومی کرد و ثالثاً نشان داد روبه گسترش تجار بزرگ و ملاکین بزرگ در حکومت رانانده می‌گرفت و خطر مهلکی را که از این جانب

دستا وردهای انقلاب را تهدید به نابودی می کردلپوشانی می نمود .

ظهور این انحراف برزمینه عینی مبارزهای که به سردمدارای بازرگان و سپس بنی صدر از یک سو و بهشتی از سوی دیگر جریان داشت ، شکل گرفت . و خامت اوضاع بین المللی و منطقه ای وصف آرایبی که در ابعاد منطقه ای جهانی ، برزمینه آغاز و گسترش تجاوز آمریکایی رژیم صدام بر له و علیه جمهوری اسلامی پدید آمد ، شکل گیری این انحراف را تسهیل کرد . ما با مشاهده این واقعیت که — پرچمدار تجاوز صدام امپریالیسم آمریکا و تمامی رژیم های ارتجاعی منطقه بودند ، و — با مشاهده این واقعیات که :

- پرچمدار تجاوز صدام ، امپریالیسم آمریکا و تمامی رژیمهای ارتجاعی منطقه بودند .
- بنی صدر از گسترش روابط با امپریالیسم ژاپن و اروپا دفاع می کرد .
- جبهه سرمایه داری لیبرال و گروههای مائوئیست و چپ راوز بنی صدر حمایت می کردند .
- آماج های انقلابی بنیانگذاران سازمان محاذین به ابتکار مسعود رجوی زیر پای طرفداران بنی صدر لگدمال می شد .

تحت تاثیر شعارهای ضد امپریالیستی بهشتی و جناح مخالف بنی صدر متقاعد می شدیم که مبارزه پیروان خمینی علیه جناح بنی صدر ، آنان را ناگزیر می سازد به شعارهای ضد امپریالیستی — خود متعهد بشوند ، از خاص با پیروان سوسیالیسم علمی دست بشویند و سرانجام راه اتحاد با آنها را برگزینند .

در اردیبهشت ماه ، اطلاعیه ۱۰ ماده ای " دادستانی انقلاب" انتشار یافت . هدف این اطلاعیه بازداشتن رهبری مجاهدین خلق لزدرگیری قهرآمیز با حکومت بود . ما به درستی از این اطلاعیه — فویا استقبال کردیم و از همه نیروهای ترقیخواه دعوت کردیم که به اطلاعیه ده ماده ای دادستانی پاسخ مثبت بدهند . اطلاعیه اعلام کرد : " کلیه احاد ملت و دستگاه های تنظیمی موظفند به تضمین و رعایت آزادی فعالیت قانونی احزاب و گروه های که فعالیتشان از طریق مقامات مسئول — ملکتی غیر قانونی اعلام نشده هستند " . ماده ۹ اطلاعیه تاکید می کرد : " کلیه احزاب و گروهها اجازه ندارند به بحث های عقیدتی و سیاسی از طریق وسایل ارتباط جمعی را در حدود امکانات دارا هستند . مگر آنها که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری اسلامی کرده و موضع خود را تعیین کرده اند " . سازمان پیشنهاد کرد : " . . . به جای طرح لایحه احزاب که فعلا در مجلس شورامورد رسیدگی است ، با در نظر گرفتن موارد ضعفی که بدان اشاره کردیم ، این اطلاعیه به صورت لایحه قانونی تامین آزادی های سیاسی به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب ارایه شود " .

سازمان تشخیص می داد که اطلاعیه ده ماده ای دادستانی یک عقب نشینی تاکتیکی است که حکومت برای جلوگیری از تعرض قهرآمیز مجاهدین به آن تن داده است . این تاکتیک مانوری بود که ماهیت سرکوبگرانه رژیم خمینی را کم رنگ می کرد . تاکتیک درست آن بود که از این مانور در جهت تقویت مواضع نیروهای چپ انقلابی حداکثر بهره برداری بعمل می آمد .

سازمان تاکتیک های درست را شناخت و با تمام قوا در جهت استفاده صحیح از این موقعیت برآمد . ما برای شکل بخشیدن به فضای دموکراتیک در کشور و مقابله با گسترش روندهای سرکوبگرانه — در جمهوری اسلامی در مناظره های تلویزیونی شرکت جنینم

در ۱۱ اردیبهشت ۶۰ ( اول ماه مه ) ، میتینگ پرشکوه سازمان در میدان آزادی برگزار شد . میتینگ با اوجاژه رسمی و اعلان شده وزارت کشور برگزار گردید . ما به خون کشیده شد . ما در این میتینگ اعلام کردیم : " سازمان فداییان خلق ایران ( اکثریت ) . . . فعالیت در چارچوب قانون اساسی را می پذیرد و سایر نیروهای انقلابی را به چنین کاری فرامی خواند . . . ما معتقدیم که پایبندی حکومت به — قانون اساسی شرط اصلی پایبندی نیروهای انقلابی به قانون اساسی است . برعهده نیروهای ترقیخواه و انقلابی است که برای تصحیح و تکمیل و رفع تناقضات موجود در قانون اساسی مبارزه

کنند."

در پی میتینگ سازمان ماه سرگشاده مجاهدین به خمینی انتشار یافت. مجاهدین اعلام کردند... "اگرچه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رزی ندادیم اما به شرط اینکه همین قانون عملاً اجرا شود، بدان ملتزم هستیم". در نامه سرگشاده تقاضا شده بود که خمینی مجاهدین را به ملاقات بپذیرد. خمینی در پاسخ نامه مجاهدین بایبندی حکومت به قانون اساسی را مورد تاکید قرار داد و اعلام کرد:

"... با گروه‌های دیگر دشمنی نداریم آنها که بنای قیام مسلحانه ندارند، آزادند!"

ما از نامه سرگشاده مجاهدین استقبال کردیم و از آنها دعوت بعمل آوردیم التزام به قانون اساسی را بپذیرند و از توسل به قهر خودداری کنند. زمان درستی سیاست‌پیشنهادهای ما را اثبات کرد. ۲۵ خرداد "جبهه ملی" مردم را به خیابانها فراخواند تا برای ساقط کردن دولت دست به راهپیمایی و اعتراض بزنند. این فراخوان از حمایت بنی صدر، بازرگان و مجاهدین برخوردار بود. خمینی از مردم خواست که در مقابل "جبهه ملی" به خیابانها بریزند، روش او این بار نیز منجر برانگیختن احساسات مذهبی مردم و بهره‌گیری از نفرت ستیزنده ضد آمریکایی آنان بود. خمینی طی یک سخنرانی تهدیدآمیز "جبهه ملی" را "ملحد و مخالف اجرای احکام مقدس اسلام" توصیف نمود و برای جلب حمایت مردم گفت: "شوروی را مطرح می‌کنند تا آمریکا منسی شود!" او به بنی صدر و بازرگان مهلت داد که صف خود را از "جبهه ملی" جدا کنند. بازرگان ساعتی بعد از سخنان تهدیدآمیز خمینی انصراف "نهضت آزادی" را از شرکت در تظاهرات "جبهه ملی" اعلام کرد. سبلی از مردم به پشتیبانی از خمینی در خیابانها براه افتاد. "جبهه ملی" و متحدان او امکان خودنمایی در خیابانها را هم نیافتند!! ما مردم را از شرکت در تظاهرات "جبهه ملی" برحذر داشته بودیم.

۳۰ خرداد، رهبری مجاهدین "نیروهای خود را برای نبرد مسلحانه علیه رژیم خمینی به میدان کشید! تصمیم رهبری مجاهدین فاجعه بار بود. ارزیابی بکلی ذهنی از وضعیت سیاسی کشور و تناسب قوا باعث گردید که "مجاهدین" به ناهنگام و قبل از فرا رسیدن زمان نبرد قطعی به مسلح فرستاده شوند. توده مردم نظاره گر اما جانبدار خمینی باقی ماندند و به دعوت رهبری مجاهدین به قیام پاسخ منفی دادند. کشتار مجاهدین هیچگونه جنبشی را در سطح توده‌ای بر نیانگیخت!

تصمیم فاجعه بار رهبری مجاهدین ارمغانی برای امپریالیسم و ارتجاعی ترین و راست ترین جناح حکومت بود تا دستاوردهای انقلاب بهمن را به آسانی لگدمال کنند و با سرعتی بیش از آنچه که برایشان قابل تصور بود انقلاب مردم ایران را مسخ و مدفون سازند.

مجموعه تاکتیک‌هایی که رهبری سازمان در راستای رشد و گسترش آزادیهای سیاسی در کشور، در فاصله اردیبهشت ۵۹ (زمان صدور اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای داستانی) تا خرداد ۶۰ بکار گرفت، نمونه درخشان زهوشمندی سیاسی و تلاش مسئولانه او در حفظ دستاوردهای انقلاب مردم ایران بود.

در ششم تیرماه ۶۰، اکثریت مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی صدر رای داد. رئیس جمهور روز ۱۱ می (میلیونی) بسیار آسانتر از آن چیزی که تصور می شد، با قیام و قعود پیروان خمینی در مجلس از مقام ریاست جمهوری عزل گردید.

### پی‌گفتار

در فاصله آبان سال ۵۸ تا تیر ۶۰، سازمان ما از راه پرفراز و نشیبی گذر کرد. از تسخیر سفارت تا آستانه جنگ خط مشی سازمان بیانگر سیاست مستقل طبقه کارگر ایران و از سمتگیری درست و اصولی برخوردار است. "فداییان خلق" در انجام وظایف انقلابی خود به موفقیت‌های بزرگ دست می‌یابند دستاوردهای نخستین پلنوم وسیع کمیته مرکزی (مهر ۵۸) علیه سکتاریسم و آوانتوریسم راهگشای موفقیت‌های ما بود. با آغاز زنجار آزادی آمریکایی رژیم مدام، خط مشی سیاسی و تحلیلی‌های سازمان

به خطاهایی آلوده می شود که در مرحله پایانی این دوره نقش و ایجاب جدی تری یافته و سیمای مستقل سازمان بمثابه سازمان طراز نوین طبقه کارگران را مخدوش می سازد.

پیشرفت مبارزه برای گسترش مواضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در سازمان با مخالفت فراکسیون اقلیت روبرو شد و خرداد ماه سال ۵۹، علیرغم تلاش های مسئولان سازمان، فراکسیون اقلیت از سازمان انشعبا کرد. کمیته مرکزی طی بیانیهای اعلام داشت:

"... احزاب و سازمانهای کمونیست بدون پیروزی در عرصه مبارزه ایدئولوژیک قادر نخواهند بود در عرصه مبارزه طبقات پیروزی حقیقی کسب کنند."

از فراز سالها، این کلمات همچنان باشکوه و صلابت طنین انداز است. زمان صحت مارکسیستی - لنینیستی این حکم را به اثبات رساند. روند گسترش و تحکیم مواضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در سازمان ما همچنان ادامه یافت.

کمیته مرکزی در این دوره در راه تجهیز سازمان به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری گام های استوارتری به پیش برداشت. به دستور کمیته مرکزی اسناد گردهمایی های ۵۷، ۶۰، ۶۹ احزاب کارگری و کمونیستی جهان در سطح جنبش انتشار پیدا کرد و دستور آموزش فداییان خلق قرار گرفت.

کمیته مرکزی مبارزه ایدئولوژیک فعالی را علیه نفوذ و اندیشه های بورژوایی و خرده بورژوایی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران سازمان داد. تجربه اثبات کرد که پایبندی به مبارزه ایدئولوژیک علیه گرایش های اپورتونیستی "چپ" و "راست"، سازمان را در انجام وظایف انقلابی توانمند می ساخت.

مبارزه با کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی، شناساندن دستاوردهای شکوفان جامعه کشورهای سوسیالیستی به کارگران و زحمتکشان ایران، پرورش "فداییان خلق" با روحیه میهن پرستی انترناسیونالیستی بخش دیگری از فعالیت کمیته مرکزی در این دوره می باشد.

در پانزدهم اسفند ۵۹، پلنوم کمیته مرکزی سازمان درباره اساسی ترین میانی وحدت جنبش کمونیستی ایران و مبارزه در راه تحقق این وحدت قراری را به تصویب رساند. و پیشبرد یک مبارزه پیگیر و اصولی و طبق نقشه را برای وحدت اصولی سازمان و حزب توده ایران و دستور کار رهبری، کارها و تمام اعضای سازمان قرارداد. این پیروزی بزرگی برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود. طی این دوره سازمان مابین استوارتری با جنبش کارگری برقرار کرد و پیوندهای خود را با زحمتکشان شهرها و روستاهای کشور استحکام بیشتری بخشید. ترکیب طبقاتی سازمان به سود کارگران و زحمتکشان دستخوش تغییرات جدی گردید.

نخستین پلنوم وسیع سازمان نتوانسته بود قرائت های لازم را برای تدوین خط مشی سیاسی سازمان بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری تنظیم و به تصویب برساند. این نقص و غفلت بزرگی بود. هیات سیاسی سازمان نیز از درک اهمیت حیاتی فراهم آوردن مقدمات لازم برای تدوین خط مشی سیاسی سازمان جهت تصویب در پلنوم کمیته مرکزی بازماند. این نقایص جدی برای دنباله روی سازمان از حوادث و رویدادها راه گشود. تکامل نیافتگی ساختار سازمانی که بنوبه خود مانع گسترش سانترالیزم - دموکراتیک بود، این دنباله روی را تسهیل کرد.

تجهیز نا کافی تفویض به میانی استراتژی و تاکتیک مارکسیستی - لنینیستی در انقلابات ملی - دموکراتیک، نارسایی در تحلیل تاریخی - طبقاتی دستگاه روحانیت ایران، پیروان خمینی و بلوک حاکم، شناخت نازل از ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه و ترکیب طبقات در آن، زمینه ساز اغتشاش در درک راه پیروزمندانقلاب بهمین و از عمده ترین عوامل ذهنی ظهور انحراف از سیاست مستقل طبقه کارگر در پیمان این دوره محسوب می گردند.

"کمیسیون نقد و بررسی خط مشی گذشته"



از تسخیر سفارت تا عزل بنی صدر

در فاصله آبان سال ۵۸ تا تیر ۶۰ که مجلس شورای اسلامی طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را به تصویب رساند و به عزل او از مقام ریاست جمهوری رای داد کشور تحولات سیاسی پرتب و تابانی را از سر گذراند. سازمان ما از این رویدادها عمیقاً تأثیر می پذیرفت و این تأثیرات را در چارچوب خط مشی خود وسیعاً بازتاب می داد.

تسخیر سفارت

در آستانه ماجرای تسخیر سفارت علیرغم کوشش های بازرگان و خمینی برای بازگرداندن نظم و آرامش " به جامعه، کشور در وضعیت سیاسی ناآرام و پرتابی بسر می برد. شعارهای اساسی جنبش کارگری ایران، تثبیت قانونی شکل های مستقل صنفی و حقوق سندیکایی مشارکت کارگران در اداره واحدهای تولیدی و خدماتی، تدوین و تصویب قانون کار مترقی و تأمین اجتماعی، ۴۰ ساعت کار در هفته و بهبود شرایط کار روزندگی، در سطح توده گسترده تری از کارگران راه یافته بود و آنهارا به مبارزه برای تحقق این مطالبات بیش از پیش برمی انگیزت. رشد و ارتقا و آگاهی طبقاتی در میان بخش هایی از طبقه کارگر ایران بر اثر فعالیت های سازمانگران فعالین فدایی در حال گسترش بود.

جنبش دهقانی مصادره اراضی بزرگ مالکان به یک جنبش سراسری فرارو پییده و عمق و وسعت بیشتری یافته بود. در ادارات و مدارس نیز شوراهای کارمندان و دانش آموزان همچنان خواستار شرکت خود در اداره امور بودند. زحمتکشان شهرها و روستاهای کشوری اعتنایی حکومت به خواستهایشان را با اظهار ناراضی پاسخ می گفتند. نمونه های حرکات اعتراضی مردم روبه گسترش بود. سازمان های چپ دموکراتیک کشور، علیرغم پراکنندگی صفوفشان، به نفوذ خود در درمیان توده مردم افزوده بودند. نفوذ " فداییان خلق " بویژه در میان اقشار زحمتکش جامعه در حال گسترش بود. حزب توده ایران با سیاست پشتیبانی صادقانه از رهبری آیت الله خمینی نیروهای خود را سازمان داده بود. و نفوذ سیاسی آن روبه افزایش بود. مجاهدین با موفقیت خود را تجدید سازمان داده بودند. و موقعیت آنها استحکام می یافت.

کشاکش " دولت موقت " و روحانیت پیرو خمینی به اوج خود رسیده بود. خمینی آشکارا از فرار دولت بازرگان فرمان می راند. بازرگان هم ناکامی خود را در سامان بخشیدن به اوضاع کشور ناشی از " تعدد مراکز تصمیم گیری " و " مداخلات ناموجه " خمینی و روحانیت پیرو و توصیف می نمود و آنهارا مسئول " و خائنات اوضاع " معرفی می کرد.

در آستانه تسخیر سفارت تظاهرات خد آمریکایی مردم اشکال گسترده تری یافته بود. حمایت هیات حاکمه آمریکا از " شاه " به نفرت ستیزنده مردم از امپریالیسم آمریکا دامن زد. خمینی مداخلات امپریالیسم آمریکا را تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ارزیابی می کرد و در جستجوی یافتن راه حل موثری برای خنثی سلختن آن بود. او دیگران رشد مطالبات مردم و گسترش مبارزه آنها علیه امپریالیسم بود که در جهت نابودی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی سمت می گرفت. سازمان های چپ دموکراتیک کشور در سمت بخشیدن به مبارزات مردم نقش موثر ایفا می کردند. " فداییان خلق " با طرح شعارهای رادیکال کارگران و دهقانان و اقشار متوسط هوادار عدالت اجتماعی را به مبارزه بیژمان علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و نابودی پایگاه های اجتماعی و اقتصادی آن در جامعه فرامی خواندند و از مردم می خواستند تا برای دستیابی به استقلال

واقعی ، آزادی و عدالت اجتماعی صفوف خود را فشرده و مبارزات خود را گسترش دهند ، خمینی از گسترش نفوذ نیروهای انقلابی کشورها سناکی بود و با تمام نیرو می کوشید این نفوذ گسترش یا بنده را تخریب و مردم را در برابر نیروهای اصیل انقلابی قرار دهد .

روحانیت حاکم به رهبری آیت الله خمینی طی ماههای مرداد و شهریور سیاست سرکوب جنبش خلق کرد و سازمانهای چپ دموکراتیک کشور را پیش گرفته بود و در پاشخوگی به مطالبات در حال گسترش جنبش توده ها فاقد برنامه بود و در راه مهار آن می کوشید .

در چنین شرایطی بود که در ۱۳ آبان ماه سال ۵۸ ، توسط جمعی از دانشجویان که خود را "پیر و انعام" می خواندند سفارت آمریکا در تهران تسخیر شد و کارکنان آن به گروگان در آمدند ، خوئینی ها روحانی پیرو خمینی ، و سخنگوی دانشجویان " اعلام کرد " تحویل شاه و دارای های او و قطع مداخلات آمریکا " خواست " دانشجویان " و شرط آنان برای رهایی گروگان هاست .

تا کتیک ملجزا جویانه تسخیر سفارت که در بیت امام " طراحی شده بود ، اوضاع سیاسی کشور را بفرنج تر ساخت ؛ خمینی و روحانیت پیرو او آشکارا می کوشیدند که تسخیر سفارت را " در خدمت تاسیس و تحکیم ولایت فقیه و سیستم بغایت ارتجاعی خلافت در آوردند " (۱) سازمان مابها ایمن واقعیت واقف بود و در این باره به مردم هشدار می داد . خمینی و روحانیت پیرو او در ماجرای سفارت تلاش می کردند . " در ذهن توده های خلق این فکر بنشیند که برای تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای آن ، برای حفظ سمگیری ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی و برای تسلط گرایش مردمی بر کشور ، تنها روحانیون قابل اعتمادند ، بلکه تحقق همه آرزوهای دیرینه خلق نیز قبیل از همه درگسروی استقرار کامل ولایت فقیه است " (۲)

ایجاد چنین توهمی در راه نفوذ ربه گسترش نیروهای چپ دموکراتیک در میان مردم موانع جدی پدید می آورد و همه اذهان را متوجه خمینی و "صلاحیت" رهبری او می ساخت . به این ترتیب رهبری خمینی امکان می یافت تا مبارزات مردم را لگام بزند . و در سیر رشد طبیعی و قانونمند این مبارزات به سود مصالح حاکمیت انجضاری فقها ، سا آنجا که می تواند انحراف ایجاد نماید .

با تسخیر سفارت " دانشجویان " به انتشار اسنادی دست زدند که مداخلات امپریالیسم آمریکا در امور داخلی کشور افشاء می نمود . و بزده از چهره جاسوسان ایرانی شان می درید . این افشاگریها به فوران خشم و نفرت مردم علیه امپریالیسم من زد و سراسر کشور را به صحنه تظاهرات توفنده فرستاد . آمریکایی تبدیل کرد ، شعار " مرگ بر آمریکا " از اعماق زاغه ها و روستاهای کشور به گوش می رسید و به شعار روز مردم تبدیل شده بود . هر روز صدها هزار تن از مردم تهران در مقابل ساختمان سفارت روز را به شب می آوردند و با خشمی توفنده علیه امپریالیسم آمریکا شعار می دادند . خمینی مردم را تهییج می کرد که " هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید ! " و در توجیه روندهایی که در چونت استقرار ولایت فقیه پیش می برد ، خطاب به مخالفان اعلام می کرد : " اگر مبارزه با آمریکا ارتجاعی است ، ما مرتجعیم ! "

سازمان مابها پشتیبانی مشروط از " دانشجویان " برخاست و از افشاگری آنان قاطعانه حمایت بعمل آورد ، تا کتیک درست پشتیبانی از افشاگری " دانشجویان " و شرکت فعال و مستقل سازمان در تظاهرات قد آمریکا می که سراسر کشور را فرا گرفته بود ، موجب گسترش پیوند " فداییان خلق " با کارگران و مردم زحمتکش گردید . تاسیس تریبون مستقل افشاگریهای سیاسی که اساسا متوجه افراد و طرفدوین و آزادی الیبرال و مراجع مذهبی حامی آنها بود ، به سازمان امکان داد که نقش آگه گرانه عظیمی در میان مردم ایفا نماید . ضمیمه های نشریه کار " ارگان سراسری سازمان که اسناد افشاگرانه را انتشار می داد ، در تیراژهای ۳۰۰ هزار نسخه منتشر می شد . این ضمیمه ها بواوی و ستها و حتی به مساجد نیز راه یافت .

در چهارم آذر ماه ۵۸ ، سازمان به منظور محکوم کردن تهدید نظامی امپریالیسم آمریکا و اعلام پشتیبانی مجدد از " افشاگری دانشجویان " به راهپیمایی بزرگی دست زد . سازمان در قطعنامه

که در پایان این راهپیمایی انتشاریافت، اعلام کرد:

"... امروز روزی است که با دبا مسئولیت و بینش عمیق دشمن مشترک را بازشناستیم و اندیشه و عمل خود را در خدمت بارزه با آن درآوریم."

همانگونه که بارها اعلام کرده ایم درجهه مبارزه ضدامپریالیستی، قضاوت ما درباره شخصیت ها و نیروهای پاناس بر اساس مواضعی که در عمل در هر مرحله از جنبش اتخاذ می کنند، قرار دارد.

... ما ضمن تایید اقدامات ضدامپریالیستی روحانیت مبارز در راستای آیت الله خمینی و اعلام پشتیبانی از آن در برابر دشمن مشترک، تمام تلاش های مرتجعانه آنان را، در هر زمینه ای منجمله مخدوش گردن چهره نیروهای انقلابی مدافع طبقه کارگر و زحمتکشان محکوم می کنیم. و آنرا مستقیم و غیرمستقیم در جهت منافع امپریالیسم و سرمایه داری وابسته می شماریم قطعنامه با تاکید یادآوری می شد که:

"... لزوم گسترش مبارزه ضدامپریالیستی، بهیچ وجه از تشریح واقعاتی قانون اساسی بغایت ارتجاعی تدوین شده توسط مجلس خبرگان جدا نیست... قانونی که حق حاکمیت مردم را آشکارا نقض و آنرا در انحصار فقها درآورد، قانونی نیست که بتواند مورد تایید هیچیک از سازمانهای سیاسی مترقی قرار گیرد:

این مواضع بیانگر سیاست اصولی و مستقل سازمان ما در آغاز ما برای تسخیر سفارت بود. بزودی معلوم شد که " شورای انقلاب " با ادامه افشاگریها موافق نیست، افشای رابطه آیت الله شریعتمداری با سیانل آزادی های در قم و مشهد دید آورده که در تبریز به بلوای بزرگ انجامید. بازرگان و تنی چند از سیاستمداران لیبرال علیه دانشجویان " اعلام جرم کردند و بنی صدر به دامنه مخالفت های خود علیه " دانشجویان " افزود. لحن جانبدارانه آیت الله خمینی هم رفته رفته روبه آرامی گذارد.

مادر این زمان با برآه انداختن راهمایی و برگزاری میتنگ های افشاگرانه به حمایت خود از " دانشجویان " وسعت گسترده تری بخشیدیم، از تاکتیک اصولی پشتیبانی از افشاگریهای " دانشجویان " عدول کردیم. و در موضع ما درست حمایت از تاکتیک ما جراحویانه تسخیر سفارت قرار گرفتیم.

در پایان سال ۵۸، زمانی که مردم گران سرنوشت " دانشجویان " بودند، پیام نوروزی آیت الله خمینی انتشار یافت. خمینی در این پیام اعلام کرد: " ما با کمونیزم بین المللی به همان اندازه در ستیزیم که با جهانگردان غرب به سرکردگی آمریکا "، پیام سرکوب شوراها و مطالبات کارگران، دهقانان، سربازان و افسران میهن پرست، دانشجویان و اقشار متوسط هوادار عدالت اجتماعی را مورد تاکید قری می داد و اعلام می کرد که " معادله اموال متجاوزین بکلی از طرف افراد غیر صالحه شدیداً مخوم است و هیچ کس حق تجاوز به زمین و یا مسکن و باغ کسی را ندارد "، سازمان مانخستین سازمان سیاسی کشور بود که پیام نوروزی آیت الله خمینی را به صراحت تمام مورد انتقاد قرار داد و آنرا " جرخش به راست در مواضع آیت الله " ارزیابی نمود.

در همین زمان رسانه های گروهی و مقامات جمهوری اسلامی خیر دریافت پیام آشتی از سوی کارتر را انتشار دادند. تلویزیون که تحت کنترل قطب زاده جاسوس سیا بود، پیام آشتی امپریالیسم آمریکا را در حالی که تصاویر خندان کارتر و خمینی بر صفحه تلویزیون می درخشیدند، پخش کرد، اوضاع سیاسی کشور در التهاب پیام سرکوبگرانه خمینی و پیام آشتی کارتر بود که سخنگوی کاخ سفید ارسال پیام از جانب کارتر برای آیت الله خمینی را تکذیب کرد. دفتر " امام " نیز که دریافت پیام را چند روز قبل رسماً اعلام کرده بود، طی اطلاعیه ای مطالبه " دانشجویان " دایر بر خودداری از تحویل گروگانها به آمریکا را " خواست همه مردم ایران " دانست و ضمن تایید این نکته که " گروگانها همچنان تحت مراقبت دانشجویان باقی بمانند "، تعیین سرنوشت

گروگانها را به مجلس وا گذاشت. بزرگترین خطای سازمان مادر این زمقطع آن بود که در راستای آماج های انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران راه حل اصولی برون رفتن کشور از بحران گرو - گان گیری را تنظیم و پیشنهاد نکرد. این خطابه تکمین ما از تاکتیک ماجراجویانه تسخیر سفارت و دنباله روی ما از بحران گروگان گیری انجامید!

تسخیر سفارت ما را به ارایه یک چشم انداز خوش بینانه از "سایش دگم ها" به سود "منافع واقعی خرده بورژوازی" در رهبری خمینی و روحانیت پیرا و رهنمون شد<sup>(۱)</sup> ترسیم چنین چشم انداز خوش بینانه ای حکم پیشگفتاری را داشت که برای ارایه یک ارزیابی کلی ذهنی از رهبری خمینی نوشته می شد!

### گام های اساسی در راه استقرار حاکمیت انحصاری فقهها

با تسخیر سفارت " دولت موقت " سقوط کرد، و " نخست وزیر منتخب امام " به موجب فرمان خمینی به جمع اعضای شورای انقلاب پیوست. " شورای انقلاب " که در اکثریت خود از روحانیون پیرو خمینی تشکیل می شد، زمام دولت را به قبضه خود درآورد و بیش از پیش مهار کشور را در دست گرفت. این امر به خمینی امکان داد که روند استقرار ولایت فقیه را شتاب ببخشد. همانگونه که پیش بینی می شد، آیت الله خمینی در شرایطی که توده های دهها میلیونی مردم در سراسر کشور به پشتیبانی از نافرمانی " دانشجویان " و تسخیر سفارت برخاسته بودند، در شرایطی که غریو شادی مردم از موعظه های ضد آمریکایی خمینی که " آمریکا را شیطان بزرگ " می خواند در سراسر کشور طنین انداز بود، قانون اساسی که اصل ارتجاعی ولایت فقیه را رسمیت قانونی می بخشید، از تصویب مجلس خبرگان گذشت. در قانون اساسی برخی اقدامات مردمی بویژه در زمینه تحولات اقتصادی - اجتماعی مورد تایید قرار گرفته بود. سازمان ماکلرزار وسیع و همه جانبه ای را در افشای اصل ارتجاعی ولایت فقیه و دیگر جهات ضد دموکراتیک قانون اساسی سازمان داد و علیه آن به مخالفت جدی وقاطع برخاست. در آذر ماه ۵۸، فرمان دوم قانون اساسی برگزار گردید. ما از شرکت در فرمان دوم امتناع ورزیدیم، و طی بیانیه ای اعلام کردیم:

" در قانون اساسی حق حاکمیت توده ها آشکارا پایمال شده است... قانون اساسی با تصویب " ولایت فقیه " حق حاکمیت را به انحصار " فقهها درآورد است. با تصویب " ولایت فقیه " بطور کلی مخالفت یا موافقت با بقیه اصول قانون اساسی دیگر فاقد هرگونه ارزشی است. " (۲)

بیانیه سازمان در دعوت مردم به امتناع از شرکت در فرمان دوم قانون اساسی از اصولیت و دقت کافی برخوردار بود. به این ترتیب سازمان ما قانون اساسی جمهوری اسلامی را مورد تایید قرار نداد. با تصویب و رسمیت قانونی " ولایت فقیه " خمینی به پیروزی بزرگی در راه استقرار حکومت تئوکراتیک روحانیت شیعه ایران دست یافت. اما این هنوز یک پیروزی قطعی نبود. ولایت فقیه نمی توانست به آسانی و جدا از طبقات و مازره آنان و یا از فرامبارزه خدا میریالیستی - دموکراتیک مردم که در سراسر کشور جریان داشت، نهادهای خاص خود را مستقر ساخته و صورت واقعیت بیابد. نه تنها در بطن جامعه بسیاری از نیروها، اجتماعی و سیاسی مخالفت ولایت فقیه بودند، بلکه در درون پلنوک حاکم نیز این اصل مخالفان بسیاری داشت. آیت الله خمینی برای آنکه به اختلافاتی که مردم دامنه وسیع تری می یافت، مبارزند، طی اطلاعیه ای موافقت خود را با تجدید نظر در قانون اساسی و افزودن متممی بر آن اعلام کرد.

زمستان سال ۵۸، کشور صحنه کارزار گسترده ای برای انتخاب نخستین رئیس جمهوری اسلامی بود. سازمان ما کوشید تا اتحاد نیروهای چپ - دموکراتیک کشور را در یک ائتلاف انتخاباتی شکل ببخشد. ما معتقد بودیم که تاکتیک صحیح معرفی کا ندیدای مقام ریاست جمهوری از سوی چنین

ائتلافی است. کاندیدایی که می بایست برنظمه مورد توافق کلیه نیروهای شرکت کننده در ائتلاف چپ دموکراتیک کشور را به اجرا در آورد. ما اعلام کردیم:

" باید... همه نیروهای رادیکال انقلابی و مترقی را به شرکت در انتخابات دعوت کنیم و اتحادی از نیروهای انقلابی رادیکال در برابر دیگر نیروها به حرکت درآوریم."

این موضع گیری اصولی از اهمیت استراتژیک برخوردار بود، زیرا برای نخستین بار مفهوم تشکیل آلترناتیو چپ دموکراتیک ایران از جانب سازمان مورد تاکید قرار می گرفت. کوشش های ما با مخالفت " رهبری مجاهدین " روبرو شد و حاضر نشد که در ائتلافی با ما قرار بگیرد. علیرغم این ما اعلام کردیم:

" با تاکید بر ایجاد صفی از نیروهای انقلابی رادیکال در برابر دیگر صفوف... در انتخابات شرکت می نماییم و بر همین مبنای از مسعود رجوی کاندید " سازمان مجاهدین خلق ایران " پشتیبانی می نمایم."

این پشتیبانی از رجوی در شرایط آن روز اولاً نمی توانست در نتیجه انتخابات تاثیر داشته باشد (اگرچنین تاثیری ممکن بود، البته پشتیبانی درست بود) ثانیاً به تکوین شرایط برای شکل گیری یک ائتلاف سیاسی میان سازمان فداییان و سازمان مجاهدین کمک نکرد. (مجاهدین فقط پشتیبانی یک جانبه سازمان را طلب می کردند). این تاکتیک گرایش رهبری طلبانه در سازمان مجاهدین را که مانع ائتلاف می شد، تقویت کرد. ما می بایست پیشنهاد یک ائتلاف سیاسی رسمی و اعلان شده را به سازمان مجاهدین ارائه می دادیم و اگر سازمان مجاهدین از پذیرش آن خودداری می کرد، ما می بایست کاندیدای مستقل سازمان را برای ریاست جمهوری معرفی و در جهت تقویت نقش و تاثیر سازمان در جامعه مستقلاً حرکت می کردیم. توازن نیروی واقعی بهیچ وجه الزام دیگری را فراروی سازمان قرار نمی داد.

آیت الله خمینی مشروعیت مسعود رجوی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را نپذیرفت و در پی آن به دلیل امتناع مسعود رجوی از شرکت در فرآیند دوم قانون اساسی نام او را از لیست کاندیداهای ریاست جمهوری حذف کردند. ما این اقدام ضد دموکراتیک را محکوم کردیم.

در صحنه انتخابات تنهایی صدر، مدنی و حبیبی باقی ماندند که در این میان بنی صدر موقعیت مستحکم تری داشت، زیرا علیرغم مخالفت حزب جمهوری اسلامی و شخص بهشتی با بنی صدر، بخش مهمی از روحانیون طرفدار خمینی، و بخش های عمده ای از بازار و طیف وسیعی از اقشار متوسط از او پشتیبانی می کردند. شخص خمینی تاکتیک حمایت خاموش از بنی صدر را دنبال می کرد. بنی صدر هم البته نمی توانست بدون حمایت خمینی انتخاب شود. مواضع ایدئولوژیک سیاسی بنی صدر، خمینی را از او ناامید نمی ساخت، بعلاوه خمینی حساب می کرد که در آن شرایط انتخاب یک آخوند بعنوان رئیس جمهور نه تنها کمکی به تقویت نقش روحانیت در حکومت نخواهد کرد، بلکه موجب افراد آنها خواهد شد. در پایان کارزار انتخاباتی " ابوالحسن بنی صدر " بعنوان نخستین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران سر برافراشت.

بنی صدر از راه رشد سرمایه داری دفاع می کرد، و در پاسخ به اساسی ترین مسایل انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران در مواضع بورژوازی متوسط ایران قرار داشت. او در نخستین خطاب رسمی خود در مقام رئیس جمهور کشور اعلام: " من دو ابر قدرت آمریکا و روس را به یکسان دشمن ایران می دانم، آنها هر دو دشمن اصلی هستند." بنی صدر در عین حال مخالف اصل ولایت فقیه بود. هر اسفند سال ۵۸، انتخابات نخستین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی برگزار گردید. ما تاکتیک شرکت در انتخابات را برگزیدیم و اعلام کردیم:

" شرکت در انتخابات به ما فرصت می دهد... زمینه های نزدیکی اقشار و طبقات انقلابی و وحدت نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست را تحکیم ببخشیم... ما بر همگامی و همکاری نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست ملی - مذهبی با سازمان... تاکید داریم. این

" همکاری باید... زمینه ایجاد جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیست و مترقی را بیش از پیش فراهم کند " (۱)

سازمان پیشنهاد کرد :

"... نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در سراسر ایران یک لیست مشترک برای انتخابات ارائه کنند... مسلماً این امرگامی است در جهت ایجاد جبهه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست طرفداران و سازشکاران و اعتدالی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهايمان " (۲)

بنی صدر زیر عنوان " دفترهما هنگی رییس جمهور با مردم " به تلاش گسترده ای رو آورد تا کاندیداهای هوادار خود را بر صندلی های مجلس بنشانند.

آیت الله بهشتی نیز برای خنثی کردن تلاش بنی صدر می کوشید کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی را راهی مجلس کند. درگیر و در این نبرد، سازمان مالیست کاندیداتوری خود را از کاندیداهای " فداییان خلق " و " مجاهدین خلق " پرکرد. در انتخابات مجلس نیز ما از کاندیداهای سازمان مجاهدین پشتیبانی کردیم. اما متأسفانه رهبری مجاهدین، همچنان از پشتیبانی از کاندیداهای " فداییان خلق " خودداری ورزید. امتناع ما از پشتیبانی از کاندیداهای حزب توده ایران اشتباه بود. لیست کاندیداتوری حزب توده ایران علاوه بر کاندیداهای توده ای و پیروان خمینی شامل افرادی از کاندیداهای فداییان، مجاهدین و برخی عناصر دیگر بود.

سازمان مادر هیچ کجانه از کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی " پیروان خمینی " و نه از کاندیداهای " دفتر رییس جمهور " (هواداران بنی صدر) حمایت نکرد. این سیاست اصولی و درستی بود که مادر راه شکل بخشیدن به صف انقلابی و رادیکال در انتخابات نخستین دوره نمایندگی مجلس تعقیب کردیم.

نتیجه انتخابات شکست بنی صدر و هواداران با وجود " دفتر ریاست جمهوری " و " نهضت آزادی " فراکسیون کوچکی به مجلس فرستادند. مجلس در اکثریت قاطع خود در انحصار کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی درآمد که اولاً همه آنان به اصل ارتجاعی و ولایت فقیه اعتقاد داشتند و ثانیاً اکثریت آنان معتقدیه برخی اقدامات مردمی در انقلاب بودند. آیت الله گلپایگانی نیز تعداد انگشت شماری از پیروان خود را، به مجلس فرستاد. فراکسیون کوچکی هم از نمایندگان مرتبط با " جنبش مسلمانان مبارز " - امتی ها - که مخالفت حزب جمهوری اسلامی بودند، در مجلس تشکیل شد. فداییان و مجاهدین نتوانستند نماینده ای به مجلس گسیل دهند. تزییقات و تقلبات، که علیه آنان در حوزہ های رای گیری و هنگام شمارش آراء، کارگزاران انتخابات بعمل آوردند، نقش قطعی در این ناکامی ایفاء نمود. ترور ناجران مردانه رهبران خلق ترکمن، از جمله جلوگیری از ورود " فداییان خلق " به مجلس را نیز در نظر می گرفته است.

### تعرض به بزرگ مالکی

جنبش دهقانی مصادره اراضی بزرگ مالکان از جمله عواملی بود که به منازعات حناح های حاکم دامن می زد. در " شورای انقلاب " پس از کشمکش های حاد سرانجام " طرح واگذاری اراضی مزروعی " به تصویب رسیده بود. اما مخالفت براجع بزرگ و مخالفان با نفوذ دستگاه روحانیت ایران که آنرا " خلاف موازین شرعی " می دانستند، طرح را به حالت تعلیق در آورده بود. از سوی دیگر جنبش دهقانی مصادره اراضی بزرگ مالکان مردم دامنه گسترده تری می یافت. جنبش دهقانان ترکمن صحرا که تحت رهبری فداییان خلق " اراضی بزرگ مالکان را مصادره و به شیوه شورایی کاشت و برداشت می کردند به دهقانان سراسر کشور بویژه دهقانان استانهای خراسان و بلوچستان ( خراسان به دلیل آنکه استان همجوار بود، و بلوچستان به دلیل حضور گروه و گشیری از زحمتکشان بلوچ در منطقه ترکمن صحرا ) الهام می بخشید. نمونه و سرمشقی برای آنان شده بود. در شیرورای

انقلاب بارها نسبت به "خطر" نفوذ فداپیان خلق در میان دهقانان ترکمن صحرا و دیگر مناطقی کشور با اظهار "نگرانی عمیق" صحبت شده و درباره قلع و قمع فداپیان در گنبد چاره جویی بعمل آمده بود. مطبوعات رسمی کشور هشدار مقامات حکومتی منطقه را منعکس می کردند که معتقد بودند، قطع نفوذ فداپیان خلق در منطقه درگروی حل مشکل زمین می باشد.

نصیب به سربرد ۱۹ بهمن ماه سال ۵۸، "شورای انقلاب" با صلاح دید خمینی<sup>۱</sup> تصمیم به سرکوب فداپیان خلق و شوراها دهقانان در ترکمن صحرا گرفت. رییس جمهور بنی صدر، به بهانه "خطر آشوب گسری فداپیان خلق" که به مناسبت بزرگداشت سالروز تأسیس سازمان راهپیمایی بزرگی در شهر گنبد برپا داشته بودند. به ارتش فرمان آماده باش داد. به دستور خمینی و بنی صدر ارتش و پاسداران با تانک و سلاح های سنگین شهر را به محاصره درآوردند و به روی شرکت کنندگان در راهپیمایی که اجازه برگزاری آن از سوی مقامات حکومتی رسماً صادر شده بود، آتش گشودند.

سازمان موافق درگیری مسلحانه نبود، اما معتقد بود که شوراها دهقانان باید از موجودیت و دستاوردهای خود تا به آخر دفاع بکنند.

با به خون کشیده شدن راهپیمایی و ادامه درگیریها دهها تن کشته و زخمی شدند. و گروه بزرگی نیز دستگیر گردیدند. ستاد مرکزی شوراها دهقانان ترکمن صحرا غیرقانونی اعلام شد و برجسته ترین رهبران خلق ترکمن، فداپیان خلق، توماج و همزمان که شب قبل از ۱۹ بهمن ربوده شده بودند بطرف جیعی به دستور خمینی و توسط پاسداران به قتل رسیدند. موج پیگرد و اعدام "فداپیان خلق" در ترکمن صحرا براه افتاد، اما شوراها باقی ماندند. ایستادگی شوراها دهقانان مانع از گسترش دامنه سرکوب به روستاها گردید.

سازمان کارزار گسترده ای را برای افشای جنایات رژیم در گنبد براه انداخت و سرکوبگران را مجبور کرد که در یک مناظره تلویزیونی که رییس جمهور کارگردانی آن را بعهده داشت، شرکت کنند. هنوز جوسپاسی کشور زیر تاثیر مناظره های تلویزیونی فداپیان با سرکوبگران شوراها دهقانان ترکمن بود که رژیم در اسفندماه اعلام کرد با تأیید شرعی طرح واگذاری اراضی مزروعی اصلاحات ارضی در سراسر کشور به اجرا در خواهد آمد. خمینی بدون آنکه مستقیماً مسئولیتی برعهده بگیرد تأیید شرعی "طرح" را به برجسته ترین نمایان پیرو خود واگذار کرده بود. بندهای "ج" و "د" این طرح متوجه الغای بزرگ مالکی بود. تعرض جنبش دهقانی به حریم مالکیت بزرگ ارضی صورت قانونی پیدا کرد. به دنبال این پیروزی هیات های هفت نفره برای اجرای بند "ج" و "د" در سراسر کشور تشکیل شدند. بیشترین اعضای این هیات ها را آن دسته از پیروان خمینی که خواستار برخی اقدامات مردمی در انقلاب بودند، تشکیل می دادند.

سازمان ما به استقبال "طرح واگذاری اراضی مزروعی" شتافت. اجرای بی خدشه آن را خواستار شد و به پشتیبانی قاطع از هیات های هفت نفره ریاست. هزاران تن از اعضای سازمان بمثابه مشاوران راستین و همکاران شفیق هیات های هفت نفره واگذاری اراضی عمل می کردند و نقش برجسته ای در خلع مالکیت بزرگ مالکان ایفا می نمودند. سیاست سازمان در زمینه مساله ارضی همچنان بر اقدام مستقل توده های صادره اراضی بزرگ مالکان استوار بود. و با شیوه های بوروکراتیک حل مساله ارضی که امر صادره اراضی را با تاخیر و تعویق روبرو می ساخت، مخالفت می ورزید. تجربه اثبات نمود که تاکتیک پشتیبانی قاطع از هیات های هفت نفره و اتکاء به روش های انقلابی در صادره اراضی از صحت و اصولیت کامل برخوردار بود. چنین سیاست و تاکتیک لازمه پیشروی انقلاب بود و موجب اعتلای آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان روستا گردید و در راه تعرض ارتجاع به دستاوردهای انقلاب جدی پدید آورد.

تکمیل خمینی به فشار روز افزون جنبش دهقانی به معنی آن نبود که روحانیت حاکم قادر به خلع بوروکراتیک مساله ارضی است، می نیست با درک این مساله ضمن بهره گیری از شرایط مساعدی که در جنبش دهقانی پدید آمده بود، در جهت اشاعه سیاست ارضی پرولتاریایی بیشترین بهره را می گرفتیم.

با هیئت‌کنش، سمیت‌گیری اجتماعی-اقتصادی روحانیت حاکم او را در پاس‌گویی به مطالبات اساسی دهقانان ناتوان می‌ساخت، برداشت یکسویه از این اقدام روحانیت حاکم بر زمین نارسایی در شناخت علمی راه پیروزمندانقلاب‌بهمن، راه را بر شکل‌گیری توهم نسبت به خمینی و روحانیت پیرو او هموار می‌کرد.

در این مقطع سازمان در راه تحکیم پیوندهای خود با طبقه کارگر ایران، مساعی بیشتری می‌بذول داشت. سازمان حول مطالبات اساسی طبقه کارگر ایران به سازمان‌گری جنبش کارگری همت‌گماشت و در راه وحدت‌سندیکایی جنبش کارگری مبارزه پیگیری از پیش‌برده دستاورد های پلنوم وسیع مهر ۵۸، به سازمان امکان می‌داد مبارزه ایدئولوژیک فعالی را علیه انحرافات "چپ" و راست در جنبش کارگری و کمونیستی ایران سازمان دهد و با موفقیت به پیش براند. این امر اجازه می‌داد که در راه تجهیز کارگران پیشرو به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری گام‌های بلند به پیش برداریم.

ما از مطالبات اقتصادی کارگران پشتیبانی بعمل می‌آوریم و اقدامات کارگرسنیزانه رژیم را وسیع‌ا فاش می‌کردیم. تجربه‌اشبات کرد که این امر به گسترش پیوندهای سازمان با جنبش کارگری یاری رساند.

گسترش جنبش شورایی که فداییان خلق در آن نقش ایفا می‌کردند به تقویت پیوندهای سازمان با زحمتکشان یاری می‌رساند. فعالیت سازمان‌گرانه "فداییان خلق" در خدمت امرتشکل کارگران و دهقانان و دانش‌آموزان و کارمندان، زنان و جوانان بود و به ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان می‌انجامید.

ما در مقابله با محاصره اقتصادی امپریالیست‌ها، تشکیل تعاونی‌ها و کمیته‌ها توزیع مردمی را تشویق می‌کردیم و در شکل‌گیری جنبش تعاونی و در سازمان‌گری کمیته‌های توزیع مردمی نقش مؤثر برعهده داشتیم.

### تشدید توطئه‌گری امپریالیسم آمریکا و سلطنت طلبان

سال ۵۹، با گسترش مداخلات امپریالیسم آمریکا و توطئه‌های فداانقلاب سرنگون شده آغاز شد. در پی تشدید بحران گروگان‌گیری، آمریکا روابط دیپلماتیک و بازرگانی خود را با ایران قطع کرد. اتحاد شوروی برای تقویت پایداری مردم ایران در قبال تحمیلات امپریالیست‌ها به دولت ایران اجازه داد که ترانزیت کالاهای مورد نیاز خود را از خاک شوروی و با استفاده از امکانات ترابری این کشور انجام دهد. با اقدام امپریالیسم آمریکا، آیت‌الله خمینی به استقبال قطع رابطه با آمریکا شتافت و اظهار داشت که "رابطه آمریکا و مردم ایران مثال رابطه گرگ و بره است". خمینی طی اطلاعیه‌ای از مردم خواست که قطع رابطه با آمریکا یا ایران را بمثابة یک شادمانی بزرگ جشن بگیرند. سازمان ما از مواضع آیت‌الله خمینی استقبال کرد و پشتیبانی خود را از خمینی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا با ردیگر مورد تاکید قرارداد. "فداییان خلق" به شادی قطع رابطه آمریکا با ایران دست به راهپیمایی زدند و در پایان طی قطعنامه‌ای "همه نیروهای مترقی را به وحدت و تشکل زیر شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" دعوت کردند. کارگران کمیته مرکزی پیرامون این شعار مقاله مبسوطی انتشار داد. در این مقاله برای نخستین بار سازمان ما انقلاب‌بهمن را بمثابة جزیی از روند انقلاب جهانی مورد ارزیابی قرار داد و بر همبستگی سه گردان جبهه انقلاب جهانی با جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های رهایی بخش ملی و جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی تاکید ورزید. مقاله خاطر نشان می‌ساخت "نیروی عمده‌آزدوی انقلاب بی‌گمان نیروی سوسیالیسم است و رسالت تاریخی و انقلابی آن نیز همان ساختن سوسیالیسم است." مقاله برشالوده این اندیشه مارکسیستی - لنینیستی که عصر کنونی



عصرگذار به سوسیالیسم و انقلابهای پرولتری است. " به درستی نتیجه می گرفت که :

" مبارزه رهایی بخش زمانی می تواند از توانمندی تاریخی لازم برخوردار باشد که در اتحاد با نیروی سوسیالیسم قرار گیرد و در مسیر سوسیالیسم سمتگیری نماید؛ (۱) و تاکید می کرد:

" فزونی بیستم کسی که سمتگیری سوسیالیستی را انکار کند، دمکرات انقلابی نیست. در این عرصه پیکار جهانی کسی دمکرات انقلابی است که از اتحاد با کمونیست ها نهزاسد و از آن استقبال کند" نه شرقی، نه غربی " نه تنها از اتحاد با کمونیست ها و گام گذاشتن در راه سوسیولیسم می ترسد، بلکه بهمان اندازه از آن می ترسد که از سرمایه دار انحصاری هراس دارد. این بینش، بینش دمکرات های انقلابی نیست." (۲)

این نکات آموزشهای بزرگی بود که ژرفش دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی سازمان را از پیکار ضد امپریالیستی در "دوران ما" توضیح می داد. با اینهمه مقاله از یک سو نگری سبزی نبود. نظریه مارکسیستی - لنینیستی راه رشتند غیر سرمایه داری را صرف نظر از درجه تکامل اجتماعی - اقتصادی جوامع زیر سلطه تحت رهبری دمکراتهای انقلابی مردود اعلام می کرد. مقاله ضمانت بیورژوایی ملی را در مقیاس ملی و بین المللی در پیکار ضد امپریالیستی درک نمی کرد. این کاستی ها مانع از درک بفرنجی های انقلاب می شد، و حاکی از اغتشاش تفویض در درک راه پیروزمندان انقلاب بهمین بود. اغتشاش و تجهیزنا کافی تفویض در این زمینه آنگاه که خمینی امپریالیسم آمریکا را مورد حمله قرار می داد و ضرورت تحولات بنیادین اجتماعی - اقتصادی به سود زحمتکشان توسط بخشی از پیروان خمینی مورد تاکید قرار می گرفت زمینه ذهنی مساعدی فراهم می ساخت تا سازمان نسبت به ظرفیت رهبری خمینی در پیش راندن انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک مردم ایران به توهم فلج کننده در غلطد.

اوج گیری مبارزات ضد آمریکایی با تشدید تجا و زات و توطئه های هیات حاکمه آمریکا پاسخ گفته شد. از اردیبهشت تا ۳۱ شهریور سال ۵۹، گه آتش جنگ ایران و عراق شعله ور شد، جدیدین توطئه براندازی علیه جمهوری اسلامی کشف و خنثی گردید که امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب سرنگون شده هدایت آنها را درست داشت. کودتای نوژه و تجا و زنا می کماندوهای آمریکایی موسوم "بسمه عملیات نورسبز" که در بیا بانهای طبع نا کام ماند از برجسته ترین این توطئه ها بود. در برخی نقاط کردستان و بلوچستان و نقاط مرکزی کشور دستجات ضد انقلابی مسلحانه فعالیت می کردند که توسط بختیار، اویسی، پالیزبان و خوانین و بزرگ مالکان و کلان سروایه داران فراری هدایت می شدند. در این زمان اسناد و مدارکی انتشار می یافت که حاکی از تدارک گسترده رژیم صدام برای آغاز یک جنگ تجا و زکارانه علیه انقلاب و مردم و میهن ما بود. بیش از پیش آشکار می گردید که ضد انقلاب سرنگون شده با حمایت امپریالیسم آمریکا و به کمک مالی و تسلیحاتی رژیم عراق در صدد جداساختن بخش های جنوب و جنوب غربی کشور و تبدیل آن به "ایران جنوبی" می باشد. در چنین شرایطی بود که سازمان همه نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی کشور را به اتحاد خواند و تاکید نمود که دفاع از دستاوردهای انقلاب و وظیفه مبرم هراتی میهن پرست و انقلابی است. ما بدون آنکه انتقاد از ناپیگیری و سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم را به دست فراموشی بسپاریم، در برابر گسترش تهاجم امپریالیسم و ضد انقلاب سرنگون شده علیه جمهوری اسلامی، به پشتیبانی قاطع از رهبری خمینی برمی خاستیم. سرمقاله کار ۵۹ این روند را منعکس می کرد و بنوبه خود در سمینار بخشیدن به فعالیت "فدایان خلق" در جهت پشتیبانی غیر اصولی از رهبری خمینی نقش موثری ایفا نمود. مقاله سرسختی آیت الله خمینی "را در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا" می ستود و با تاکید بر اینکه "آیت الله خمینی" رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد" فرد فرد عناصر آگاه و مبارزه جنبش کمونیستی ایران، را علیه "حرکات چپ روانه" و "آنا رشیستی

به مبارزه فرامی خواند؛

### استبداد مذهبی راه می گشاید!

اردیبهشت ۵۹م شاهد پیروزی پیروان خمینی در انتخابات مجلس بود. این پیروزی موقعیست حزب جمهوری اسلامی به رهبری بهشتی را در برابر رییس جمهوری بنی صدر "دفترهماهنگی" او پیش از پیش استحکام بخشید.

بنی صدر برای ایجاد تعادل تازه ای از نیروها به سود خود سیاستی را پیش می برد که ترک یب نیروهای اپوزیسیون را حتی الامکان در جهت تثبیت سیاسی خود با تغییراتی روبرو سازد. این سیاست در آنجا که به اتحاد عمل نیروها انقلابی و دموکرات مربوط می شد بارانندن مجاهدین به صف جانشیناری از خود" متوجه تاخیر در اتحاد عمل نیروهای دمکرات با انقلابیون کمونیست" (۱) و اساسا ناممکن ساختن آن بود. سیاست وستمگیری "مجاهدین" نیز راه را برای شکل گیری اتحاد مرورد نظربنی صدرا زهرجهت هموار می کرد.

سمت اصلی مبارزه "مجاهدین" متوجه نیروی مسلط بر حاکمیت و در راس همه حزب جمهوری اسلامی و شخص بهشتی بود. ارزیابی مجاهدین این بود که یک ائتلاف لیبرالی - مجاهدی می تواند نظرا کثرت مردم را به سوی آنان جلب کند. پیروان خمینی و شخص بهشتی را منفرد و آنان را از حاکمیت طرد نماید. مجاهدین امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیست ها را در آماج مبارزاتی خود قرار نمی دادند و مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را تحت - الشعاع مصالح مبارزه علیه نیروهای مسلط در حاکمیت می دیدند. رهبری مجاهدین شعارها و مطالبات خلق در زمینه عدالت اجتماعی و بسیج نیرو برای دگرگونی نظام سرمایه داری را از دستور مبارزات خود خارج کرده و از افشای سازش کاری لیبرال ها و گرایش راست بنی صدر اجتناب می کردند. اتحاد عمل موثر با آنان را شکل ببخشد. مجاهدین آزادیهای سیاسی را با سمت و مفهوم بورژوازی درک می کردند و معتقد بودند مساله عمده کشور مبارزه "آزادی و ارتجاع" است. چنین سیاستی مانع اتحاد عمل مجاهدین با "فداییان خلق" بود و تشکیل یک ائتلاف انقلابی و دموکراتیک - گرا ناممکن می ساخت. سازمان مادر رویایی با این پدیده های متفی از سیاست مشتقل اصولی پیروی می کرد،

لما از پیروان خمینی آنجا که علیه تجاوزات امپریالیسم آمریکایی و توطئه های ضد انقلاب سرنگون شده مبارزه می کردند، قاطعانه پشتیبانی بعمل می آوردیم. این توطئه ها و تجاوزات متوجه نابودی دستان وردهای انقلاب بود و خنثی ساختن آنان یک وظیفه انقلابی بشمار می رفت. در عین حال سازمان مانا پیگیری، تزلزل و هراس حکومت را از پیشروی انقلاب قاطعانه افشاء می کرد و علیه اقدامات ارتجاعی و ضد دموکراتیک پیروان خمینی و مجموعه حکومت مبارزه می نمود.

سازمان در قبال تضادهای روبه گسترش میان بنی صدر و پیروان خمینی به این واقعیت توجه داشت که در منازعات طرفین مساله ساختار سیاسی کشور جای مهمی را اشغال می کند. این توجه به ما امکان می داد که در برخورد با بنی صدر جانب احتیاط را بطور اصولی مراعات کنیم. افشای ماهیت بورژوازی، سیاستهای بنی صدر، مبارزه با کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی او، دعوت بنی صدر به اتخاذ مواضع واقعا دموکراتیک و استقبال از تاکیدات او در زمینه رعایت "آزادیهای سیاسی"، ضمن نشان دادن محدودیت های طبقاتی آزادی های ادعایی او عناصر متشکله روش سیاسی سازمان در قبال بنی صدر بود.

ما با هدف ایجاد یک جبهه "رادیکال و انقلابی" و جلوگیری از گسترش وستمگیری بورژوازی - در رهبری مجاهدین به تلاش گسترده و مسئولانه ای دست زدیم. دفاع از "مجاهدین" در برابر - تالانگری "حزب الله" انشقاق دوستانه از سیاست وستمگیری لیبرالی رهبری مجاهدین با هدف شکل

بخشیدن به اتحاد عمل میان فداییان و مجاهدین ، نشان دادن دورنمای فاجعه با رسیاست نزدیکی به "بورژوازی لیبرال" و خطری که ترک مبارزه علیه امپریالیسم در جهت سایش و مسخ مواضع دمکراتیک و انقلابی این سازمان در بردارد، در اس کوشش‌های مسئولانه مقرر داشت .

چنین مواضع اصولی راهنمای عمل سازمان در رویارویی با رویدادهای کشور و تضادهایی بود که از نیمه اول سال ۵۹ ، در حکومت آغاز به گسترش گذاشت . جمهوری اسلامی پس از فراغت از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ، در اردیبهشت ۵۹ ، یورش به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور را سازمان داد . این یورش زیر پرچم " انقلاب فرهنگی " توسط حزب جمهوری اسلامی رهبری می شد . و هدف آن تحت کنترل در آوردن فعالیت نیروهای چپ و دموکراتیک کشور بویژه کاستی از دامنه فعالیت و نفوذ روبره گسترش فداییان خلق بود و توقف فعالیت‌های علمی که از ماهیت علم ستیزانه روحانیت حاکم ناشی می شد . بیرون آوردن مسئولیت‌های آموزشی و اداری دانشگاه‌ها از دست مخالفان از جمله اهداف این یورش بود . حزب جمهوری اسلامی برای تحقق این اهداف ارتجاعی تعطیل عمل دانشگاه‌ها از دست مخالفان از جمله اهداف این یورش بود . حزب جمهوری اسلامی برای تحقق این اهداف ارتجاعی تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور را در مدنظر داشت .

---

"شورای انقلاب" موافق این یورش بود و طی اطلاعیه‌ای ضمن حمایت از "انقلاب فرهنگی"

به سازمانهای دانشجویی وابسته به نیروهای چپ دموکراتیک کشور و لیتیماتوم داد که ظرف ۳ روز دفاع خود را به مقامات حکومتی تحویل دهند و فعالیت در محیط‌های دانشگاهی را ترک گویند ، بنی صدر که رییس شورای انقلاب بود ، اجرای این سیاست را بعهده گرفت .

"انجمن دانشجویان مسلمان" وابسته به مجاهدین خلق موافق اطلاعیه شورای انقلاب بود .

"سازمان دانشجویان دموکرات" وابسته به حزب توده ایران نیز از تحویل دفاع تریه مقامات حکومتی جانبداری می کرد ، گروههای کوچک دانشجویی وابسته به دیگر گروههای "چپ" کشور در راه اتحاد تا کتیک‌ها و تما میم درست کارشکنی می کردند و به آتش تصادمات ناخواسته دامن می زدند . "سازمان دانشجویان پیشگام" تا کیدمی کرد که حکومت باید آزادی فعالیت‌های صنفی سیاسی دانشجویان را در حریم دانشگاه محترم بشناسد و برای جلوگیری از تعطیل دانشگاه تمام نیروی خود را به میدان کشیده و در عین حال که مخالف درگیریهای ناخواسته بود ، به آن دستورها دتا بر آوردن خواستهای دانشجویان ، مردم در دانشگاه‌ها بمانند . پراکندگی نیروهای چپ و دموکراتیک کشور فقدان یک رهبری هماهنگ در جنبش دموکراتیک دانشجویی و پیایگاه ضعیف پیشگام در میان توده‌های مردم مقاومت در برابر یورش شبه فاشیستی حکومت به دانشگاه‌ها را با شکست خونین روبرو ساخت . این شکست به تعطیل کامل تمام دانشگاه‌ها و مدارس عالی و سلطه تفتیش عقاید در دانشگاه‌ها و مدارس سراسر کشور انجامید . تنها در پیایان درگیریهای ناخواسته که با شهادت دهها دانشجوی پیشگام همراه بود ، نمایندگان پیشگام موفق شدند سخنگویان رژیم را به پشت میز مناظره تلویزیونی بکشانند و در موثرترین و توده گیرترین وسیله ارتباط جمعی رژیم ، یعنی شبکه تلویزیون سراسری پرده از جنایات حکومت بردارند و نمایندگان رسمی آن را وادار سازند تا اصل آزادی فعالیت سیاسی و صنفی دانشجویان را اعلام و رسماً آنرا مورد تایید قرار دهند . اما رژیم در عمل این تعهدات را بی - شرمانه لگدمال کرد .

همزمان با سرکوب دانشگاه‌ها جنگ در کردستان ابعاد فاجعه باری یافت . خمینی که به دنبال تسخیر سفارت طی مانوری در آبان ماه ۵۸ ، بنه خلق کرد و وعده داده بود که به مطالبات آنان پاسخ مثبت خواهد داد ، در بهار سال ۵۹ فرمان " قلع و قمع اشرار کردستان " را صادر کرد . بنی صدر نیز در مقام رییس جمهور کشور محاصره اقتصادی کردستان را اعلام کرد و اظهار داشت " تا خاتمه فتنه کردستان چکمه از پایهای خود در نخواهد آورد" (۲) سازمان پشستیبان مبارزات حق طلبانه خلق کرد بود و از طرح ۶ ماده‌ای حزب دمکرات کردستان ایران برای خودمختاری و حل صلح آمیز بحران کردستان دفاع می کرد . جنایات رژیم در کردستان را قاطعانه افشاء می نمود و در راه طلب پشستیبانی مردم غیر کرد از حق خودمختاری کردستان می رزمید . ماکه با شرکت در هیات نمایندگی خلق کرد

در جهت تامین حقوق خلق کردو پایا ن بخشیدن به جنگ برادر کشی در کردستان در مذاکره بانمایندگان دولت شرکت فعال داشتیم ، در این زمان به تلاش های مسعولانه ای برای استقرار صلح عادلانه در کردستان دست زدیم .

پیام مشترک صلح سازمان و حزب دمکرات کردستان اپریل در خرداد ۵۹ انتشار یافت . این پیام بیانگر مواضع اصولی سازمان در صلح آمیز بحران کردستان بود . در این پیام ضمن افشای " دستجات مسلح وابسته به رژیم بعث عراق و پس مانده های رژیم سرنگون شده سلطنتی " و " محافل جنگ افروز حاکمیت " ، سازمان و حزب دمکرات کردستان ایران اعلام کردند :  
" ماضن دفاع از حقوق عادلانه خلق کرد از تمام کوشش هایی که متضمن بر سرراری صلح در کردستان باشد ، قاطعانه حمایت می کنیم و با تمام نیرو جهت تحقق آنها تلاش می نماییم ."

در اردیبهشت ۵۹ ، انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران وقوع یافت . ما از یکپارچگی حزب دمکرات کردستان ایران دفاع کردیم و انشعاب را در مجموع به زیان جنبش ملی خلق کردود در جهت تشدید گرایشات ناسیونالیستی و جنگ طلبانه ارزیابی کردیم . تجربه درستی مواضع و ارزیابی ما را به اثبات رساند . مادر عین حال نسبت به نفوذ عوامل رژیم عراق و ضد انقلاب سرنگون شده در جنبش ملی خلق کردهشدار دادیم ، در ۲۵ خرداد ۵۹ ، سازمان طی بیانیه ای از پیدایش گرایش های منفی در جنبش ملی خلق کرد که مرز نیروهای ضد امپریالیست ، ترقیخواه و انقلابی را با " مزدوران و نیروهای وابسته به بعث و آمریکا " مخدوش می سازد ، و به زیان منافع خلق کرد و انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران خواستار ادامه جنگ برادر کشی در کردستان است " خبر داد و نگرانی عمیق خود را در این باره اعلام کرد . در تیر ماه سال ۵۹ ، سازمان اعلام کرد :

" اگر دولت خواهان ادامه جنگ برادر کشی در کردستان نیست ، اعلام آتش بس کند به محاصره اقتصادی پایان بخشد و بانمایندگان خلق کرد بر مبنای طرح ۶ ماده ای وارد مذاکره شود . ما مسئولیت تداوم صلح در کردستان را می پذیریم و همه قدرت رزمندگی خلق کرد و پیشمرگان انقلابی آنرا تا آنجا که در توان داریم در جهت متلاشی کردن شبکه های یادی رژیم عراق و امپریالیسم آمریکا سازمان خواهیم داد ."

در مرداد ماه ، بیانیه مشترک سازمان و حزب دمکرات کردستان ایران " درباره صلح و نیروهای ضد انقلاب در کردستان " انتشار یافت . بیانیه مشترک خواستار اعلام فوری آتش بس " واعزام هیات تام الاختیار برای مذاکره بانمایندگان راستین خلق کرد ، در مورد پیاده کردن شش اصل خودمختاری به کردستان بود . در بیانیه مشترک رژیم عراق و رهبران سلطنت طلب باندهای ضد انقلابی افشا و محکوم شده و حزب دمکرات کردستان ایران هم آواز با سازمان ما " آمادگی خود را جهت کوشش در راه حل صلح آمیز مشکل کردستان " اعلام می کرد و متعهد می شد :

" ... با اعتقاد به مبارزه عادلانه خلق کرد در راه کسب حقوق ملی و بخاطر دفاع هر چه پیگیر تر از حقانیت این مبارزه ، به رژیم فاشیستی بعث و پس مانده های رژیم سرنگون شده و باندهای ضد انقلابی فوق الذکر و نظایر آن اجازه نخواهد داد بداخلت در امور کردستان ماهیت واقعی مبارزه عادلانه خلق کرد را لوث نمایند ."

بیانیه مشترک دستاورد مشی اصولی سازمان در قبال جنبش ملی خلق کرد بود . و به صحت ارزیابی ها و سیاستهای مادر کردستان گواهی می داد . اعلام این مواضع در راه جنگ طلبی های رژیم موانع جدی پدید آورد و ورا به تلاش های کم دامنه برای حل مسأله آمیز بحران کردستان و ادارا ساخت . نیمه اول سال ۵۹ ، با گسترش موج تازه ای از یورش دستجات حزب الله به دفاتر و اجتماعات نیروهای چپ دموکراتیک کشور همراه بود . باندهای سیاه که تحت حمایت کمیته ها عمل می کردند از توزیع نشریات گروههای انقلابی جلوگیری بعمل می آوردند . به کیوسک مطبوعات مترقی و برخی

کتابفروشی ها حمله می کردند و کتابسوزان براه می انداختند. موارد ترور فعالین فدایی نیز توسط این باندها روبه افزایش گذاشت. در میان رهبران باندها علاوه بر روحانیون پیرو خمینی، عناصر وابسته به محافل ضدانقلاب سرنگون شده نیز دیده می شدند.

هماهنگ با این روند، در دانشگاهها و مدارس، ادارات و کارخانهها، کارگران و کارمندان، معلمان و استادان و دانشجویان پیشرو و ترقیخواه به جرم " غیرمکتبی " اخراج می شدند. انجمن های اسلامی که از بالا در ادارات و کارخانهها، دانشگاهها و مدارس نشا می شدند، در گسترش اختناق مذهبی نقش فعال ایفا می نمودند. تحت عنوان اسلامی کردن شوراها، کارخانهها و ادارات تلاش گسترده ای برای خالی کردن " شوراها " از عناصر ترقیخواه و فرمایشی کردن آنها توسط رژیم صورت می گرفت. سازمان ما با قاطعیت و صراحت تمام به مبارزه علیه این اقدامات ضددموکراتیک برخاست. ماهیت ارتجاعی دستجات حزب الله و گردانندگان آنها افشا نمود، ارجح تشکیل سازمانهای دموکراتیک کارگران دهقانان، کارمندان، محصلین و دیگر اقشار دموکراتیک جامعه دفع کرد و حکومت را که به این اعمال ضددموکراتیک دست می یازید، قاطعانه مورد انتقاد قرار داد. " فدایان خلق " از جمله سازمانگران جنبش اعتراضی اخراج شدگان در کارخانهها، ادارات و آموزش و پرورش بودند. نشریه کار " از اعتراضات و مطالبات اخراج شدگان دفاع می نمود. اقدامات ارتجاعی و ضددموکراتیک حکومت را افشا می کرد و می نوشت:

" (این گونه اعمال) به معنی آن است که می کوشند عمده نیروی مردم را از ادا مصلحت انقلاب و گسترش مبارزه برای رها ساختن میهن خویش باز دارند و این در حقیقت امر چینی نیست جز متوقف کردن چرخ انقلاب و به شکست کشاندن آن " (۱)

سیاست سازمان در دفاع قاطع از آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم از اصولیت تمام برخوردار بود. زیرا به پیوند جدایی ناپذیر " آزادی های سیاسی و پیکار رضا میریالیستی " متکلی بود. ارگان کمیته مرکزی در توضیح سیاست اصولی سازمان از مواضع انحرافی که جنبش انقلابی ایران از آن زیان می دید انتقاد می کرد و معتقد بود:

" سیاست هایی که برای دفاع از آزادی ها و حقوق دموکراتیک شعار " مرگ بر ارتجاع " را مبنا قرار می دهد، اهمیت شعار اساسی " مرگ بر امپریالیسم " را مخدوش می یازد. ... در عین حال سیاستی که زیر پوشش حمایت از مبارزات رضا میریالیستی، سرکوب آزادی ها، ترورهای سیاه و اعدام های جنایتکارانه انقلابیون خلق را فرصت طلبانه به سکوت برگزاری کند، عملاً این حقیقت مسلم را که برای تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک توده ها حایز اهمیت جدی است لاپوشانی می کند " (۲)

### دستگاه روحانیت پاسدار بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری

اجرای طرح واگذاری اراضی مزروعی تضادهای درونی بلکوک حاکم را شتاب بخشید. زمزمه های مخالفت با تصویب و اجرای طرح در محافل روحانیت و پیروان راستگرای خمینی بالا گرفت. مراجع بزرگ نظیر گلپایگانی، قمی، شیرازی و روحانی به دامنه مخالفت های خود افزودند، و بطور چشمگیر به فعالیت هایی برای متوقف ساختن اجرای طرح دست زدند. دفا تر این " آیات عظام " مرکز " تظلم " بزرگ مالکان بود و از مقامات آنان در برابر جنبش دهقانی مصدوره اراضی پشتیبانی بعمل می آوردند. " مراجع " در نامه ها و تلگرام های خود بویژه تاکید می کردند که:

" ... طرح اصلاحات ارضی که اخیراً به مرحله اجرا در آمده اولاً بعضی از مواد آن مخالف شرع مقدس است. ثانیاً به نظر شورای نگهبان نرسیده و رهبران انقلاب هم آنرا تایید نفرموده و مراجع تقلید نیز اعلام کرده اند که مخالف شرع است " (۳)

کلپایگانی در نامه خود به " شورای انقلاب " که در مطبوعات رسمی کشور به چاپ رسیده ، تا کنونی که  
" لایحه ای که دوفراز آقایان اعضای ، محترم در موقع تشریف به قم جهت اظهار نظر ارایه  
فرمودند ملاحظه شد . این طرح مشتمل برخلاف شرع بین بوده و قابل اجرا در مملکت  
اسلامی نیست ... مقتضی است دستور فرمایید جدا از ابلاغ و اجراء آن خودداری شود . "

بزودی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی نامه رسمی که در سراسر کشور انتشار یافت ، مخالفست  
شدید خود را با اصلاحات ارضی و طرح ها و لوایح نظیر آن ، اعلام کرد . در نامه جامعه مدرسین نیز تصریح  
شده بود که :

" لوایحی چون لایحه اصلاحات ارضی ... با موازین اسلامی و فتاوی مشهور مراجع تقلید  
و مخصوصا چون فتاوی صریح مرجع بزرگمان امام امت دام ظلّه تطبیق نمی کند و مخالفت  
دارد . "

سازمان با با صراحت وبدون هراس به افشای این مواضع پرداخت و دشمنی امضاء کنندگان این  
نامه ها را با انقلاب مردم ایران آشکار ساخت و نشان داد که چگونه صاحبان این مواضع از منافع  
کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان پاسداری کنند . متأسفانه رهبری سازمان نتوانست از فاکتها  
و مجموعه شواهد تاریخی جمع بست اصولی ارائه دهد و تنها به یک جنبه از واقعیت یعنی بازتاب  
منافع متضاد طبقاتی در دستگاه روحانیت ایران و جاری بودن مبارزه طبقاتی در درون آن . استناد  
می کرد ، جنبه دیگر واقعیت که اتفاقا توضیح دهنده ژرف ترین خصلت این پدیده و بیانگر ماهیت  
آن بود ، در تمام ابعادش مورد توجه ما قرار نگرفت . علیرغم تفاوت ها در مواضع سیاسی و اجتماعی  
در دستگاه روحانیت تشیع در آنجا که پیروی انقلاب و تعرض به کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی  
مطرح است ، این دستگاه ماهیتا خواستار تحکیم موقعیت و منافع کلان سرمایه داران و بزرگ  
مالکان است . این المنهج علمی که متأسفانه سازمان به آن دست نیافت ، از آنرو اهمیت کلییدی  
و استراتژیک داشت که " امام خمینی " بمثابة مرجع بزرگ روحانیت ایران ، طراح ولایت فقیه ،  
و بنیانگذار جمهوری اسلامی قبل از هر چیز در پی حاکمیت ، انحصاری روحانیت تشیع بود . از این  
و کم بسترون بودن ناگزیر رهبری خمینی در انقلاب استنتاج می شد .

### تجاوز آمریکایی صدام و پی آمدهای اولیه آن

در ۳۱ شهریور ۵۹ ، با تهاجم بمب افکن های رژیم صدام به پایتخت و چند شهر بزرگ دیگر ، آتش  
جنگ خانمانسوز ایران و عراق شعله ور گردید . بخش های جنوبی کشور به اشغال ارتش تجاوزگر عراق  
در آمد . اقدامات مداخله گرانه ای که رژیم ایران برای " صدور انقلاب اسلامی " به عراق بعمل  
می آورد ، رژیم صدام را به آغاز جنگ تجاوزکارانه تحریک می کرد . امپریالیسم آمریکا مشوق  
اصلی این جنگ تجاوزکارانه بود . با آغاز جنگ فصل جدیدی در تاریخ انقلاب مردم ایران و مبارزات  
" فداییان خلق " گشوده شد .

سازمان ماطی فراخوانی ، مردم و همه نیروهای ضدامپریالیست ، انقلابی و میهن پرست کشور را  
به دفع تجاوز فراخواند و اعلام کرد : " پیکار علیه تجاوز صدام ، پیکار علیه امپریالیسم آمریکا  
است . "

در همان نخستین هفته آغاز جنگ ، ارگان کمیته مرکزی تحلیل جامعی از تجاوز رژیم عراق به  
دست داد که خطوط کلی سیاست سازمان در قبال جنگ تجاوزکارانه را مشخص می کرد . این تحلیل  
تجاوز صدام را در چارچوب استراتژی و تاکتیک امپریالیسم آمریکا برای مسخ و شکست انقلاب ایران  
آرزیابی می کرد . و تاکید می نمود که هدف امپریالیسم آمریکا از تشویق رژیم صدام به آغاز جنگ  
تجاوزکارانه صدور ضدانقلاب به کشور می باشد . تجربه درستی این ارزیابی را به اثبات

رساند. اما "گاز"، از گسترش روندهای انقلابی در کشور ارزیابی مبالغه آمیزی داشت و برای پناه از "تحکیم موضع جریان های خرده بورژوازی" خط امام " در حکومت " و " گسترش خصلت های ضدامپریالیستی " آنان نیز ارزیابی یک سویه و مبالغه آمیزی ارائه می داد. و در ترسیم خط مشی سیاسی سازمان در قبال جنگ به نتایجی می رسید که نه تنها از دقت کافی برخوردار نبود، بلکه بسی زیانبار بود. از جمله اعلام می کرد:

" ... در این شرایط مشخص دفاع از استقلال میهن ... در برابر توطئه های امپریالیسم آمریکا و تجاوزاتی که در جهت منافع امپریالیسم آمریکا سازمان داده می شوند، هیچ معنایی جز دفاع از جمهوری اسلامی ایران در برابر این ایتهاجمات ندارد" (۱)

در اینجا آشکارا مفهوم دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن، همان مفهوم دفاع از جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزات رژیم عراق و توطئه های امپریالیسم آمریکا تعریف شده بود. میان این دو مفهوم البته رابطه وجود داشت، و این نیز درست بود که در شرایط مشخص آغاز تجاوز عراق دفاع از استقلال میهن متضمن دفاع از جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزاتی که در جهت منافع امپریالیسم آمریکا سازمان یافته بود، اما فرمول بندی تحلیل این رابطه را مطلق می کرد. از اینرو خطر دنباله روی از رهبری خمینی و مخدوش ساختن استقلال سیاسی سازمان را در خود نهفته داشت. تحلیل، با طرح شعار، "دفع تجاوز" گرایش به آن داشت که "جنگ تجاوزکارانه" را مطلقاً با "جنگ دفاعی" پاسخ بگوید.

این نوع نگرش به مساله "دفع تجاوز" تلاش های صلح جویانه را کم بهامی ساخت و راه را برای تمکین به جنگ طلبی های رژیم خمینی هموار می نمود. و این در حالی بود که تحلیل بدرستی بر "تاثیرات بسیار مخرب جنگ روی روند رشد انقلاب" (۲) تاکید می ورزید. و بویژه تاکید می کرد که: "گسترش جنگ، صلح جهانی را به خطری افکند و راه را برای سرازیر شدن تسلیحات امپریالیستی به کشورهای منطقه هموار می سازد." (۳)

شرکت سازمان در پیکار عادلانه برای "دفع تجاوز" درست و اصولی بود، اما ماموظف بودیم که شرکت در این پیکار را بر محور تامین صلح عادلانه سازمان دهیم. خطای بزرگ سازمان این بود که شعار و پلاتفرم صلح را پرچم شرکت فداکارانه "فداییان خلق" در جنگ عادلانه دفاعی قرار نداد، بلکه برعکس با طرح شعار "متحد شویم! تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم صدام را درهم بکوبیم!"، مطلقاً بر جنگ دفاعی تاکید ورزید.

سازمان مادر دفاع تجاوز آمریکایی رژیم صدام، قبل از هر چیز ائتلاف به توده های زحمتکش را تبلیغ می کرد و از این زاویه خواستار سرعت بخشیدن به تحولات بنیادین اجتماعی - اقتصادی به سود زحمتکشان بود. در آذرماه ۵۹، وقتی که به بهانه تجاوز صدام، خمینی دستور داد اجرای بندهای "ج" و "د" طرح واگذاری اراضی مزروعی متوقف شود، مادر دستور خمینی را "ضربه گرانباری بر پیکر انقلاب" (۱) ارزیابی کردیم.

فرمان ضدهقانی خمینی خیانت آشکارا و به انقلاب بود. سازمان برای مقابله با تعرض بزرگ مالکان و برای آنکه فشار مدافعان آنان در حکومت را خنثی سازد، به سازمانگری اعتراض توده های دهقانان زیر شعار "بند (ج) و (د) اجرا باید گردد" دست زد. تجربه ایثبات نمود که سازمانگری جنبش توده های دهقانان زحمتکش حول این شعار، تنها تاکتیک درست برای سازمان یابی رشد و اعتلای آگاهی طبقاتی و سیاسی زحمتکشان روستا در شرایط جدید بوده است. دهقانان زحمتکش در سراسر کشور با چهره سازمان بعنوان پیگیرترین مدافع مطالبات خود، بیشتر آشنا شدند و با "فداییان خلق" پیوندهای عمیق ترو گسترده تری بوجود آوردند. مادر عین حال دهقانان را به صادره مستقل اراضی بزرگ مالکان دعوت می کردیم و مشوق هیاتهای هفت نفره در اعتراض به دستور ضدهقانی خمینی بودیم. دیگری نگذشت که جنبش وسیع دهقانی در اعتراض به توقف بند "ج" و "د" شکل گرفت که سازمان مانعش

از خرد بقی صدر تا پیرایش به حزب توره ایران

فصل چهارم

حکومت تنوکرانیک و استبداد مذهبی استقرار می یابد

با حذف بنی صدر، روحانیت در حکم و اعمال حکومت تنوکرانیک تثابن کام بر می دارد. رجایی به ریاست  
 جمهوری و با هر به گشت در بری بر زبده می شوند. بعدها خاندان رجایی که در انفجار دفتر گشت در پی سرور، این جمهور شود.  
 اکنون ضمنی در بران او خود را در خیال شرایطی می بینند که زمانه سیاسی و اجتماعی خود را تمام و کمال به اجرا بگذارند.  
 و در پی آن بزوری ماهیت و سیار نام مانده های روحانیون که در اعلامیه امامان دارستانی و مناظره تلویزیونی بازتاب یافته  
 بود، آشکار می شود.

در ۲۴ تیرماه مجلس قانون اجراء را در ۱۶ ماده تقویب کرد. با تقویب این قانون، سرکوب بودن آزادی و  
 حقوق تنوکرانیک مردم رسمیت می یابد.

در یکشنبه ۲۴ تیرماه صدر، «خوب الله» اکثر مسلمانان مبارز در تهران را غارت می کند و قضیه این جریان از آرکای های رژیم  
 در سراسر کشور منتشر می یابد. حبس مسلمانان مبارز تحت فشار شدید رژیم، منحل می شود.

جاهدین که در خرداد ۶ قیام علیه ضمنی را در دستور مبارزه قرار دادند و عمل بنی صدر را با این امید به کسب قدرت  
 از «بالا» تلقی می کردند، تا تکلیف شورش خیابانی، تردد و بی نظارتی را دستاوردی بمانند می کردند. اما بزور شورش ها شکست خوردند

و ترورهای که رژیم را از برخی شخصیت ها هم آن محروم کردن بود، تقویب «خوب الله» که خبری و در برادر است الله ها نامیدند  
 ضمنی در استارها می شود. ترور این افراد سیاست رسمی جاهدین می شود. رژیم در پایان سال ۶ موفق می شود این ترورها را نیز

با تکیه بر سرسبزیه و کتار مهار کند. همانطور که پیش بینی می شد، تا تکلیف جاهدین زودرس از آب در آید و مردم دعوت  
 جاهدین به قیام را بی جواب گذاشتند و حتی آنکه احصای ذهنی آنان توسط روحانیون تراب شده بود، در برادر

دولداران جاهدین مشارکت کردند. ارزیابی رهبر جاهدین از تناسب قوا و سطح آمادگی مردم برخط استوار شده بود و نشان  
 این بی زاری و بی بهره آنان نیز از اینجاست شگفت

روحانیت که از خطا جاهدین و تحریک نیز احصای مردم مذهبی توره مردم سود می جست، در راه استقرار حکومت



تذکره اشیا، سیاست محو فیزیکی مجاهدین را در میان میگرداند با این سیاست به جنایت بی سابقه ای دست میزدند و خاصه تذکره ای از اولاد  
 از آن سال ۶۰ اعضای و هیواراران و آن سازمانها در تذکره اشیا کتور که از سیاست براندازی رژیم پیری میگردیدند دست  
 زده به جوسه اعلام سپرده میگردیدند. اخبارها جمع هر روز نشی می یافتند، از این اشیا با واسطه توده مردم علیه رژیم همراه میگردیدند.  
 مجامع حکومت زیر نظر شخص جنسی به ریاست «دفاع از کین اسلام» تأسیس براننداز مجاهدین را با انتقام سبحانه از آنان مایع  
 میگردیدند.

درین ترتیب طی سال ۶۰ انبوهی از هیواراران و اعضا، مجاهدین مهجوره قرابانی استبداد جنسی میگردیدند و از دست میگردیدند.  
 در رژیم مجاهدین آب به آبیاب تدریس دولتی جنسی نیکت و در عین درخت و بود حکم حکومت تذکره اشیا قرار گرفت.

سیاست سازمان که بی کرمک بن صدر به جهات کامل از «خطاها» تغییر مییابد، مانع از آن نشود که رژیم قادر به سلب  
 علیه سازمان را تدریس نکند. در تیرماه ۶۰ کاندیداها بیافزوده سازمان در تهران و تبریز رسا از شرکت در انتخابات محروم میگردیدند. خالص  
 فدایی در سازمان کتور شناسایی میگردیدند. کتور کتور اطلاعات از سازمان جهت سرکوب آن شدت بیایا مییابد در پیگردهای جنسی با  
 بارهای سرکوب، در اینانی که نفاخته میگردیدند، رستیر و روانه سازمان میگردیدند در اسفند ۶۰ نورماند کار در اعتراض به اعلام فداییان، که تا  
 همین آن سال شدت آن به ۱۲۲ رسیده است و در اعتراض به اخبار حرسدانه مجاهدین ترفیع میگردیدند و در این منزل آن بازداشت میگردیدند.  
 در تیرماه ۶۰ رژیم رسا هرگز نه فعالیت بیافزوده در این راجع اطلاع کرد و تدریس نمود که در صورت کف فعالیت بیای  
 در میان نیز در این سازمان آن جا که به شدت ترین جهات کتور خواهد شد. این اقدام به منظور سرکوب نیز در استادی در نیزدهای  
 مایع بود. در بیان زمان حزب تهرانی، حزب حاکم، با آزادی کامل به فعالیت در این جنبه ادامه مییاد و از طریق «ردایر بیای»  
 این تدریس «ارتق، نفوذ خود را تحکیم می نمود».

علاوه بر آن در تیرماه «تذکره اشیا» کتور اشیا «اطلاعیه است» داد و طی آن قطع صلاح مردم را اعلام کرد.  
 هدف این اطلاعیه مهار فعالیت فداییان و مجاهدین بود. بواسطه مبارزات مسلحانه سازمان و بجزیره شرکت برحبه سازمان در قیام  
 ۲۲ بهمن. پس از آنکه رژیم در پی بهره گیری از آن را چهار فعالیت سازمان بود.

با انتخاب توطی به وزارت کار در آن ۶۰. پانزدهم که به تمام انتهای مردمی در کلین مورد تأکید بود، سرکوب جنسی کتوری  
 ایران اعمار کتوره ایالت در تدریس سیاست سرکوب، اعتدال سندها و تورا کتوری و اخراج کارگران پیگرد و فتنه شناسی از کتور

قرار داشت. وزارت کار ضمنی در اجراء این سیاست انجمن ها اسامی کارخانجات را با کمیته ها و پیمانکاران درستی های  
 اینترنیم مرتبط ساخت. پیمان توسط انجمن اسامی فعالیت جنبش سندیکایی را شناسایی میکرد و اجزای مسود. در پاره ۶ به  
 ابتکار ترقی دولت مدرن جنبه اصلاح سندیکا و مؤازها کارگری راه تقوی رساز. علاوه بر آن وزارت کار پیش نویس ارجاعی و  
 صد کارگری قانون کار را با صدا صدیر روبرو تبلیغات و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تهیه و انتشار داد این پیش نویس از قانون کار ۵۰ نیز  
 ارجاعی تر بود و با بررسی همه رستا در ده ۷۰ ساله جنبش کارگری را دنبال میکرد.

در دستاورد سیاست حکومت نسبت به مؤاز رهبری انجمن و وصلت دیوکراسیک نوراان بود. از اینرو به موارد نشان  
 رژیم در وضع مؤاز کارگری، توسعه منع مؤاز رهبری نیز اسباب گسترده تری گمانت. عامل اجزای این سیاست رژیم در روستاها  
 جوامع روستایی بود و این از آن رسام لکتر اعصاب برنزی بدهقان را تقصیر میکرد. این ترقی در مساهلتی که خاندان اصلاط  
 ارضی و مقام شیخ مرتبط با آنان، مهار امور را در دست داشتند. در نتیجه « رادو من انقلاب »، کمیته ها، پیمان و « همه ی شیخ  
 سعادت درستی » با شرکت تمام افراد و با رهبری دهقان پیشرو و مبارز همراه بود.

در این دوره نیز رژیم سیاست سرکوب ترقی جنبش ملی کردن گران حقوق ملی خلق کرد را با شرکت تمام رهبال می کند  
 رژیم با طرح این ادعا که « کردن گران همان نزد است، حق خود قشاری خلق کرد را نمی بگذارد. اشکال حل صلح آنرا بحران کردن گران را از این  
 میبرد. شب مجتبی رژیم به کردن گران به شیخ تازه ای نمی میزند.

در این ترتیب روحانیت به رهبری جنبش سیاست سرکوب سازمانها و افراد ترقی را به موازات مسخ و سدش می کردند فکها توده ای پیش  
 میبرد. لایحه سیاست روحانیت در سرکوب افراد ترقی قابل تأمل است. مطابق این سیاست روحانیت به رهبر جنبش تعلق میکرد  
 میبرد و در لاکراسیک لکتر را از یکدیگر جدا افتاد و سیاست سرکوب کند.

طی سال ۶۰ جنبش روحانیت میزداد در وقت سحر، این سیاست را پیمان کنند. خطاهای میزداد و در دیوکراسیک که سه تفرقه در  
 میان آنان و این میزداد امکان گزینگی که صمیم گزینگی در برابر ترقی روحانیت و فتح کردن سیاست سرکوب آن می گمانت. نیز دهک  
 مقدس نه تنها از یکدیگر جدا افتادند، بلکه حتی از انرژی خود را در مقابل یکدیگر هدر دادند و جنبش این فرصت طلایی را بدست آورد که  
 گران جدا افتاده را یک پیمان همه گزینگی را یکی بر آن وارد سازد.

در حین تکلیف حکومت دیوکراسیک روحانیت اسامی کردن حیات اجتماعی و انرژی انحصاری افراد جامعه را نیز تهدید میکرد. هدف این نشان های

ارتجاعی ایجابی نخبه گزیننده روحانیت و مابعد قیام آن بود. حقوق فردی و زندگی خصوصی افراد نیز آماج تعرض «حرب اله» و بهانه های مربوطه قرار گرفت. روحانیت میگوید که زندگی خصوصی افراد نیز با مسائل فوقا منطبق تر باشد.

انزوا اصلی سرکوب رژیم مثل سالها گذشته ادراج این زندگی نبودند که احکامات نهایی آن ترویج شده بود، بلکه لغو عملیات کثیفه، داره ها، انقباض، زبلا و دستجات ادیان «حرب اله» بود. در این دوره سپاه به سرعت گسترش یافت و کثیفه ها در وقت ها ایجاد شدند. برآمدن کوه تون سرکوب رسوا تیس یافتند. این اراکون ها از طریق انجمن ها اسلامی دهته های بیخ و «حرب اله»، شبیه عظیم سرکوب را با تصدوسه یزاد طایف استبداد نهایی بران کردند.

مدیر تربیت در بیان سال ۶۰، روحانیت به رهبری خمینی که مبارزه علیه رژیم شاه را با آرمای موحده ای ارتجاعی و برای استقرار نظام بیسی - اقبالی ارتجاعی هدایت میکرد، با تکیه بر سرسبز و دقت راه در استقرار این نظام موقوف می شود حکومت استبداد و تفکراتش را متوقف و اسلامی کردن سیاست اقبالی را صورت بخشید.

عدالت اجتماعی رنگ های یازد.

نوک این صدر راه روحانیت به رهبری خمینی را برای قبضه کامل همه مواضع کلیدی در قدرت بیسی هواد کرد و هم آنان را مستقیماً در برابر مطالبات آندودی - اقبالی زحمت آن قرار میداد. روحانیت دیروان خمینی که در سرکوب و تکرار بیسی و اقبالی و در استقرار حکومت تفکراتش چون آن واحد عمل میکردند و به تاسه یک لوح ظاهر میگردید، در مسائل اقتصاد کشور، تمام روضه به درآمده تفاوت تویم می شدند و دوران صلح صراحتاً بر این میبایست.

یک گروه نیروهای لودر که زیر عنوان «عدالت اسلامی» در جهان برخی اصداحت آندودی - اقبالی در چهار چوب سرمایه داری بودند. این گروه در جلین اثرات داشت و هواداران آن مهارت ها، لاف و وقادنی ها و کثیفه های فردی تویم را در دست داشتند. این گروه با کثیفه شدن بیسی، که بدافع سرکوب حکومت تفکراتش و اسلامی کردن جامعه بود، پرفرودترین نظریه پرداز و سازمان گر خود را از سمت رده لودر کرده و کثیفه بدافع آن همان تهران و بزلا ماکون لودر که بهار تویم است، لاف و وقادنی، کثیفه ها، انقباض اسلامی، داره ها را در دست داشتند و در جهت ترین آیات عظام از مواضع آن حالت میکردند. مبارزه این گروه در مسئله بهم، اصداحت ارض، تجارت خارجی و توزیع داخلی و ادغام شهر و ملین ترکز شده بود. این مبارزات با صحت تمام در پارلمان و خارج از آن صورت داشت.

آیت الله خمینی همچون دوره ها پیشین از سیاست مابعد بیابان این گروه بیرونی میکرد. نقش گروه خمینی آن بود که راه حفظ

... (فصل اول در بیان کلیات و مفاهیم)

و در وقت آن قرار گیرد و از طریق مافوق ذی نفع شخص کسب از خود حاصل شود و با توجه و تأکید مستمر در وقت مبالغه قندی - کندی روحانیت ، ظهور انسانی را بر مریضی کند . سمت طبقاتی این مافوقهای ضعیف ، در کلیات زمانی در وقت مبالغه تجارت بازار بود . ملاحظه بر مریضی ضعیفی در باره خدمت به « کوفه کسب » و « پارهها » نیز از توجه حفظ اعتماد مردم به خود و موثره توجه حلیه مری از امور کسبها در میان مردم زخمی کردن بود .

سرانجامت باره دانه را در حاکمیت به رهبری ضعیف و این امر که حاکمیت سیاسی روحانیت در عمل نفع کلام نبود اجمالی را بیشتر تا این سیکل ، تعیین می نمود .

طی سال ۵۹ ، مطابق گفته نهادت رسمی ، ۱۱ میلیارد دلار اعتبار به بخش خصوصی داده شده بود که به صاحبان کارخانجات خصوصی نیز مورد کفالتی سرده بودند . این سؤالاتی تجاری بودند ، ارقام نجومی قابل تسلیم و محاسبه نبود . تنها طی سال ۵۹ تجارت بزرگ بین ۱۲۰ میلیارد تومان سور اندوز کرده بودند و قدرت سیاسی ضعیف و روحانیت بود و این امر هم مبالغه آنان را تا این گرده بود . دلیل این امر نیز روشن است :

هم « باران با علمای بیشتر از دیگران محذور بودند » و هم « حوزه علمیه ، اثرأ با اهل بازار آمان داشتند . »  
لوروزاری تجاری با سلب سراسر حسد و نگر ، غمده اهرنهای بازرگانی داخلی و خارجی کشور را در اختیار راست و با اکتفا به این اهرنهای ، با اکتفا و ایجاد کمبودهای مصنوعی بودن هفت و نجومی می اندوخت . لوروزاری تجاری با سلب به قدرت اقتصادی خود مواضع آن را در قدرت سیاسی مستحکم میکرد . علاوه بر آن ، این لوروزاری کسبه با راز را از آنجا که در اصلاحات ارضی نافع ضرر آشخیص من زارند و با رخاات تعدادی ها و دولت در توزیع داخلی نسبت مخالف بودند و این رخاات را مانع استوار رفتن آن توسط خود میدانید ، علیه اصلاحات اقتصادی و اقبامی که در مرکز شماره دهم بوده بود ، بیج سیکل دینداران را مانع نایب نافع عمارتخانه خود میکرد . علاوه بر این ، اهرنهای و هزینه سراسر آوردن نیز عواملی بودند که روحانیت حاکم را بین این بین به قدرت اقتصادی لوروزاری تجاری نیاز پیدا میکرد . همه این عوامل روحانیت پرور جنبی را بین این نفع سراسر حاکمیت

بزرگ تجاری قرار میداد و همین امر سرانجامت باره دانه را از حقش محروم می کرد .

سودی هیچ انداز باره دانه اصلاحات اقتصادی - اجتماعی تأیید شد .

لایحه کابینه تهرانی « نظارت بر مصلحت مکن » که از طرف وزارت مکن پیشتر در ۲۴ مرداد از تصویب مجلس نرسیده بود ،

بوسیلهٔ تقاضای تبلیغ در سند مجلس شورای اسلامی لایحه را مطابق نظرات فقهی تبلیغ تغییر داد و تبلیغ نظرات شورای تبلیغ است و در راه  
تیرماه به قانونی رای داده فعالیت تجار بزرگ را در معاملات ممنوع کرد و تصدیق است. بار دیگر در این مورد که شورای تبلیغ با فزون مجلس شورای  
اسلامی و قانون شورای اصلی کشور است.

در تیرماه اعتبار نامه نماینده انتخابی کلبی با ۱۰۵ رای مخالفت به "جرم" مصدقه انزال خانگها از سوی مجلس رد شد.  
در تیرماه خانهای بعنوان اولین وطن جمهور سزیده شد. از ولایتی شخصیت راست و نظیرا را رای تمام گت وزیر به مجلس معرفی  
کرد و ولایتی از مالیت بزرگ ارض رنج سکر. اثرات مجلس از رختن رای اعتماد بنام ولایتی خودداری کرد. خانهای سه ناچار بگری  
را به مجلس معرفی کرد. مجلس سه گت در ری موسوی و سست در رای او در آبان ماه ۶۰ رای اعتماد داد. در کابینه موسوی شخصیت های  
مخالفت اصلاحات اقتصادی - اجتماعی که با اثرات فقهی شورای تبلیغ و تجار بزرگ بار بار مربوط بودند و از منافع بزرگ ماکول رنج  
بگیرند، عسولت داشتند. توفیق وزیر کار، عسکر اداری وزیر بازرگانی، ولایتی وزیر خارجه، پرورش وزیر آموزش و پرورش، از جمله  
این شخصیت ها بودند. توفیق و عسکر اداری وزیرای با هنر آباء شده بودند. اثرات بعد نیز با حق نظری وزیر کشور به جمع آنان پیوست. این  
اشخاص و تعداد دیگری از وزیرای کابینه وزیر خانهای ری و جمهور به ارتباط آشکار و پنهان و با رشتن سلبت فعالیت با حرکات اجتماعی  
حیثه احزابی که با ترویج اصلاحات اقتصادی - اجتماعی مخالفت و مبارزه میکرد و با مدار منافع طبقات اجتماعی بود، مستعد بودند.  
گفته شده رقم که هزار دارکاهها و قفه دفنایش را در دولت داشت با بهره گیری از سزای سستی دست ضد از حکامان او، توانست شورای  
عالی قضایی مواضع شکلی بر دست آورد.

تسهیلات مانع ارائه کائنات لاکرده که در پارلمان ترکز یافته بود در انجام اصلاحات اقتصادی - اجتماعی با عدم انجام آنها  
نموده اند سر فوسنت آنها قابل پیش بینی کرده بود.

در آبان و آذر سال ۶۰ کنگره اثرات مجلس و اثرات فقهی شورای تبلیغ ادج اثرات شورای تبلیغ قدر کمتری از پیش مانع  
از تهریب قانونی طرحی و لایحه سز که اصلاحاتی را در زمینه اقتصادی - اجتماعی وعده میدادند. از نظر شورای تبلیغ هر اقدامی که به  
رین بزرگ ماکول و ماکول سرمایه داران و لودج و رومان هودت می گرفت، از اقدام "الادی"، "گوسینی" و "سویسم لینی".  
لب که "کین اسم" و "سرخ تفریح" را به خاطر تدریس میکرد.

لایحه اصلاحات ارضی و لایحه ملی کردن تجارت خارجی در بیان در آن کوهی که با هنر سست کابینه را مهردت داشت به مجلس ارسال

اثرات مزاحمتی مجلس لایحه تجارت خارجی را در آذربایجان به تقویب رساندند. طرح اراضی شهری قبلاً توسط اثرات مجلس به تقویب رسیده بود. مجلس در همان سال با آراش شورای نمایندگان در مورد اراضی آن را مجدداً مورد تأیید و تقویب قرار داد و ایرادات آن را برود و نیز قایل قبولی داشت

۱۶ نفر از نمایندگان مجلس از جمله لاریجانی و ولایتی برای تسلیم لایحه اصلاحات ارضی دولت با هر طرحی را به مجلس پیشنهاد کردند که اجزای بند «ج» و «د» را مستویاً به مجلس پیشنهاد مائیت بزرگ ماکان توسعه احکام شهری نکرد. این طرح دفاع آشکار از مائیت بزرگ ارضی بود. اثرات مجلس طرح پیشنهادی را رد کرد و در اسفندماه ۴۰ در نتیجه واردات دهقانان زخمی در صحنه بزرگسخت پارلمانی کجالت طرح اعیان و واگذاری اراضی شهری را که سقف مائیت ارضی را در بر داشت، ۳ برابر صرف عمل تعیین میکرد، به تقویب رساند. با تقویب این لایحه هنوز هم قانونی مگر بزرگ مائیتی فراهم نشده بود.

در همین زمان لایحه تصرف احکام کلیه خانهها و آپارتمانهای اجاره ای مشوب مجلس توسط شورای نمایندگان برود احکام شد که بازتاب وسیع در مطبوعات کشور پیدا کرد.

در گزارش این کتبیها که اثرات مجلس خود را با بارزها پارلمانی رنگین کرده بود، در خارج از پارلمان جهت اصلی سیر رویارویی کشور یعنی لبر و در درهای فنی کتبی می یافت. سرانجام پارلمان در سیر از آن توسط بیخ بسیار شدید صحتی که در تمام شهرهای کشور را در می آورد رقم می خورد.

بعود قوانین سبب اما کم و آنکه ای مهم که به تقویب رسیده بود در مجلس اجرا پیدا نمی کرد. حکام شریک در اثر نقاط کتبی، از بیان دیدگاهی که اثرات فتنه شورای نمایندگان به عنوان شریک می نگرند، احکام انعقاد زمینها و املاک مشاهده شده را صادر میکرد و نظیر آتش از بزرگ مائیت و کتان سینه در آن صحت میکردند. مائیت بزرگ ارضی و شهرها و جوانین در حالی که احکام حکام شریک را در دست راستند و کتبه و کتبه آنرا راهی میکرد، غلبه جنبش نیرومند دهقانی ایران، به جان و مال و زمینها دهقانان تجار و کتبی و اموال مشاهده شده را با سر نیزه در بزرگان پهن می کردند. دهقانانی که قناعت میکردند، روانه زندان می شدند.

با وزارت عملراندازی و وزارت بازرگانی در صحت تجارت بزرگ بازار را که لبر و محمود آن به دشمن با قدرتی با هر طایفه بودند. وزارت بازرگانی خط سیم شریک و با لبر و قدرتیها که واقعی را اجرا میکرد. کتبه ها در بیج بودی که تحت تأثیر شرایط نامشخص از جهت و

چشمه اقتصادی اسپریم در محلات شرقی کثرت بود اما ج توجه وزارت بازرگانی و بازرگانه بودند. تحت این شرایط، نهفت  
تعدادی راه نزدیک می‌پیمود.

در آرمه ۶ رویداد مهمی که از نیت ناسیونال طرفدار اصحاب است. خبر سیار حادث شد. در آرمه سال ۶ ضمنی  
فرمان پراهمی صادر کرد که هدف آن کاهش نرخ زمین و تدارک طلبان از طریق تسطیح کردن اکثریت زمین با تدارک طلبان بود.  
در فرمان ضمنی « رسیدگی به اعمال بی‌دریغ و حذف قانون افراد بی‌مسئول و احوال از نژادهای مختلف و راهی تمامیت مسئول »  
مورد تأکید قرار گرفته بود. این فرمان اعلام جایز برای پوشیده ضمنی از مواضع اکثریت تدارک طلبان بود. در آرمه قانون گذار اصلی رژیم  
تدارک طلبان بود و مصوبت همین زمان حکم قانون را پیدا میکرد که از حقوق تدارک طلبان سلب شد !!

با این ترتیب است که زمین (در حالیکه فریبکاران آن با مهارت تمام به منظور طراز اول حکومت هشدار میدادند که « سیاست‌های  
پسوندنا و متصرفین که در طول تاریخ به استضعاف گریه شده بودند... » خدمت کنید « خود از وضع نژاد مالکان و حکم ایران  
که با غارتگری مردم زحمتکش بیچاره بیبازاری اندوختند به اکثریت زمین و « مقامات مسئول » که « حذف قانون » همین « حذف شورای  
تدارک طلبان » محل سکونت حکم میکرد. یعنی این فرمان آن بود که ضمنی علیه « عدالت اسلامی » که با اصول اقتصاد قانون اساسی رژیم تعیین  
شده بود، اشاره بود.

اعلام مخالفت با اصلاحات از طرف شورای تدارک طلبان در سطح جامعه در بهار ۶۱ و در پی آن مهم با تأیید رژیم حکم لوق را ابطال میکردند.  
در این فاصله که در اردن پارلمان اداسه داشت و در بهار ۶۱ به صحنه صحنی رسید که ضمنی مجبور شد ناسیونال زمین را به حضور بنیاد دیم  
اگر فرمان دهد که به آرای شورای تدارک طلبان کردن نهند. این از این رویداد ضمنی فرمان مستور ۸ ماهه ای را صادر کرد. آنچه ضمنی در این  
رو رویداد مهم بر زبان می‌آید، تکرار و تأکید رویداد فرمان آرمه ۶ بود. با این تفاوت که این بار مخالفت خود را آشکارا به زبان

می‌آورد.  
استقرار  
با استبداد مذهبی « عدالت اسلامی » زینت می‌بافت و از آنچه طرفداران آن در پی گرفته بودند، تهمی می‌زد.

سیاست نزدیکلی با عذب راه می‌گشاید

امیرالمؤمنین اندرینا که با انتخاب زمین به تمام دولت همجو به تدریس آشکار علیه اکثریت ترقی خواهان آورده بود و  
تقریباً بوج تدریس در کشور بود. با دردی سلطنت طلب با تکیه گذاری در این محلی به حد تسخیر این می‌زنند و در پی تسخیر حیطه روست و

حوادث مابین کمران و کردستان ، بندر عباس و سستین و لاجان با یاری ترکیه و پاکستان و با بهره گیری از اشغال ایران  
توسط بائیدیلگر علیه رژیم عمل میکردند .

امیرایم ایران با بر انجام کار به حکومت جنبی علاوه بر کترین محیط تردد و اسکانی به محاصره اقتصادی ایران و البته مابقی  
کشیده بود . در شهریور ماه ۱۳۴۰ شرکت تراپی از خرید نفت از ایران امتناع کردند و صادرات را بستند ( تازه ای برای تمام سرتوده دنیا )  
پتروشیمی ایران و عراق شدند . برخی از محصولات اردیبهشتی نیز به تاسیس از محصولات تراپی برخاستند .

امیرایم ایران در برابر ۶ گروه جنبی نظامی - سیاسی بنام " لشکر صلح " را علیه حکومت جنبی سرهم بندی کرده بود ترکیه  
و پاکستان را به تحریک صادرات داخلی ایران تخریب میکرد . در مرداد ماه ۶ هر ماهی بینه و استن سریع در طبع مارا از اشغال چاهان  
نفت ایران سخن گفتند .

ادامه گفت همچنان عنوان دستگیر نمودن اعمال <sup>امیرایم</sup> قاتل بر جمهوری اسلامی مبارک گرفته شد و آن از هر نظر توسط امیرایم تقویت میگردد .  
هدف امیرایم ایران از این قتلها بازگرداندن جمهوری اسلامی به راه نزدیکی با غرب و احیای کامل مواضع امیرایم در ایران  
بود . روحانیت به رهبری جنبی در برابر این قتلها علیه ایران تبلیغات بیکی به راه میسازد . در این نیز بودی و خاندانی شدت گرفته  
نیز تکیس " چشم صد امیرایم اسلامی " و تقویت صیبه با یاری را تبلیغ میکردند و در این راستا مساعی نیز به باره از این گروه  
انجام شد . اما در روی این تبلیغات ، با مسیح و انجی حکومت جنبی به حمایت امیرایم ، سپردن کتان و دارت خواجه کورس و لایم بود . از  
طرحار صیانت نزدیکی با غرب بود . در این صیانت را با خوانه از طریق آنجا صیانت نزدیکی با ترکیه و پاکستان و دیگر " گروهها اسلامی "  
و نیز با بهره ای از گروهها امیرایم سخن براند . ولایتی از شوروی لغت داشت و از این لحاظ از جهت آن خود روحانیت بود .

در نیمه دوم سال ۶۰ . کمینیم تیزی و تعداد تیزی به ارج خود رسید . در این سالک انتساب در میان اسکانی ، این همبرضانگی  
در تیران رژیم ، در حلقه پرچم نشود در مقابل آنان روی رسیده کتوره شده بود ، نه تاسی روزه بینه یا سدان ایستادند ، که باقرام آنان  
پرچم اتحاد جاهد شوروی تیزی است . که در شرایط ضوابط خطر بلا فله ایران علیه انقلاب در محافزه اقتصادی جمهوری اسلامی توسط غرب از  
انتساب و تهور اردی حمایت کرده بود ، را لگال میکردند . از آن حزب جمهوری اسلامی غرب حاکم ، سخن براسم این کار کثیف را در



این اعلام، نامه‌ها، تامل، جنبی در روحانیت پیروان به گزین راه نزدیک با غرب بود. سیاست خارجی رژیم نیز توانست از سیاست داخلی آن پیروی کند و در اوضاعی با آن قرار گیرد. اما غرب استوار بر ترقی میطلبید. حکومت جنبی در آن استوار بر ترقی را تدارک دید و این تدارک نامه طوک کشید و در همین ماه ۶۱ آشکار گردید. در همین ماه ۶۱ جنبی به افواج کارگران شورای شورای ایران فرمان داد. در همین زمان به دستور افواج سفید هیئت مرکزی کارگران سفارسی نامه شورای را اصلاح کرده برداشت. این افواج طبقه‌ها یک تقویم جهانی امری علیه شورای بود. افواج کارگران شورای ایران مشارکت جنبی در اجرای این تقویم در همین ماه بود. اندکی بعد جنبی در هفتاد و هفتاد و هشتاد و نود و ده با این فرمان داد. بانه‌ها آن افواج و این باز در تمام واحه و کذب بودند. غرب توده ایران در حیثت سرکوب و نیز قتل‌های اعلام شد. با این سرکوب بزرگ ماکون و کهن سرایم داران به یکی از گروه‌های پدید خود دست یافتند و اسپرالیست‌ها از تالیل شدن رژیم در آنجا از سیاست نزدیک با غرب اطمینان یافتند.

حفلت جنبی ارتجایی پیروز

با نیک بنی صدره روحانیت در پناه اداره جنبی را تقیاً سبیده کردند. اراده جنبی تا نیز غرب خود را بر روزی بازنده گفتن و گفتن سرهای سبزی است. رژیم به اکثریت نزدیک از کارگران و رفقین آنرا ذکر کرده بود که جنبی در در رسم داخلی علت اصلی ناب مانی افواج هستند. در تقییم آنکه به اسیر بیایان جنبی راه تلم و رضا به و کده‌ها جنبی و روحانیت حاکم را بر نیز دیده بودند. از سینه در سال ۶۰ به بعد رژیم به پنهان وجود جنبی نیروهای ترقی و جنبش استقلال کابری و توده‌ها را سرکوب میکرد و با شرط و ط کردن اصلاحات به پایان جنبی، آن را نفی میکرد. جنبی در جریان جنبی اراد سینه‌ایم در لیب سورس صحت با پایه‌های حکومت تکرار جنبی روحانیت سینه ایران را تبسیت و حکیم کند.

زبانیه روحانیت در قوت سقور حکومت استبدادی و تکرار جنبی را متوقف کند، آن‌هاه حفلت جنبی نیز ارتجایی تیره است.

\* \* \*

جنبی در ماه رمضان سال ۵۷ (۱۶ شهریور ۵۷) اعلامیه زیر را انتشار داد:

«نهضت مردم ایران که استبداد شکوفایی است از ۱۵ فروردین ۴۲ بود، صدر رسد اسلامی است و تنها بدین توانی روحانیون با شیای ملت مدنی و بزرگ ایران بی ریزی و در هر روحانیت بی آساز به صمیم ابر و شکم با جنبی

اداره شد دستور و نهضت ۱۵ ساله چون اسلامی است اراده دارد و خواهد داشت ...»

استاد محقق لاری ایران که ضمنی با بحالت تمام به آن مارتک « اسلامی » می چسبازد ، ضمنی در روحانیت شیعه ایران را به  
ارکله قدرت نشانند . ضمنی قبضه قدرت و سلسله بهری انقلاب را در حلقه انتقار حکومت انوکراسی در آورده . انتقار حکومت  
انوکراسی با اعتبار اسلامی همراه شد در به نابوری انوکراسی و حتم انداز عدالت اصبغی نمیزگرد . « جامعه اسلامی » هدف  
حکومت انوکراسی و اکران عالی مبارزه ضمنی بود . با بیان حکومت جابرانه شاه ، بیان رسالت ضمنی در روحانیت پیروان  
نیز آغاز شده بود . و در سال ۴۰ به بیان رسیده بود نظام سیاسی - اصبغی ارتجالی که ضمنی برای انتقاران مبارزه علیه شاه  
راهدالت میگرد ، در سیاسی جمهوری اسلامی ایران و انقیست و خودی یافته بود و « امام عزیز » را با زور ستمی به جامعه می غراند

\* \* \*

انتقادات و اعتراضات

در قسمت تیرماه ۴۰ اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران ( ائتلیت ) در باره فاصله انتقار و قدر مرکزی حزب جمهوری  
اسلامی این رسالت . در اطلاعیه اعلام شد که « وقت آن است که همه ما دست در دست یکدیگر بگذاریم و با هم عقیده و مسلک گردانیم  
تحت رهبری قاصدانه امام ضمنی » در اطلاعیه ایبراهیم « نقش ارباب و همه نردوان آن را خدمت کنیم . در اطلاعیه به ضمنی تا  
اعلام شد که « سازمان فدائیان خلق ایران ( ائتلیت ) در این بوقیست خطیر با نغم انتقار در ریح ار انقلاب و ظهور اسلامی ایران  
تحت رهبری امام ضمنی تا پای جان همراه مردم همه بهر ار در تقابل در اطلاعیه ایبراهیم جبارتیار ارباب و ایادی آن ایاده است . »  
تفصیلات و اطلاعیه چرخش تیرگی در خط مسی سیاسی سازمان را فیه بدارد . بر این بر این سخن بار به رهبر ضمنی در وجه نقد خلق همه بگذارند . با این  
اطلاعیه انکار از بیعت مستقل صفت کارگر که در آستانه لفظ این صدر در بیعت سازمان فله در یافته بود ، فرارویی خود را با  
صدای رن اعلام بدارد .

بواضعی که سازمان در جریان انتخابات ریاست جمهوری و ترفیق رجایی به این نظام انجام کرد ، چرخش سیاسی سازمان را نمودار می کند  
در صبح بدار . بر این به این مواضع « تمیز انتخابات تاکیک لیبرالی » از سیاسی شد . بیعت سازمان در نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری  
و جلوس ، بر این است که « ایجا رکت قلب انقلابی » در برابر « قدرت حاکم » و « لیبرالها » بود هر روز اعلام شد و تاکیک بگذارند  
« بیعت در آن بود که همه نیروها صد ابر بیعت و انقلابی خلق ... حول یک کادر و واحد متحد شدند ... کاندیدالی کی بیعت  
از میان نزرکتترین مردم نبردهای خطانام ... انتخاب شد »

بر پایه این مواضع اعلام شده است که اثر ثبات قلبی را از شدت در آفتاب گرم نکلند باز هم مرفی کاندیدی  
 حیاطانه نارفت است. <sup>(در اصل)</sup> محکمه اصلی خطی سازمان در آستان ۶ متر این به اریایی از حیثی به شایه شخصی که مافوق صحت  
 قرار دارد، لود و بیات قلبی بی قید و شرط از پیران «خط ضد اسپریمت و مردی ام» «اتاق و دوطرفه» «صباح راسترا»  
 عناصر یقین کننده آن لودند. این خطی بر پایه «تیزر و خط در پیران ضعیفی» «انتوار شیره لود و هدف آن نیز معلوم لود»  
 مطابق این خطی «صبح راسترا» خوردن و لود زنی به خارج از پیران ضعیفی رانده و لیونهای ضعیفی با این  
 «صبح» کنار نهاده شد. از آنجا که چنین «خط» کئی از زنی نرانی ناشی شد و روحانیت پیرو ضعیفی آنها در عرصه  
 اصلاحت اقصاوی - اقبای لود که با وضوح کامل به روحانیت تمام تقسیم شد و در رتبه عرصه ها تحت رهبری ضعیفی  
 تقریباً یکپارچه محل سیکر، پایه خطی سازمان برواقیت استوار بند و این اثر لودا اپروتویم راست بر خطی سستی  
 سازمان راهوار سیکر.

بر پایه این خطی سستی سیاسی، سازمان بسیار نرانی را علیه «صبح راسترا» سازمان دار علی این دوره است اصلی مبارزه سازمان  
 لود پایه طر و اتی و این «صبح» لود.

سازمان در برابر خط کارگر ستر ترقی، بیات قاطع و مؤثری را طراحی کرد. اتاق و دوطرفه و خط کارگر ستر او در رتبه  
 بیات بندگی سازمان قرار گرفت. سازمان رتبه شد حیثیت غلبه قانون کار را همراه توره ای ها سازمان رتبه و علیه ترقی حرکت کرد.  
 در اثر این مبارزات حیثیت بندگی کارگران پرورد نرانی بدست آورد. قانون کار لود و حیثیت انحلال نژادها و بندگیها او از  
 جانب رژیم با اقتضای تمام پیکر لود شد و رتبه عمل ترقی حاکم گردید. فدائیان و توره ایها سازمان اصلی حیثیت قانون کار مرفی  
 لودند. سازمانگر حیثیت قانون کار از صنایع ارتقا یافت سازمان در اندوه می باشد. از حیثیت بارین از ستر لودنی رژیم  
 ح و رتبه کارگر به شایه نیردی پیران اقصای و با وضوحها مشخص صحتی وارد کارزار شد.

سازمان بر پایه همین خطی سیاسی شعار «بندج و د باور اجرا کرد» را به شعار توره ها تبدیل کرد.  
 حیثیت توره ا رهبری زیر این شعار ولدت گتوره تری یافت. فدائیان و توره ایها در این دوره همچنان سازمانگران اصلی این حیثیت  
 لودند. حیثیت نیردی رتبه رهبری به شایه عملی و فلسفی در ترمیم مبارزه طبقه ای در «ملا» تاثیر ستر لود است و به صفت بند آنگاه  
 درون روحانیت حاکم پیران اصلاحت ارض می انجامید. در نتیجه قیام این حیثیت لود که اثرات محلی در افسندماه ۶۰ به لایم

طرح ایجاد و تأملی اراضی لرزی برای مثبت دار.

در این در ~~مجلس~~ نمایان مشابه بکترین در میان خواست ها کارگران و همکاران زمین در عرصه بسیار صفاقی فدر  
بیدا کردند و این امر در مجلس در صحنه عیان کارگران و زمینداران و کترین پدیدها سازند در میان آنان یاری  
رساند.

علاوه بر آن افکری عسکری و اداری و انجمنی آسکار مولان وزارت بازرگانی با تجار بزرگ در غارت خلق در مرکز  
افکری سازمان قرار گرفت. فدایان در همین حال با کترین فعالیت سازمانها خود در زمین رسته و اعتبار جنبش تعاونی  
به تمام با تجار بزرگ تجارت میکنند. بر زمین جنبش کرده که در این ارتباط مردم کترین می یافت. فدایان موفق  
شدند که شعار « ملی کردن تجارت خارجی » را به شعار توده ای در میان مردم کور تبدیل کنند. زیر این فدا کرده ای بود  
که مجلس در آذرماه سال ۱۳۰۶ بکلیت لایحه تجارت خارجی را مثبت دار. فعالیت سازمانها سازند به انفرادی اداری و  
حیوان آن در میان مردم انجامید و موضوعات غل ادر او اهرم آورد.

با این حال در سیاست سندی سازمان در رابطه با جنبش دهقانی و صنعت تعاونی رزور، انزلی از سیاست متعلق جنبش  
کارگر اشراف است. انزلی در آنجا ظاهر شده که سازمان نیروی پر توان توده ای را تقطع علیه « جناح راسترا » و آشکارترین صریح آن سازمان سیدان  
نه علیه روحانیت حاکم به رهبری ضعیف. عقده بر آن انزلی ضعیف، بیکی و تسوی و انزلی به تمام کار با به سارده مطابقت توده ها توسط سازمان تبلیغ  
در سیاست سندی سازمان « جنبش شعار نادرست و نیراصولی » از این تولید « شعار پر تریا بیوفی نشد و کارگران و خاندانها شدند که  
ی سندی به تمام سیدان یا به شکل صفاقی کارگران بر شوال کارگری که زیر فشار رژیم هر روز ضعیف و وسیع شدند در اوضاع کلی تبدیل شدند  
تبدیل شدند. معنای سیاسی و عملی این تراخوان. رخصت اعتماد و صلح دائمی سازمان، کترین لایحه سازمان جنبش کادتر و ارتقا سازمانها بود.  
در این دوره خط مشی سازمان بجا میسر بر اقدام متعلق توده ای و تریقار ارتقا میست که به مبارزه تعاونی در سیدان و توده ها رزور  
آن وای خداوند از آنان دعوت میکند که مبارزه خود را در این چارچوب محدود سازند. این کار نادرست بود.

سازمان در روابط با تقسیم رژیم در حلیت ارضانیت نیروهای انقلابی در این نوع صلح و خلق منابع آنان رستای نیرور که در ارتقا های صلح  
دست بیج کترین فعالیت تریقار و صلح خود را تحمل دهد. سازمان مجاز بود که کترین استبداد کترین رژیم را با مالور خستی سازد. اما این مالور کترین  
به ایجا ارتقا در اصول و مبانی این تریقار و سیدی سازمان نبرستد. سازمان آنچه را رستای نیرور کرده بود در عمل نیر با اولان است و با انزلی انزلی

از سبب استیلا و کارگزاران راد .

در آبان ماه ۶۰۴ . اولین بی‌سینه قتلگاه ساربان و حرب استریافت . در بی‌سینه تا لید مشهور که « این براسد » ساربان و حربی  
« چهارچوب قلعه اسماعیلی کثرتا تابع اجرا بوده در عمده ترین زمینه مربوط به مایل اقبالی و انتقاد « با آنچه که ساربان و سندان اقبالی ،  
سیران راستین ام ضعی در چهارچوب نظام جهود . اسامی ایران مطلع گشته از « تبلیح و ماحد اقل لب بر سرد است . » . در بی‌سینه این  
از برای ارایه شده است که :

« رهبری « ساربان جی هوش خلق » در لید کردها پد رو ... به این ضلع « که از ادخاله » که در صورت گورنگان آزار هستند ،  
بیراسته و بیرون نراه شده حوین راه ابزار توخته ها جاهاں بر انداز صدانته بی جنبه بعد صدانته به سر لکره است . »  
به بی‌سینه تا لید می کند که :

« ضرورت کانت سر از انتداب آن است که از اعلام و مخولامه دناسمجیده مطلقا اقبالی ستره ، واحمام اعلام گانی که به اقبالی  
خود بی سیرند و مزرع از مردم و انتداب و شرکت در بیار صدانته به استی اعلام آمانی هستند معنی همانند . »  
در آن حسام نمانها عینی زارانی از سیرته بان اخطاطا رهبر ضعیف خبر سیدار . با این حال بی‌سینه تا لید سیدار که :

« در لید بر حبه لطف گورنی انتداب ما در این است که از لیدو با الله علیه شکر توخته ساز ساربان دیتیم طلبان لیرال دترهان پیر و سر  
نیردی از سیراه بران زرقن انتداب در لید سیرای امی اش بیست تیر صدانته به استی دست تیر مردی برانته شده است و از سر لیدر مقام انتداب  
معدودانه رخیا شکارانه عین سیرت دشمن انتداب بران حلو تیرا . این تران ستره می یابد . بدون تردید رهنورد ام جنبی ، رهبر انتداب و سیرانگذار  
صدور اعلامی در باره لزوم اتحاد تقیحات همه جانبه به سود گورمان و تقویض اقتیارات مهم در این زمینه به نظیر اعلامی کام تاریخی است که در  
صفت ایما شرایط ضروری بران تبسیت و حکیم و قدرتی انتداب دبیر لیدر تاریخ غیبات اقبالی روا شده است .

این کام تاریخی هر سیردی انتدابی را هم در همت ساز می دهد و در همت با نزه علیهم حه توخته ها صد انتدابی در حجه ؟ این توخته ها هر توان ترسافه  
است . تعدادت معدودانه و سیرتی نه دشمنان انتداب شدت پیدا میکند و اراده نیردی اعلام انتداب امی را از زخم گورنی این قدر دست هر روز راننده  
در آن آن ها هر روز بیشتر ظاهر شده . رنثاری بر سر راه بیست انتداب شگوهند امی ها هنوز با راست دی تران انتداب بران سیره سترن بر این  
دوچار حاجه برانته زید ترادت . »

سیر دیوارها در جهتی خلاف آنچه بی‌سینه قتلگاه ساربان و حرب از برای اعلام سیرور ، سترتی می یابد . بی‌سینه قتلگاه این از برای خطا را

اعلام میگردد و این اعلام از هویت ملی خلق و ارادت آمادگی بسیار جویندگان آن می گماند.

در این دوره سازمان در صورتی مجاهدین و مبارزان با کسب حزب دموکرات گمراهان ایران از سیاست اتحاد و اتحاد پروری می گذرد این سازمان است و دگر رهبری این نیروها در تنوع کردن آنان در میان پیران این جریان بود. در نتیجه این سیاست نفوذ سازمان گسترش یافت و پیران زیادی گذشته با آن نسبت تحریک شد. از طرف دیگر مواضع خصمانه نسبت به رهبر حزب دموکرات گمراهان ایران آلوردی سیاست سازمان را به طور مستقیم در پی ادعای بازتاب ایجاد در افرات زردی بود.

از اینرو میتوان گفت سیاست سازمان نسبت به این نیروها مثبت بوده.

در این دوره رهبر سازمان «صمیمیت رهبر حزب آزادی ایران را برای رهبری جنبش گمراهان را برپا داشت و در این امر در میان اکثریتی و کثرت از نفوذ این رهبری پیروی میگردد. در نتیجه سیاست سازمان را در تمامی جهات با سیاست حزب یکسان کرد. رهبر سازمان مبارزه در راه وحدت را نیز در این پیروان صمیمیت رهبر حزب هدایت میگردد و به نفع رهبری سیاسی خود گرایش داشت. مبارزه در راه وحدت اصول در دست بود. این رهبری سیاسی سازمان و تفهیم اصل حقوق برابر میان دو سازمان نام داشت بود.

در این دوره میتوان گفت که این دو قسم را با هم در یک خط می زنند و سیاست سازمان را در همه عرصهها صمیمیت آن تا شعری است. در این دوره اکثریتی در دست گمراهان همچنان است. دموکراسی تحت رهبری طبعی که اکثریت در دست است آن بود و مبارزه فاعلی در این راه به شایسته و ضمیمه هیئت آن است. باقی سازمان تا شکی در مبارزه تا شکی در مبارزه از اکثریتی فوق ناشی شد و در نظر طرفین سطح آن هم دوگانه بود در وحدت حقوق آن در آن بود.

سازمان می باشد در راه حقوق اکثریتی و کثرت فوق در این دوره نیز را تقسیم اکثریت انقلابی از نیروها جدا می گرداند. رهبری و تقوی و اندکی تلاش میکرد و سیاست طلب قدرت سیاسی از روحانیت حکم بر رهبری شخصی را بیرون می برد. در این رابطه سازمان وظیفه داشت اتحاد سیاسی و طبقاتی ضروری را سازمان دهد و باقی پیگیری و باطرح شعار تا شکی و اتحاد تا شکی در دست و نفع بر اعمال فشار را با شکی در اتحاد و وسیع خلق را از زیر رهبری و نفوذ جنبش و روحانیت بیرون از خارج کرده و راه را از کتب قدرت سیاسی در دست اکثریت انقلابی هموار کند.

شعار اصلی تا شکی سازمان در این دوره "مواکب را بگذار - زنده باد آزادی" و "مقرر در صلح" بود. این شعارها با این شعارهای تا شکی "بلند در اجرا می گردد!" "تجارت خارجی با بر می خورد!" "قانون کار با بر می لایق کارگر نیست!" "که در سازمان صلاح نیست" و "این باید از دولت جدا گردد!" "مراهم است" این شعارها می باشد. شعار "استراتژی نظیر" "مراهم است" "مراهم است" "مراهم است" و...

همراه بسته.  
سازمانی بااستیت خود برای اعلام سفارشدن آن، جمهور اسلامی ایران آماره میگرد \*

در خرداد ۶۱ طرح سرانه سازمان برای پیشبرد همه جانبه اقتصاد تولیدی مردم، اسلامی ایران در راه استقلال، آزادی و وحدت اجتماعی در دست  
سازمان کمیته مرکزی تهیه بسته در سطح جامعه است ریاست

در طرح سرانه اعلام بسته که: «استقرار موندنی و شمول شکوفایی آن، آماج نهایی سازمان تولیدی خلق ایران (انتریت) است.»

و «سازمان تولیدی خلق ایران (انتریت) در راه سامان خاسته و نافع مردم و تخریب طبقه کارگر و همه رتبهات ایران مبارزه میکند.» در این ترتیب از طریق  
سازمان اعتبار خود را به مبارزه در راه سامان نافع مردم و تخریب طبقه کارگر اعلام میگرد.

اما در همین حال، طرح سرانه تاکید داشت که: «سازمان تولیدی خلق ایران (انتریت) در راه اجزای این سرانه که هدف اصلی آن پیشبرد

همه جانبه اقتصاد صدایر اسلامی در مردی ایران، در ارتقای آن تا سطح کمترین موندنی است، مبارزه می کند.» و «راه پیروفت اقتصاد را

انجام میدهند در صبه، تمدن و عمران در «دهر صبه، تمدن و عمران» در مرحله بنیوی است که «از اعتبار وسیع ترین توده ثروت کنند در اقتصاد هر

است.» و «وسیع ترین توده زمین ما با پذیرش خطای صدایر اسلامی و مردی امام ضمن در اقتصاد ثروت اندوخته اسون تحت و صحن روبروی  
انجام میدهند از اقتصاد نافع می کنند.»

با این تاکیدات طرح سرانه، پوشیده، ولی روشن «مبارزه در راه اتحاد نیروها صدایر اسلامی و مردی» حول یک سرانه مشترک در صبه تمدن

به هر جنبه نامشروع در مردم ترین وضعیت فردان و همه نیروها صدایر اسلامی قرار میدهد.

بمطابق مجلس طرح سرانه «نیروهایی که نافع این ریالی جابه را نمایندگی میکنند و صلت صدایر اسلامی و مردی دارند و خواها از طریق

ها بنیادین، نظام اقتصادی، اسلامی کور باشند در حاکمیت و کثرت عمده را دارند.» و این امر جنبه شمشیر است با مشخصات زیر:

و تا صحت از نیروی کامل دریم، نفوذت فتعی، سازمان نیروی، امپراسیسم، غارتگر، نیروی امپراسیسم آمریکا، دولتن در دست فردان

دارن به تعلق سیاسی، اجتماعی، اقتصاد، فرهنگی و نظامی امپراسیسم جهانی، سرکاری، امپراسیسم آمریکا، برکتورما، نافع از حقوق و

آزادی توده مردم زخمین و محروم از آزادی در برابر سیستم بنام لیخته طبقات چپادکله از عمده ترین درگیری روبروی اقتصاد است. این

روبروی بهیمان تقوین تاریخی از رتبههای را در اقتصاد و در راه تحقق آن چاه این بر مداران دانسته است. ۱۱

درین ترتیب سازمان برای گذر از راه پیروفت است، صبه، تمدن و عمران به هر جنبه برای نیروها و با این نیروها از انترتاریبی

کمیته ها صرف می شود.

دهری سازمان : « اعتقاد به مبارزه در راه تأمین منافع مردم و تاریخی طبیعت کارگر » از تفسیر این مسئله اصولی که فداکاران  
 و ضحیانه دارنده هواره و در تمام مراحل مبارزه در راه تأمین دگرگونی پر رنگی در انقلاب دگرگونی پدیدار کنند ، در طرح برنامه خود را می بینند با  
 این خود داری ضرورت بهر جهت کارگر را در « پیشبردهم جنبه انقلاب ضد امپریالیستی دهری ایران ، و ارتقا ، آن تا سطح یک تیر نویسی  
 روی کند . این رویه فاقد پایه تئوریک است .

طرح برنامه در باره نتیجه تئوریک غائب از جامعه ، در باره تفاسیر و نیز در باره حرکت انقلاب و مآلات طبیعی جامعه نکوت می کند .

در این فوق و باین لحاظ این طرح برنامه ، ناقص ، نادرست و از اصولیت لازم برخوردار نبود و در نتیجه طرح برنامه ضعیف کارگر

بر اساس انقلاب دگرگونی نبود و ارکان هشتم انقلاب به هر شکلی را بر پیشانی داشت .

« کیست که نقد و بررسی صحتی از آنست »